

خرید کتاب های کنکور

با تخفیف ویژه

و

ارسال رایگان

Medabook.com



مدابوک



یک جله تماس تلفنی رایگان

با مشاوران رتبه برتر

برای انتخاب بهترین منابع

دبیرستان و کنکور

۰۲۱ ۲۸۴۲۵۲۱۰



درس اول

عربی ۱۲

قواعد

معانی الحروف المشبهة بالفعل و لا النافية لجنس

الحروف المشبهة بالفعل

➤ به حروف «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ» حروف مشبهة بالفعل می‌گویند.

تست ۱: عَيْنِ عِبَارَةٍ مَا جَاءَتْ فِيهَا الْحُرُوفُ الْمُشَبَّهَةُ بِالْفِعْلِ:

۱) لَيْتَ النَّاسَ يَرْحَمَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا

۳) كَأَنَّ الْمَرِيضَ يَشْعُرُ بِأَلَمٍ فِي صَدْرِهِ!

۲) إِنَّ التَّدْيِينَ فِطْرِي فِي الْإِنْسَانِ!

۴) كَانَ الطَّبِيبُ جَلَسَ فِي عُرْفَتِهِ كَيْ يَفْحَصَ الْمَرْضَى!

پاسخ: در گزینه (۱) «لَيْتَ»، گزینه (۲) «إِنَّ» و گزینه (۳) «كَأَنَّ» حروف مشبه بالفعل هستند. در گزینه (۴) «كَانَ» فعل ناقصه است و «كَيْ» حرف ناصبه بر سر فعل مضارع است؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۴) می‌باشد.

معانی حروف مشبهة بالفعل

➤ **إِنَّ:** به معنای «قطعاً، همانا، به درستی که، بی‌گمان» است و جمله را تأکید می‌کند.

مثال: إِنَّ الْمُؤْمِنَ صَادِقٌ.

همانا مؤمن راستگو است.

﴿... إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيقُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾

بی‌گمان خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.

➤ **أَنَّ:** به معنای «که، این‌که» است. بین دو جمله می‌آید و آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد.

مثال: العلماء يعتقدون أَنَّ العلوم النافعة تُسَبِّبُ تَقَدُّمَ المجتمع.

دانشمندان اعتقاد دارند که دانش‌های سودمند باعث پیشرفت جامعه می‌شوند.

﴿قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾

گفت می‌دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.

➤ **كَأَنَّ:** به معنای «گویي» معمولاً برای شک و تردید، و به معنای «مانند» برای تشبیه به کار می‌رود.

مثال: كَأَنَّ الْمُؤَدَّنَ قَدْ حَضَرَ لِيُؤَدَّنَ!

گویي اذان‌گو حاضر شده است تا اذان بگوید!

﴿كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ﴾

آنان مانند یاقوت و مرجانند.

كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرَكُ.

گویي خشنود ساختن همه مردم هدفی است که به دست نمی‌آید.

➤ **لَيْتَ (وَلَيْكُنْ):** به معنای «ولی، اَمَا» است و برای کامل کردن پیام و برطرف کردن ابهام از جمله قبل از خود، می‌آید.

مثال: اِعْتَذِرْ الطَّالِبُ مِنْ فِعْلِهِ لَيْكُنْ زَمِيلُهُ مَا قَبْلَ عَذْرَةٍ.

دانش‌آموز از کارش پوزش خواست ولی هم‌شاگردی‌اش پوزش او را نپذیرفت.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَئِنْ أَكْثَرَ النَّاسُ لَا يَشْكُرُونَ﴾

بی‌گمان خدا دارای بخشش بر مردم است ولی بیش‌تر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.

➤ **لَيْتَ:** به معنای «کاش» بیانگر آرزو (تمنا) است و به صورت «یا لَيْتَ» هم به کار می‌رود.

مثال: لَيْتَ الْمُسْلِمِينَ مَتَّحِدِينَ.

کاش مسلمانان متحد باشند.

﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ ثَرِيًّا﴾

و کافر می‌گوید ای کاش من خاک بودم!

➤ **لَعَلَّ:** به معنای «شاید» و «امید» است، بیانگر امید (رجا) است.

مثال: لَعَلَّ الْفَرَجَ قَرِيبٌ.

شاید گشایش نزدیک باشد.

﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾

بی‌گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم شاید (امید است) شما خردورزی کنید.

تست ۲ عین حرفاً من الحروف المشبهة بالفعل يدل على التشبيه:

۱) لَعَلَّ الطَّفْلَ يَسْتَمِيعُ إِلَى كَلَامِ أُمِّهِ!

۲) عَلِمْتُ أَنَّكَ لَا تَنْتَهِلُ أَهْدَافَكَ الْعَالِيَةَ دُونَ الْاجْتِهَادِ!

۳) كَانَ أَخْلَاقُ هَذَا الرَّجُلِ أَخْلَاقُ أَخِي!

۴) لَيْتَنِي أَنْجَحَ فِي جَامِعَةِ طَهْرَانِ!

پاسخ در گزینه (۱)، حرف «لَعَلَّ» شاید، امید است» برای تَرْجَمَی (امید) آمده است. در گزینه (۲)، حرف «أَنَّ» که» برای ربط دو جمله آمده است. در گزینه (۳) حرف «كَانَ» مانند، گویی» برای تشبیه آمده است. ترجمه عبارت: «اخلاق این مرد مانند اخلاق برادرم است!» در گزینه (۴)، حرف «لَيْتَ» کاش» برای تَمَنّی (آرزو) آمده است؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۳) است.

نکات

۱) اول عبارت می آید.

۲) حرف «إِنَّ» بعد از فعل «قَالَ، ...» و مشتقات آن «يَقُولُ، ... / قُلْ، ...» می آید؛ در صورتی که فعل دیگری میانشان نیاید.

۳) بعد از «يا / أَيُّهَا + اسم» می آید.

مثال إِنَّ الإسلامَ دينُ العبادَةِ.

قطعاً اسلام دین عبادت است.

مثال قَالَ الْمُعَلِّمُ: إِنََّّ الْامْتِحَانَ سَهْلٌ.

معلم گفت: همانا امتحان آسان است.

مثال يَا مُعَلِّمُ: إِنَّا جَاهِزُونَ.

ای معلم، قطعاً ما آماده هستیم.

حرف «أَنَّ» در وسط عبارت و معمولاً پس از فعلی غیر از فعل «قال» و مشتقات آن می آید.

مثال أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؟

آیا ندانستی که خداوند بر هر چیزی توانا است.

توجه: کلمه «لَئِنْ» (ب + أَنْ) به معنای «زیرا، برای این که، چون» معمولاً در پاسخ کلمه پرسشی «لماذا: چرا، برای چه» می آید.

مثال لماذا ما سافَرْتُ بالطَّائِرَةِ؟

چرا با هواپیما سفر نکردی؟

لَئِنْ بِطَاقَةِ الطَّائِرَةِ كَانَتْ غَالِيَةً.

زیرا بلیط هواپیما گران بود.

توجه: گاهی کلمه «لَئِنْ» در عبارت، دلیل عمل پیش از خود را بیان می کند که علاوه بر معانی «زیرا، برای این که، چون» به صورت «چرا که، و چه» نیز آورده می شود.

دَهَبْتُ إِلَى الْمَسْتَشْفَى لِأَنَّني كُنْتُ مَرِيضًا.

به بیمارستان رفتم زیرا (برای این که، چون، چرا که، چه) بیمار بودم.

لِلذَّلْفِينِ ذَاكِرَةٌ قَوِيَّةٌ لِأَنَّهُ خَيَّوَانٌ ذَكِيٌّ.

دلفین حافظه ای قوی دارد، زیرا (برای این که، چون، چرا که، چه) او حیوان باهوشی است.

«إِنَّمَا» اگر در ابتدای عبارتی باشد، حرف مشبّه بالفعل محسوب نمی شود و در ترجمه آن، کلمه «فقط، تنها» معمولاً خبر یا فاعل جمله را محصور می کند.

مثال إِنَّمَا اللَّهُ عَدِلٌ.

خداوند فقط عادل است.

«إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»

از [میان] بندگان خدا، فقط دانشمندان از خدا می ترسند.

توجه: فعل مضارع در جمله دارای «لَعَلَّ» و «لَيْتَ» به صورت «مضارع التزامی» ترجمه می شود.

مثال لَعَلَّ حَمِيداً يَسَافِرُ!

شاید حمید سفر کند!

لَيْتَ صَدِيقِي يَنْجَحُ فِي الْمُسَابَقَةِ!

کاش دوستم در مسابقه پیروز شود!

لَيْتَنِي أَشَاهِدُ جَمِيعَ مُدُنِ بِلَادِي!

کاش همه شهرهای کشورم را ببینم!

توجه: فعل ماضی در جمله دارای «لَيْتَ» را با توجه به جایگاهش در متن می توان «ماضی استمراری یا ماضی بعید» ترجمه کرد.

مثال لَيْتَ نَاصِرًا ابْتَعَدَ عَنِ الْكَسَلِ!

کاش ناصر از تنبلی دوری می کرد (دوری کرده بود)!

توجه: فعل ماضی بعد از «لَعَلَّ» معمولاً به صورت «ماضی التزامی» ترجمه می شود.

مثال لَعَلَّ الطَّالِبَ كَتَبَ تَكْلِيفَهُ.

شاید دانش آموز تکلیف هایش را نوشته باشد.

توجه: اگر حرف جرّ «لِ» بعد از «لَيْتَ» بیاید، در ترجمه فعل از مصدر «داشتن» می آید.

مثال يَا لَيْتَ لِي قَرَسًا.

ای کاش اسبی داشتم.

تست ۳ عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ الْعِبَارَاتِ:

- ۱) اِشْتَرَى أَبِي سَوَارًا لِأَخْتِي وَلَكِنَّهَا فَقَدَتْهُ؛ پدرم دستبندی را برای خواهرم خرید، شاید او آن را گم کند!
- ۲) يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ؛ ای کاش مثل آن چه به قارون داده شد، داشتیم!
- ۳) قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ؛ بگو همانا علم نزد خداوند است!
- ۴) كَانَتِ السَّمَاءُ قُبَّةً فَوْقَ رُؤُوسِنَا؛ آسمان گنبدی بالای سرهایمان بود!

پاسخ در گزینه (۱) «ولكن» به معنای «ولی، اما» و فعل ماضی «فقدت» به معنای «گم کرد، از دست داد» می باشد. در گزینه (۲) «يا ليت» به معنای «ای کاش» و جاز و مجرور «لنا» با توجه به «يا ليت» به معنای «داشتیم» می باشد. در گزینه (۳) «إنما» به معنای «فقط، تنها» است. در گزینه (۴) «كانت» به معنای «گویی که، مثل این که» می باشد؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۲) می باشد.

تست ۴ عَيْنِ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ لِلْقَرَأَاتِ مِنَ الْحُرُوفِ الْمَشْتَبِهَةِ بِالْفِعْلِ:

- ۱) نَصَعَدُ الْجَبَلَ الْجَوُّ لَطِيفٌ جِدًّا؛ لَأَنَّ
- ۲) سَنِي كُنْتُ أَحْوَلُ لِلْوُصُولِ إِلَى أَهْدَافِي؛ لَيْتَ
- ۳) بعد کلامی قَالَ أَصْدِقَائِي مجنون!؛ كَأَنَّكَ
- ۴) سَنَا مَطْمَئِنُّونَ فِي هَذَا الْعَمَلِ؛ لَعَلَّ

پاسخ به ترجمه حروف مشتبّه بالفعل به همراه عبارت ها توجه کنید: گزینه (۱)، «از کوه بالا می رویم زیرا هوا بسیار لطیف است!» گزینه (۲): «بعد از سخنم دوستانم گفتند گویی تو دیوانه هستی!» گزینه (۳): «کاش برای رسیدن به هدف هایم تلاش می کردم!» گزینه (۴): «شاید ما در این کار مطمئن باشیم!»؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۴) است؛ زیرا «امید و اطمینان» در یک جمله جمع نمی شوند.

تست ۵ عَيْنِ الْخَطَأِ فِي تَرْجُمَةِ الْأَفْعَالِ الْمَعْيَنَةِ:

- ۱) إِنَّ الْإِنْسَانَ غَافِلٌ وَلَكِنَّ اللَّهَ لَا يَتَذَكَّرُ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ؛ رها نمی کند
- ۲) إِنَّمَا الْمُرْشِدُ يُحَدِّثُنَا عَنِ النَّقُوشِ؛ سخن می گوید
- ۳) لَيْتَ كُلَّ النَّاسِ يَتَكَلَّمُونَ عَلَى قَدْرِ عِلْمِهِمْ؛ سخن می گویند
- ۴) لَعَلَّ الرَّجُلَ يُنْقِذُ الْفَرِيقَ مِنَ الْفَرَقِ؛ نجات دهد

پاسخ در گزینه (۱) فعل «لَا يَتَذَكَّرُ» (لا + ی + فعل مضارع) به صورت مضارع اخباری منفی «رها نمی کند» ترجمه می شود. در گزینه (۲) فعل مضارع «يُحَدِّثُ» به صورت مضارع اخباری «سخن می گوید» ترجمه می شود. در گزینه (۳) فعل مضارع «يَتَكَلَّمُونَ» تحت تأثیر حرف «لَيْتَ» کاش» به صورت مضارع التزامی «سخن بگویند» ترجمه می شود. در گزینه (۴) فعل مضارع «يُنْقِذُ» تحت تأثیر حرف «لَعَلَّ» شاید» به صورت مضارع التزامی «نجات دهد» ترجمه می شود؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۳) می باشد.

۲: لَا نَفْسِي لِجَنسٍ (لا نفی جنس)

- ✳ «لا»ی نفی جنس حرفی است که برای «نفی مطلق» بر سر اسم نکره آورده می شود و در فارسی به صورت «هیچ ... نیست» ترجمه می شود.
- ✳ «لا»ی نفی جنس، همیشه بر سر جمله اسمیه می آید و اسم پس از آن همیشه حرکت فتحه (ت) دارد.

مثال

- لَا عَدُوٌّ أَخْطَرُ مِنَ الْجَهْلِ. هیچ دشمنی خطرناک تر از نادانی نیست.
- «لَا قَفَرٌ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ.» هیچ فقری سخت تر از نادانی نیست.
- «لَا كَنْزٌ أَغْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ.» هیچ گنجی بی نیاز کننده تر از قناعت نیست.

✳ از ترکیب «لا»ی نفی جنس با «حرف جر لِ» + ضمیر» معنای «هیچ ... ندارم، هیچ ... نداری و ...» ساخته می شود.

مثال لا صَدِيقَ لَكَ.

«لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا» جز آن چه به ما آموختی، هیچ دانشی نداریم. (هیچ دانشی برای ما نیست).

✳ اگر در عبارتی بعد از اسم «لا»ی نفی جنس، فعل بیاید، آن فعل به صورت منفی ترجمه می شود.

مثال لا مُجْتَهِدٌ يَتَكَاسَلُ فِي حَيَاتِهِ. هیچ تلاشگری در زندگی اش تنبلی نمی کند.

✳ «لا»ی نفی جنس با حروف «لا» در موارد زیر اشتباه نشود:

۱) «لا»ی جواب به معنای «نه» در پاسخ به «هَلْ» و «أَمْ»

مثال هل تذهب إلى الملعب؟ لا، أذهب إلى البيت. آیا به ورزشگاه می روی؟ نه، به خانه می روم.

أَنْتَ مِنْ بَجْنُورٍ؟ لا، أَنَا مِنْ بَيْرْجَنْد. آیا تو اهل بجنورد هستی؟ نه، من اهل بیرجند هستم.

❖ «لا»ی نفی مضارع

مثال لَا يَذْهَبُ: نمی‌رود المؤمنون لَا يَكْذِبُونَ الْآخَرِينَ: مؤمنان به دیگران دروغ نمی‌گویند.

❖ «لا»ی نهی

مثال لَا تَذْهَبْ: نرو لَا تَكْتُبُوا فِي الْكِتَابِ: در کتاب ننویسید.

❖ «لا»ی عطف در وسط عبارت، برای تأیید قبل از خود و ردّ بعد از خود

مثال جَالِسِ الْعَاقِلَ لَا الْجَاهِلَ. با خردمند هم‌نشینی کن نه با نادان.

❖ اگر «لا» همراه حرف جرّ «بِ» باشد، لای نفی جنس نیست و اسم پس از آن، مجرور به حرف جرّ «بِ» می‌باشد.

مثال الْعَالِمِ يَلَا عَمَلِ كَالشَّجَرِ يَلَا ثَمَرٍ. عالم بی‌عمل مانند درخت بدون میوه است.

❖ «أَلَا» به معنای «هان، آگاه باش» در ابتدای عبارت، حرف تنبیه است.

﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾: آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرام می‌گیرد.

❖ «أَلَا لَا» («أُ» استفهام + «لا»ی نفی) به معنای «آیا نه» بر سر فعل مضارع می‌آید و آن را منفی می‌کند.

أَلَا تَعْلَمُ أَنَّهُ حَقٌّ. آیا نمی‌دانی که او حق است.

❖ «أَلَا (أَنْ) «لا»ی نفی» به معنای «که نه» بر سر فعل مضارع می‌آید و آن را معادل مضارع التزامی منفی می‌کند.

يَجِبُ أَلَا تَتَكَاسَلُ فِي آدَاءِ الْفَرَائِضِ. واجب است که در انجام واجبات دینی تنبلی نکنیم.

تست ۶ غَيِّنِ الْخَطَأَ عَنْ نَوْعِ «لَا»:

❖ لَا تَفْضِلْ عَلَى الْآخَرِينَ بِسَبَبِ اللَّوْنِ! النَّافِيَةُ

❖ لَا مُشَاوِرَ لِي فِي أَعْمَالِي! النَّافِيَةُ لِلْجِنْسِ

❖ لَا يَيَاسُ الْمُؤْمِنُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ! النَّافِيَةُ

❖ لَا تَضْحَكِ الْإِمْرَأَةَ فِي الْمَجْلِسِ بِصَوْتٍ عَالٍ! النَّافِيَةُ

پاسخ در گزینه (۱) «لا» بر سر اسم «مُشَاوِر» آمده و «لا»ی نفی جنس است. در گزینه (۲) «لا» بر سر اسم «تَفْضِيل» آمده و «لا»ی نفی جنس است. در گزینه (۳) «لا» بر سر فعل «تَضَحَّكِ» آمده و آخر آن را ساکن کرده است (برای خواندن با کلمه بعد، آخر فعل کسره — گرفته است) و «لا»ی نهی است. در گزینه (۴) «لا» بر سر فعل آمده و آخر آن را تغییر نداده است و «لا»ی نفی است؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۲) است.

خلاصه نکات ترجمه

معانی حروف مشبهة بالفعل	مثال‌ها
إِنَّ: «همانا، قطعاً، بی‌گمان، به درستی که، به راستی، بی‌شک» برای تأکید (تأکید، رفع الشك)	إِنَّ الْمَعْلَمَاتِ مَشْفِقَاتُ. قطعاً معلمان دلسوزند.
أَنَّ: «که» برای پیوند میان دو جمله (ربط)	ظَنَنْتُ أَنَّكَ شَاهِدْتَنِي. گمان کردم که تو مرا دیدی.
كَأَنَّ: «گویى» برای تردید و «مانند» برای تشبیه	كَأَنَّ التَّلْمِيذَ فِي الصَّفِّ. گویى دانش‌آموز در کلاس است. (تردید) كَأَنَّ عَلِيًّا أَسَدٌ. على مانند شیر است. (تشبیه)
لَكِنَّ: «ولى، اما» برای رفع ابهام	الْأَكْلُ لَذِيذٌ لَكِنَّ الْإِسْرَافَ فِي الْأَكْلِ ضَارٌّ. خوردن لذت‌بخش است اما زیاده‌روی در خوردن مضر است.
لَيْتَ (يا لَيْتَ): «کاش، ای کاش» برای آرزو (تمنی)	لَيْتَ الطَّالِبَ يَنْجَحَ فِي الْإِمْتِحَانِ. کاش دانش‌آموز در امتحان موفق شود.
لَعَلَّ: «شاید، امید است» برای امید (رجاء، ترجي)	لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ. شاید ساعت [قیامت] نزدیک باشد.

ترجمه فعل به عنوان خبر در ترکیب‌ها	مثال‌ها
لَيْتَ + فعل مضارع ← مضارع التزامی	لَيْتَ الْأَغْنِيَاءُ يُسَاعِدُونَ الْفُقَرَاءَ. کاش ثروتمندان به فقیران کمک کنند.
لَيْتَ + فعل ماضی ← ماضی استمراری یا ماضی بعید	لَيْتَهُ قَالَ الْحَقُّ. ای کاش او حقیقت را می‌گفت (گفته بود).
لَعَلَّ + فعل مضارع ← مضارع التزامی	لَعَلَّ صَدِيقِي يَذْهَبُ إِلَى الْمَلْعَبِ. شاید دوستم به ورزشگاه برود.
لَعَلَّ + فعل ماضی ← ماضی التزامی	لَعَلَّ صَدِيقِي ذَهَبَ إِلَى الْمَلْعَبِ. شاید دوستم به ورزشگاه رفته باشد.
«لا»ی نفی جنس + فعل مثبت ← فعل منفی	لَا مَجْتَهِدٌ يَنْتَکَاسِلُ. هیچ کوشایی تنبلی نمی‌کند.

ترجمه حرف جرّ «لِ» در ترکیب‌ها	مثال‌ها
لَيْتَ + لِ + ضمیر یا اسم = کاش داشتم، داشتی، ...	لَيْتَ لِي صَدِيقًا. ای کاش دوستی داشتم.
«لا»ی نفی جنس + لِ + عند + ضمیر = هیچ ندارم، نداری، ...	لَا عَدُوَّ لِي. هیچ دشمنی ندارم. لَا وَقْتُ عِنْدِي. هیچ وقتی ندارم.

تست ۷ عَيْنُ الْخَطَا فِي تَرْجُمَةِ الْعِبَارَاتِ:

- ۱ يا إلهي، لا رجاءَ لي غَيْرُكَ! ای خدای من، هیچ امیدی غیر از تو ندارم!
- ۲ لَيْتَ مُعَلِّمِي يَضْحَكُ فِي الصَّفِّ مَرَّةً وَاحِدَةً! کاش معلم یک بار در کلاس بخندد!
- ۳ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ يَتَوَكَّلُونَ عَلَى اللَّهِ! مؤمنان تنها کسانی هستند که بر خدا توکل می‌کنند!
- ۴ لَا إِبْهَامَ يَوْجَدُ فِي هَذَا الدَّرْسِ! نه، ابهامی در این درس پیدا می‌شود!

پاسخ در گزینه (۱) لای نفی جنس با حروف جر (لا ... لی)، «هیچ ... ندارم» ترجمه می‌شود. در گزینه (۲) فعل مضارع تحت تأثیر «لَيْتَ» به صورت مضارع التزامی «بخندد» ترجمه می‌شود. در گزینه (۳) «إِنَّمَا» از ادات حصر است و به صورت «تنها، فقط» ترجمه می‌شود. در گزینه (۴) «لا»ی نفی جنس بر سر اسم آمده است و به همراه فعل «يُوجَدُ» به صورت منفی «هیچ ابهامی ... پیدا نمی‌شود» ترجمه می‌شود؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۴) می‌باشد.

❖ اگر در عبارتی که ابتدای آن با صیغه‌های ماضی از فعل «بَدَأَ، بَدَأَتْ ... / أَخَذَ، أَخَذَتْ ...» به معنای «شروع کرد» باشد، فعل مضارعی بیاید، آن فعل مضارع به صورت مصدر ترجمه می‌شود.

مثال بَدَأَ الْمُعَلِّمُ يَدْرُسُ. معلم شروع به درس دادن کرد.
أَخَذَ الطَّالِبُ يَكْتُبُ واجباته. دانش‌آموز شروع به نوشتن تکلیف‌هایش کرد.

واژگان

آلهة: خدایان، معبودها	التمائل: تندیس‌ها	الضراع: کشمکش
أحضَر: آورد، حاضر کرد	حدَّث: سخن گفت	ضَع: بگذار (ماضی: وَضَع / مضارع: يَضَع)
إرضاء: خشنود ساختن	حَرَق: سوزاند	الطَّين: گِل
الأصنام: بت‌ها	الحضارة: تمدن	القضب: پی
أعان: یاری کرد	ألحظ: بخت، شانس	الغظم: استخوان
(مضارع: يُعِين / مصدر: إعانة)	حَمَل: تحمیل کرد	عَقَل: خردورزی کرد
أعني (فعل امر «أعِن» + نون وقایه + ي): مرا یاری کن.	(مضارع: يَحْمِل / مصدر: تَحْمِيل)	عَلَق: آویخت
أعني: بی‌نیازتر، بی‌نیازترین	«لا تُحْمَلُنَا: بر ما تحمیل نکن»	الأناس: تبر
أقام: برپاداشت	حَمَى -: پشتیبانی کرد، حمایت کرد	الفریسة: شکار
(مضارع: يَقِيم / مصدر: إقامة)	(مضارع: يَحْمِي)	الفرطی: ذاتی، درونی، طبیعی
«أَقِم وَجْهَكَ: روی بیاور»	«أحمني (فعل امر «أحْم» + نون وقایه + ي): از من پشتیبانی کن»	القرابین: قربانی‌ها
إكتشف: یافت، کشف کرد	ألحنیف: یکتاپرست	القول: گفتار
الآلة: دستگاه	خدا: فریب	قیل: گفته شد (ماضی مجهول از «قال»)
أنار: روشن کرد، نورانی کرد	خذوا (فعل امر): بگیرید (ماضی: أخذ: گرفت)	الکتف: الکتف: شانه
(مضارع: يُنِير / مصدر: إنارة)	الخرافة: سخن بیهوده و یاوه، افسانه، موهوم پرستی	كسرت: شکست
«أنر (امر): روشن کن»	الذاء: بیماری	كونوا (فعل امر): باشید (ماضی: کان: بود)
الإنشراح: شادمانی	دل: راهنمایی کرد، دلالت کرد (مضارع: يَدُل)	لا ... له: ندارد
الأنشودة: سرود	الدين الحنيف: دین یکتاپرستی	القمجيب: برآورنده، اجابت‌کننده
أنقذ: نجات داد	ذات: دارای	المفتريس: درنده
(مضارع: يُنْقِذ / مصدر: إنقاذ)	الرسم: نقاشی	المفسدة: مایه تباهی
إنما: فقط، تنها	سب: دشنام داد	ما يلي: آن چه می‌آید
بدؤوا يتهامون: شروع به پیچید کردند	«لا تسبوا: دشنام ندهید»	مكسور: شکسته
(ماضی: تَهَاْمَسَ / مضارع: يَتَهَاْمَسُ)	السجن: زندان	النحاس: مس
البتسات: لبخندها	الشدی: بیهوده و پوچ	النفوش: کنده‌کاری‌ها، نگاره‌ها
تأكد: مطمئن شد (مصدر: تأكد)	سعى: تلاش کرد، شتافت	
تبّع: تعقیب کرد، به دنبال رفت	«إسْعَوْا (امر): بشتابید»	
(مضارع: يَتَّبِع)	السلام: آشتی، صلح	
تمنى: آرزو داشت (مضارع: يَتَمَنَّى)	یسوی: به‌جز	
البتغ: رستاخیز	السن: دندان	
البنیان القروض: ساختمان استوار	السيرة: روش و کردار، سرگذشت	
يَن: روشن کرد	السعائر: مراسم	
ألحظ: دوری کردن		
(ماضی: تَحَنَّبَ / مضارع: يَتَجَنَّبُ)		

مترادف، متضاد، جمع مکسر

مترادف أَجْر = ثَوَاب (پاداش) / أَحْضَر = جَلَب (حاضر کرد، احضار کرد، آورد) / آله = أداة (وسیله) / صَغ = إَجْعَل (قرار بده) / حَنِيف = مُوَحَّد (یکتاپرست) / تَذَلُّ = تُرِشِد (راهنمایی می‌کند) / اِکْتَسَب = حَصَلَ عَلَی (به‌دست آورد) / سُدِئ = عَبَث (بوج و بیهوده) / سِیرَة = سُلُوك (کردار، رفتار) / اِکْتَشَف = وَجَد (یافت) / عِید = حَفَلَة (جشن) / اُنْقَذ = اُنْجِی (نجات داد) / غَايَة = هَدَف (هدف) / سِوَى = غَیْر = اِلَّا (به‌جز) / رَأَی = شَاهَد (دید) / داء = مَرَض (بیماری) / اُرْسَل = بَقَتْ (فرستاد) / طَرِيق = سَبِيل (راه) / شَر = سَوء (بدی) / قَذَف = رَمَى (انداخت، پرتاب کرد) / اِهْتِمَام = عِناية (توجه) / حَسِب = ظَنَّ (گمان کرد، پنداشت) / حَقَّ = لَذَّة = نَصِيب (بخت، بهره، کامیابی) / اَعَانَ = نَصَرَ = سَاعَدَ (یاری کرد، کمک کرد) / فَرَح = شَرور = بَهْجَة = اِنْشِرَاح (شادمانی) / اَنَارَ = اَضَاءَ (روشن کرد) / سَلام = صَلَح (آشتی، صلح) / اِيتَسَم = ضَحِكَ (لبخند زد، خندید) / حَذَف = كَلَمَ (سخن گفت) / يَلِی = يَأْتِی = يَجِیء (می‌آید) / صِرَاع = نِزَاع (کشمکش، درگیری)	متضاد حَنِيف، مُوَحَّد ≠ مُشْرِك (یکتاپرست ≠ چندگانه‌پرست، مشرک) / تَجَنَّب ≠ تَقَرَّب (دوری کردن ≠ نزدیک شدن) / اِزْدَاد ≠ قَلَّ (زیاد شد ≠ کم شد) / صِرَاع، نِزَاع ≠ سَلَم (درگیری، کشمکش ≠ آشتی) / حَرَقَ ≠ اَطْفَأَ (سوزاند ≠ خاموش کرد) / اَخَذَ ≠ قَذَفَ، رَمَى (گرفت ≠ انداخت) / تَهَامَسَ ≠ صَرَخَ (پچ‌پچ کرد ≠ فریاد زد) / كَسَرَ ≠ وَصَلَ (شکست ≠ وصل کرد) / غَضِبَ ≠ هَدَأَ (خشمگین شد ≠ آرام شد) / رَحِمَ، غَفَرَ ≠ عَاقَبَ (رحم کرد، آمرزید ≠ تنبیه کرد، کیفر داد) / اَعْلَى ≠ اَرَحَصَ (گران‌تر ≠ ارزان‌تر) / حَفَنِي ≠ ظَاهِر (پنهان ≠ آشکار) / تَارِك ≠ مَتَمَائِل (رها کننده ≠ مایل) / خُرَافَة ≠ حَقِيقَة (افسانه، موهوم ≠ حقیقت) / اُجَابَ ≠ سَأَلَ (پاسخ داد ≠ پرسید) / اِيتَسَمَ، ضَحِكَ ≠ بَكَى (لبخند زد، خندید ≠ گریه کرد) / اَضْحَكَ ≠ اَبْكى (خندانید ≠ گریانید) / اِضَاءَة، اِنَارَة ≠ اِطْفَاءَ (روشن کردن ≠ خاموش کردن) / خَيْرَ ≠ شَرَّ (خوبی ≠ بدی) / حَسِبَ ≠ اِطْمَأَنَّ، عَلِمَ، اَدْرَكَ (پنداشت ≠ مطمئن شد، دانست) / اَجْمَلَ ≠ اَقْبَحَ (زیباتر ≠ زشت‌تر) / قَدِيم ≠ حَدِيث، جَدِيد (قدیم، کهن، کهنه ≠ جدید، نو) / وَسِيع، غَرِيبُ ≠ ضَيِّق (پهناور، پهن ≠ تنگ) / ضَلَالَة ≠ هِدَايَة (گمراهی ≠ هدایت) / خَيَالِي، خُرَافِي ≠ حَقِيقِي (خیالی، خرافی ≠ واقعی)
جمع مکسر شُعُوب ← شَعَب (ملت) / اَثَار ← اَثَر (اثر) / نَقُوش ← نَقْش (کننده‌کاری، نگاره) / زُسُوم ← زَسَم (نقاشی) / تَمَائِل ← تَمَثَال (تندیس، مجسمه) / شَعَائِر ← شَعِيرَة (مراسم) / اِلَهَة ← اِلَه (معبود) / قُرَابِين ← قُرَبَان (قربانی) / اَدِيَان ← دِين (دین) / اَنْبِيَاء ← نَبِي (پیامبر) / اَقْوَام ← قَوْم (قوم، گروه) / اَصْنَام ← صَنَم (بت) / اَعْيَاد ← عِيد (عيد، جشن) / اَكْتَفَ ← كَتَف (شانه) / اَحَادِيث ← حَدِيث (گفتار، حديث) / اَبِيَات ← بَيْت (بيت شعری) / بَيْتُوت ← بَيْت (خانه) / عِظَام ← عَظْم (استخوان) / مَدَن ← مَدِينَة (شهر) / عِيَاد ← عَبْد (بنده) / عِبَاد ← عَابِد (عبادتگر) / اَنَاشِيد ← اَنَشُودَة (سرود) / حَظُوط ← حَقَّ (بخت، بهره) / اَعْضَاء ← عُضْو (عضو) / اِبِلَاد ← بَلَد (شهر، کشور) / شُرُور ← شَرَّ (بدی) / فُؤُوس ← فَاس (تبر) / لُحُوم ← لَحْم (گوشت) / قُرَائِس ← قُرَيْسَة (شکار)	

ترجمة متون مهم

ترجمة متن	متن
با یکتاپرستی به دین روی آور.	﴿... اَقِم وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا﴾
هیچ ملتی از ملت‌های زمین نیست مگر این‌که دینی و روشی برای عبادت داشته باشد.	لَا شَعْبَ مِنَ الشُّعُوبِ اِلَّا وَكَانَ لَهُ دِيْنٌ وَطَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ.
تمدن‌هایی که انسان آن‌ها را از میان نوشته‌ها و نگاره‌ها و نقاشی‌ها و تندیس‌ها شناخته است، توجه انسان به دین را تأکید می‌کنند.	اَلْحَضَارَاتُ الَّتِي عَرَفَهَا الْإِنْسَانُ مِنْ خِلَالِ الْكِتَابَاتِ وَ النُّقُوشِ وَ الرُّسُومِ وَ التَّمَائِلِ، تُؤَكِّدُ اِهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالْدِّينِ.
تمدن‌ها راهنمایی می‌کنند (دلاله می‌کنند) بر این‌که دین در وجود انسان ذاتی است؛ ولی عبادت‌هایش و مراسم‌هایش بیهوده (خرافی) بوده‌اند؛	تَذَلُّ الْحَضَارَاتِ عَلَی أَنَّ الدِّينَ كَانَ فِطْرِيًّا فِي وُجُودِ الْإِنْسَانِ وَلَكِنَّ عِبَادَاتِهِ وَ شَعَائِرَهُ كَانَتْ خُرَافِيَّةً؛
چند خدایی (چندگانگی خدایان) و تقدیم قربانی‌ها به آن‌ها برای به‌دست آوردن خشنودیشان و دوری از بدیشان بود.	كَانَ تَعَدُّدُ الْأَلِهَةِ وَ تَقْدِيمُ الْقُرَابِينِ لَهَا لِكَسْبِ رِضَاهَا وَ تَجَنُّبِ شَرِّهَا.
آیا انسان می‌پندارد که بیهوده و بوج رها [می]شود؟	﴿أَيُخَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يَتْرَكَ سُدًى﴾

متن	ترجمه متن
يَذٰلِكَ اَرْسَلَ اللّٰهُ اِلَيْهِمُ الْاَنْبِيَاءَ لِيُبَيِّنَوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيْمَ وَ الدِّينَ الْحَقَّ.	از این رو خداوند پیامبران را به سویشان فرستاده تا راه راست و دین حق را آشکار کنند.
وَ قَدْ حَدَّثْنَا الْقُرْآنَ الْكَرِيْمَ عَنْ سِيْرَةِ الْاَنْبِيَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ صِرَاعِهِمْ مَعَ اَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِيْنَ.	و قرآن کریم از سرگذشت پیامبران علیه السلام و کشمکش آنها با قوم‌های بی‌دین‌شان با ما سخن گفته است.
وَ لَنَذْكُرَنَّ مَثَلًا اِبْرَاهِيْمَ الْخَلِيْلَ الَّذِي حَاوَلَ اَنْ يَنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْاَصْنَامِ.	و باید به عنوان مثال ابراهیم خلیل علیه السلام را یاد کنیم که تلاش کرد قومش را از عبادت بت‌ها نجات دهد.
كَثَرَ جَمِيْعُ الْاَصْنَامِ فِي الْمَعْبَدِ اِلَّا الصَّنَمَ الْكَبِيْرَ.	در معبد همه بت‌ها جز بت بزرگ را شکست.
لَقَا رَجَعَ النَّاسُ، شَاهَدُوْا اَصْنَامَهُمْ مَكْشُوْرَةً.	هنگامی که مردم بازگشتند، بت‌هایشان را شکسته [شده] دیدند.
﴿... اَنْتَ فَعَلْتَ هٰذَا بِاٰلِهِنَا يَا اِبْرَاهِيْمَ﴾	«... ای ابراهیم آیا تو این [کار] را با خدایان ما کرده‌ای؟»
فَاَجَابَهُمْ: يَمْ تَسْأَلُوْنِيْ؟! اِسْأَلُوْا الصَّنَمَ الْكَبِيْرَ.	پس به آنها پاسخ داد: چرا از من می‌پرسید؟! از بت بزرگ بپرسید.
بَدَأَ الْقَوْمُ يَبْتَهَامُسُوْنَ.	مردم (قوم) شروع به پیچ‌پیچ کردند.
اِنَّ الصَّنَمَ لَا يَنْتَكِلُ؛ اِنَّمَا يَقْصِدُ اِبْرَاهِيْمُ الْاِسْتِهْزَاءَ بِاَصْنَامِنَا.	قطعاً بت سخن نمی‌گوید؛ ابراهیم تنها قصد ریش‌خند کردن بت‌های ما را دارد. (ابراهیم فقط قصد دارد بت‌های ما را مسخره کند.)
﴿قَالُوْا حَرِّقُوْهُ وَ انْصُرُوْا اٰلِهَتَكُمْ﴾	«گفتند او را بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید.»
فَقَذَلُوْهُ فِي النَّارِ، فَاَنْقَذَهُ اللّٰهُ مِنْهَا.	پس او را در آتش انداختند، و خدا او را از آن [آتش] نجات داد.
﴿تَاللّٰهِ﴾ (فَهٰذَا يَوْمَ الْبَغْيِ وَ لِكُنْكُمْ ثَنَمٌ لَا تَفْلَمُوْنَ)	پس این، روز رستاخیز است ولی شما نمی‌دانستید.
﴿اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الَّذِيْنَ يُقَاتِلُوْنَ فِيْ سَبِيْلِهِ صَفًّا كَاَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَّرْصُوْسٌ﴾	قطعاً خدا کسانی که صف بسته در راه او پیکار می‌کنند را دوست می‌دارد گویی آنها ساختمانی استوار هستند.
﴿لَا خَيْرَ فِيْ قَوْلٍ اِلَّا مَعَ الْفِعْلِ﴾.	هیچ خیری در سخنی نیست مگر آن‌که با عمل همراه باشد.
لَا جِهَادَ تَجَاهِدِ النَّفْسِ.	هیچ پیکاری مانند پیکار با نفس (خود) نیست.
لَا سَوْءَ اَسْوَءٍ مِنَ الْكَذِبِ.	هیچ بدی‌ای بدتر از دروغ نیست.
﴿وَلَا تَسْبُوْا الَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ فَيَسْبُوْا اللّٰهَ ...﴾	و کسانی را که به جای خدا فرا می‌خوانند دشنام ندهید، زیرا که (تا مبدا، که [آنان]) به خدا دشنام دهند.
﴿وَلَا يَخْزَنُكَ قَوْلُهُمْ اِنَّ الْعِزَّةَ لِلّٰهِ جَمِيْعًا﴾	گفتارشان تو را نباید اندوهگین کند، زیرا ارجمندی، همه از آن خداست.
﴿... هَلْ يَسْتَوِي الَّذِيْنَ يَعْلَمُوْنَ وَ الَّذِيْنَ لَا يَعْلَمُوْنَ﴾	آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند برابرند.
﴿... زَيْنًا وَ لَا تَحْقُلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِه ...﴾	[ای] پروردگار ما، آن چه را هیچ توانی نسبت به آن نداریم بر ما تحمیل نکن.
لَا يَزْحَمُ اللّٰهُ مَنْ لَا يَزْحَمُ النَّاسُ.	خدا رحم نمی‌کند به کسی که به مردم رحم نمی‌کند.
اَلْقَاسُ اَللهُ ذَاتُ يَدٍ مِنَ الْغَشَبِ وَ سِنَّ عَرِيْضَةٍ مِنَ الْحَدِيْدِ يَفْطَعُ بِهَا.	تبر، ابزاری دارای دسته‌ای از چوب و دندان‌های پهن از [جنس] آهن است که با آن [اشیاء] بریده می‌شود.
اَلصَّنَمُ يَفْتَالُ مِنْ حَجَرٍ اَوْ خَشَبٍ اَوْ حَدِيْدٍ يَغْبَدُ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ.	بت، تندپسی از سنگ یا چوب یا آهن است که به جای (جز) خدا پرستش می‌شود.
اَلْكَثَفُ عُضْوٌ مِنْ اَعْضَاءِ الْجِسْمِ يَقَعُ اَعْلٰى الْجَذْعِ.	شانه، عضوی از اعضای بدن است که بالای تنه واقع می‌شود.
اَلْخَنِيْفُ هُوَ النَّارُكَ لِلْبَاطِلِ وَ اَلْقَمَائِلُ اِلَى الدِّينِ الْحَقِّ.	یکتاپرست، رهاکننده باطل و متمایل به دین حق است.

ترجمه متن	متن
... گفته شد: وارد بهشت شو. گفت: ای کاش قوم من بدانند که پروردگارم مرا آمرزید و مرا از گرامیان قرار داد ...	﴿... قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ * بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُفَكَّرِينَ ...﴾
هیچ دینی ندارد کسی که هیچ [وفای به] پیمانی ندارد.	لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ.
همانا از سنت است که مرد همراه میهمانش تا در خانه بیرون بیاید.	إِنَّ مِنَ السُّنَّةِ أَنْ يَخْرُجَ الرَّجُلُ مَعَ صَافِيهِ إِلَى بَابِ الدَّارِ. (رسول الله ﷺ)
ای که نابخردانه افتخارکننده به دودمان هستی، مردم تنها از یک مادر و یک پدرند.	أَيُّهَا الْفَاحِشُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ إِنَّمَّا النَّاسُ لِأُمٍّ وَ أَبٍ
آیا آنان را می‌بینی (می‌پنداری) که از نقره، آهن، مس یا طلا آفریده شده‌اند؟	هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ فِضَّةٍ أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ
بلکه آنان را می‌بینی از تکه گلی آفریده شده‌اند. آیا به‌جز گوشت و استخوان و پی هستند؟	بَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ هَلْ سَوَىٰ لَكُمْ لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ
افتخار تنها به خردی استوار، شرم، پاکدامنی و ادب است.	إِنَّمَا الْفَخْرُ لِقَلِيلٍ ثَابِتٍ وَ حَيَاءٍ وَ عَفَافٍ وَ أَدَبٍ
هر خوراکی که نام خدا بر آن یاد نشود، ... هیچ برکتی در آن نیست.	كُلُّ طَعَامٍ لَا يَذْكُرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ ... لَا بَرَكَهَ فِيهِ.
خشمگین نشو، زیرا خشم مایه تباهی است.	لَا تَغْضَبْ، فَإِنَّ الْغَضَبَ مُفْسِدَةٌ.
هیچ فقری سخت‌تر از نادانی و هیچ عبادتی مانند اندیشیدن نیست.	لَا فَقْرٌ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَ لَا عِبَادَةٌ مِثْلَ التَّفَكُّرِ.
امروز را خوش‌اقبال و پُر برکت قرار بده.	اجْعَلِ الْيَوْمَ سَعِيداً وَ كَثِيرَ الْبَرَكَاتِ
و سینه را از شادمانی و دهانم را از لبخندها پُر کن.	وَ امْلَأِ الصَّدْرَ انْشراحاً وَ قَمِي بِالتَّسْمِاتِ
و مرا در درس‌هایم و انجام تکالیف یاری کن.	وَ أَعِنِّي فِي دُرُوسِي وَ آدَاءِ الْوَاجِبَاتِ
و خردم و دلم را با دانش‌های سودمند روشن کن.	وَ أُنِزْ عَقْلِي وَ قَلْبِي بِالْعُلُومِ النَّافِعَاتِ
و موفقیت را بخت و بهره من در زندگی قرار بده.	وَ اجْعَلِ التَّوْفِيقَ حَظِّي وَ نَصِيبِي فِي الْحَيَاةِ
و دنیا را از صلح فراگیر در همه جهت‌ها پُر کن.	وَ امْلَأِ الدُّنْيَا سَلاماً شامِلاً كُلَّ الْجِهَاتِ
و مرا و کشورم را از بدی‌های پیشامدها (پیشامدهای بد) پشتیبانی کن.	وَ اَحْمِنِي وَ اَحْمِ بِلَادِي مِنْ شُرُورِ الْخَادَثَاتِ
از آن‌چه نمی‌خورید به تهیدستان مخورائید.	لَا تُطْعِمُوا الْفَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ.
به مردم دشنام ندهید که [با این کار] میان آن‌ها دشمنی (دشمن) پیدا می‌کنید.	لَا تُسَبِّحُوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْقِدَاوَةَ بَيْنَهُمْ.
حق را [حتی] از باطل فرا بگیرید و باطل را [حتی] از اهل حق فرانگیرید.	خُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَ لَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ كَوْنُوا نِقَادَ الْكَلَامِ.
سخن سنج (سخن‌شناس) باشید.	
آنان که (همان کسانی که، آن‌ها کسانی هستند که) ایمان آوردند (آورده‌اند) و دل‌هایشان به یاد خدا آرامش می‌یابد (آرام می‌گیرد)، آگاه باشید که دل‌ها با یاد خدا آرامش می‌یابد.	﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾
به راستی بهترین نیکویی، خوی نیکوست.	إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقُ الْحَسَنُ.
جانور درنده این شکار را تعقیب می‌کند و از لانه بسیار دور می‌شود.	يَتَّبِعُ الْخَيَوَانُ الْمُفْتَرِسُ هَذِهِ الْفَرِيسَةَ وَ يَبْتَغِدُ عَنِ الْعَشِّ كَثِيراً.
وقتی که پرنده از فریب دشمن و دورشدنش و نجات زندگی جوجه‌های خود مطمئن می‌شود، ناگهان پرواز می‌کند.	عِنْدَمَا يَتَأَكَّدُ الطَّائِرُ مِنْ خِدَاعِ الْقُدُوِّ وَ ابْتِعَادِهِ وَ انْقِاذِ حَيَاةِ فِرَاحِهِ، يَطِيرُ بَغْتَةً.
به دنبال وصیت یکی از شهیدان جنگ تحمیلی بگرد ... سپس آن را در یک روزنامه‌دیواری بنویس یا در وبلاگت قرار بده.	ابْحَثْ عَنْ وَصِيَّةِ أَحَدِ شُهَدَاءِ الْحَزْبِ الْمَفْرُوضَةِ ... ثُمَّ اكْتُبْهَا فِي صَحِيفَةٍ جِدَارِيَّةٍ أَوْ صَفْهَا فِي مَدُونَتِكَ.

عربی ۱۲ تست‌های درس اول

ترجمه و مفهوم

☆ عَيْنِ الْأَنْسَبِ لِلْجَوَابِ عَنِ التَّرْجُمَةِ أَوْ الْمَفْهُومِ مِنْ أَوْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ

۲۵۲۲ «أَرْسَلَ إِلَيْهِمُ الْأَنْبِيَاءَ يُبَيِّنُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ وَالَّذِينَ الْخَقَّ:

۱ پیامبران به سویشان فرستاده شدند تا راه راست و دین حق را آشکار کنند! ۲ به سویشان پیامبران را فرستاد تا راه راست و دین حق آشکار شوند!

۳ پیامبران را به سویشان فرستاد تا راه راست و دین حق را آشکار کنند! ۴ پیامبران را به سویشان فرستاد و راه راست و دین حق را برایشان آشکار کردند!

۲۵۲۵ «كُلَّ طَعَامٍ لَا يَذْكُرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ، لَا بَرَكَهَ فِيهِ»:

۱ هر غذایی که نام خدا بر آن ذکر نشود، هیچ برکتی در آن نخواهد بود!

۲ هر خوراکی که نام خدا بر آن یاد نشود، هیچ برکتی در آن نیست!

۳ نام خدا بر هر غذایی یاد نشود، آن هیچ برکتی ندارد!

۴ همه خوراکی‌هایی که نام خدا بر آن یاد نمی‌شود، هیچ برکتی در آن نیست!

۲۵۲۶ «كَانَ الْخَضَارَاتُ الَّتِي عَرَفَهَا الْإِنْسَانُ مِنْ خِلَالِ النَّفُوسِ وَالْتَّمَائِلِ، تُؤَكِّدُ عَلَى أَنَّ الدِّينَ فِعْرِي فِي وُجُودِهِ»:

۱ همانا تمدن‌هایی که انسان را از طریق نگاره‌ها و تندیس‌ها شناخت، تأکید می‌کنند بر این‌که دین در درون او ذاتی است!

۲ گویی تمدن‌هایی که از میان کنده‌کاری و تندیس‌ها شناخته شدند، بر این تأکید می‌کنند که دین در وجود انسان ذاتی است!

۳ در تمدن‌هایی که انسان آن‌ها را از طریق نگاره‌ها و تندیس‌ها شناخت، قطعاً ذاتی بودن دین در وجودش را تأکید می‌کنند!

۴ گویی تمدن‌هایی که انسان آن‌ها را از میان نگاره‌ها و تندیس‌ها شناخت، تأکید می‌کنند بر این‌که دین در وجود او ذاتی است!

۲۵۲۷ «لَيْتَ النَّاسَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْمَدَنِ فِي الْعَطَلَاتِ لَتَقُلَّ الْغَارِثُ الْقَلْوَةُ فِي الْجَوِّ»:

۱ ای کاش مردم در تعطیلات از شهرها خارج شوند تا گازهای آلوده‌کننده در هوا کم شود!

۲ شاید مردم در تعطیلات از شهرها خارج شوند و گازهای آلوده‌کننده در هوا کم شود!

۳ ای کاش مردم در تعطیلات بیرون شهرها بروند تا گازهای آلوده‌کننده در هوا کم شود!

۴ ای کاش در تعطیلات مردم را از شهر بیرون می‌کردند تا گازهای آلوده‌کننده در هوا کم می‌شد!

۲۵۲۸ «إِنَّ الْقُرْآنَ يَأْمُرُ الْمُسْلِمِينَ بِالْأَيْسَتِوَا مَعْبُودَاتِ الْمُشْرِكِينَ»:

۱ بی‌گمان دستور قرآن به مسلمانان این است که معبودات مشرکان را دشنام ندهند!

۲ همانا قرآن به مسلمانان دستور داد که ایشان نباید معبودات مشرکان را دشنام دهند!

۳ قطعاً قرآن به مسلمانان دستور می‌دهد که معبودات مشرکان را دشنام ندهند!

۴ قرآن قطعاً به مسلمانانی دستور می‌دهد که معبودات مشرکان را دشنام می‌دهند!

۲۵۲۹ «كَانَتْ تَعَدُّ الْأَكْهِيَّةَ وَتَقْدِيمَ الْقَرَابِينِ لَهَا لِكَسْبِ رِضَاهَا وَتَجَنُّبِ سَرِّهَا»:

۱ پیشکش قربانی‌ها برای کسب رضایت تعدادی از خدایان و دوری کردن از بدی آن‌ها بود!

۲ دو خدایی و پیشکش قربانی برایشان برای به‌دست آوردن خشنودی آن‌ها و دوری از بدی آن‌هاست!

۳ برای به‌دست آوردن خشنودی چند خدا و دوری از بدی‌شان چندین قربانی تقدیم کرده بودند!

۴ چند خدایی و پیشکش قربانی‌ها برایشان برای کسب خشنودی آن‌ها و دوری کردن از بدی‌شان بود!

۲۵۳۰ «لَا مَرَضَ فِي الْمَسْتَشْفَى يَنَامُ فِي طُولِ اللَّيْلِ عِنْدَ الْعَمَلِ»:

۱ در طول شب هیچ پرستاری در بیمارستان در زمان کارش نمی‌خوابد! ۲ هیچ پرستاری در بیمارستان هنگام کار در طول شب نمی‌خوابد!

۳ پرستاری در بیمارستان نداریم که در طول شب هنگام کار بخوابد! ۴ در بیمارستان هیچ پرستاری نیست که هنگام کارش در طول شب بخوابد!

۲۵۳۱ «لَا إِنْسَانٌ فِي الدُّنْيَا إِلَّا يَحْزَنُ مِنْ صِرَاعِ مَوَاطِنِهِ»:

۱ هیچ انسانی در دنیا نیست که از درگیری هم‌میهنش غمگین نشود!

۲ انسانی به دنیا نیامده است که از کشمکش هم‌میهنش غمگین نشود!

۳ هیچ انسانی در دنیا نیست که از کشمکش هم‌میهنش غمگین نشود!

۴ انسان در دنیا باید از کشمکش هم‌میهنش غمگین شود!

۲۵۳۱ «لَا شَعْبٌ مِنْ شُعُوبِ الْأَرْضِ إِلَّا أَنَّهُ كَانَ لَهُ دِينٌ وَطَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ»:

- ۱ هیچ ملتی از ملت‌های زمین نیست مگر آن‌که دینی و روشی برای بندگانش داشت!
- ۲ هیچ ملتی از ملت‌های زمین نیست مگر آن‌که دینی و روشی برای پرستش داشته باشد!
- ۳ از ملت‌های زمین ملتی نیست که دینی و روشی برای عبادت نداشته باشد!
- ۴ نه، ملتی از ملت‌های زمین نیست که دینی و روشی برای پرستش خدا نداشته باشد!

۲۵۳۲ «إِنْ أَحَادِيثَ الرَّسُولِ ﷺ قَدْ شَجَّعَ الْمُسْلِمِينَ عَلَى كَسْبِ الْعِلْمِ»:

- ۱ به درستی که سخنان پیامبر ﷺ مسلمانان را به کسب دانش تشویق کرده است!
- ۲ همانا با سخنان پیامبر ﷺ مسلمانان در به‌دست آوردن دانش تشویق شده‌اند!
- ۳ گویی پیامبر ﷺ با سخنان خود مسلمانان را تشویق کرد تا دانش کسب کنند!
- ۴ به درستی که با سخنان پیامبر ﷺ مسلمانان را بر کسب دانش تشویق کرده‌اند!

۲۵۳۳ «لَيْتَ قَاطِعُ الْخَطْبِ عَلَّقَ فَأَسَهُ عَلَى غَصْنِ شَجَرَةٍ وَ رَجَعَ إِلَى الْبَيْتِ»:

- ۱ شاید هیزم‌شکن تبرش را بر شاخه درختی آویزان کرده باشد و به خانه‌اش بازگشته باشد!
- ۲ ای کاش هیزم‌شکنی که تبرش را بر شاخه درخت آویزان می‌کرد به خانه‌اش باز می‌گشت!
- ۳ ای کاش هیزم‌شکن تبرش را بر شاخه درختی آویزان می‌کرد و به خانه بازمی‌گشت!
- ۴ هیزم‌شکن ای کاش تبرش را بر شاخه درختی آویزان کند و به خانه برگردد!

۲۵۳۴ «لَا طَالِبٌ فِي صَفْنَا إِلَّا وَهُوَ مُجَدُّ فِي أَدَاءِ الْوَاجِبَاتِ»:

- ۱ هیچ دانش‌آموزی در کلاسما نیست مگر این‌که در انجام تکلیف‌ها کوشا است!
- ۲ در کلاس هیچ دانش‌آموزی جز او در انجام تکلیف‌هایش کوشا نیست!
- ۳ هیچ دانش‌آموزی در کلاسما نیست مگر این‌که در انجام تکلیفش کوشا است!
- ۴ در کلاسما هیچ دانش‌آموزی نیست که در انجام تکالیف کوشا باشد!

۲۵۳۵ «لَا تَقَافَةُ مِنْ تَقَافَاتِ الْعَالَمِ مُؤَثَّرَةً كَالْتَقَافَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ فِي الْحَضَارَاتِ الْعَالَمِيَّةِ»:

- ۱ هیچ تمدنی از تمدن‌های جهان مانند تمدن اسلامی در فرهنگ‌های جهانی تأثیرگذار نیست!
- ۲ هیچ فرهنگی مانند فرهنگ اسلامی در فرهنگ‌ها و تمدن‌های جهانی تأثیرگذار نیست!
- ۳ فرهنگ اسلامی از جمله فرهنگ‌هایی است که در تمدن‌های جهانی تأثیرگذار است!
- ۴ هیچ فرهنگی از فرهنگ‌های جهان مانند فرهنگ اسلامی در تمدن‌های جهانی تأثیرگذار نیست!

۲۵۳۶ «لَا شَيْءٌ أَنْفَعُ مِنْ اِكْتِسَابِ الْعِلُومِ الْقَفِيدَةِ»:

- ۱ هیچ چیز که به اندازه به‌دست آوردن دانش سودمند باشد، نیست!
- ۲ هیچ چیزی سودمندتر از به‌دست آوردن دانش‌های سودمند نیست!
- ۳ چیزی سودمندتر از کسب دانش مفید نیست!

۲۵۳۷ «لَعَلَّ الْوَلَدَ الْفَطْلَ يَكْبُرُ دُونَ الْأُمِّ وَلَكِنْ لَا طِفْلَ إِلَّا وَهُوَ يَحْتَاجُ إِلَى رَافِقَةِ الْأُمِّ»:

- ۱ امید است کودک بدون مادر بزرگ شود ولی مگر کودکی هست که به دلسوزی مادرانه نیاز نداشته باشد!
- ۲ شاید کودک بدون مادر بزرگ شود ولی هیچ کودکی نیست مگر این‌که به مهربانی مادر نیاز دارد!
- ۳ شاید کودک بدون مادر بزرگ شود ولی کودکی جز او نیست که به مهربانی مادر نیاز نداشته باشد!
- ۴ شاید کودکی بدون مادر بزرگ می‌شود ولی هیچ کودکی نیست مگر این‌که به مادری مهربان نیاز دارد!

۲۵۳۸ «لَعَلَّنِي لَا أَفْهَمُ الْمَفْرَدَاتِ الْعَرَبِيَّةَ وَلَكِنِّي مُعْجَبٌ بِالْقُرْآنِ وَ مُشْتَاقٌ إِلَى تَعَلُّمِهِ»:

- ۱ شاید من واژگان عربی را نفهم ولی شیفته قرآن و مشتاق به آموختن آن هستم!
- ۲ شاید واژگان عربی را نفهمیده باشم ولی من شیفته قرآن و مشتاق به آموزش آن هستم!
- ۳ ای کاش من واژگان عربی را می‌فهمیدم زیرا شیفته قرآن و مشتاق آموزش آن هستم!
- ۴ واژگان عربی را شاید نفهم ولی چون شیفته قرآن هستم، به آموختن آن اشتیاق دارم!

۲۵۳۹ «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى»:

- ۱ محاسبه انسان این است که به حال خویش رها شود!
- ۲ انسان با خود چه می‌پندارد آیا بیهوده و بی‌حساب رها می‌شود!
- ۳ آیا انسان گمان می‌کند که بیهودگی و پوچی را رها خواهد کرد!
- ۴ آیا انسان می‌پندارد که پوچ و بیهوده رها می‌شود!

۲۵۴۰ «يَخْبُرُ اللَّهُ النَّاسَ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ عَنْ سِيَرَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَ صِرَاعَاتِهِمْ مَعَ أَقْوَامِهِمْ»:

- ۱ خدا در قرآن کریم با مردم از سنت پیامبران و نزاع آنان با مردم خویش سخن گفته است!
- ۲ در قرآن کریم خدا با مردم از سیرت پیامبران و درگیری‌های آنان با قومشان سخن می‌گوید!
- ۳ خدا در قرآن کریم با مردم از سرگذشت پیامبران و کشمکش‌های آنان با قوم‌های خویش سخن می‌گوید!
- ۴ خدا درباره سیرت پیامبرانش و جنگ‌های آنان با مردمانش در قرآن کریم سخن می‌گوید!

۲۵۴۲ «كَانَ الْهَدَفُ مِنْ تَقْدِيمِ الْقَرَابِينَ لِلْإِلَهَةِ كَسْبُ رِضَاهَا وَ تَجَنُّبُ شَرِّهَا»:

- ۱ هدف از تقدیم قربانی‌ها برای خدایان، کسب خشنودی و دور شدن از بدی آن‌ها بود!
- ۲ هدف از پیشکش قربانیان گویی به‌دست آوردن رضایت و دور شدن از شرّ خدایانشان است!
- ۳ تقدیم قربانی مانند به‌دست آوردن کسب رضایت خدایان و به خاطر دور شدن از شرّ آن‌هاست!
- ۴ گویی هدف از تقدیم قربانی‌ها برای خدایان، به‌دست آوردن خشنودی‌شان و دوری کردن از بدی آن‌هاست!

۲۵۴۳ «لَيْتَ النَّاسَ يَعْرِفُونَ قِيَمَةَ الْآثَارِ الْقَدِيمَةِ الَّتِي اكْتَشَفَتْ بِضَعُوبَةٍ»:

- ۱ کاش مردم ارزش آثار قدیمی را که با دشواری کشف کرده‌اند، بدانند!
- ۲ کاش مردم ارزش آثار قدیمی‌ای که به سختی کشف شده‌اند را بدانند!
- ۳ شاید مردم قیمت آثار قدیمی‌ای که به سختی کشف شده‌اند را نمی‌دانند!
- ۴ آثار قدیمی‌ای که ارزش دارند، با دشواری کشف شده‌اند، ای کاش مردم این‌ها را بشناسند!

۲۵۴۴ «عَلَى حَسَبِ تَجَارِبِي وَصَلْتُ إِلَى هَذِهِ النَتِيجَةِ أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي قِرَاءَةِ الْكُتُبِ بِدُونِ تَفَكُّرٍ فِيهَا»:

- ۱ طبق تجربیاتی به این نتیجه رسیدم در خواندن کتاب‌ها بدون تفکر در آن‌ها بی‌شک خیری نیست!
- ۲ به این نتیجه رسیدم در قرائت کتاب‌هایی که تفکری در آن‌ها نیست بر اساس تجربه‌ها هیچ خیری نیز در آن‌ها وجود ندارد!
- ۳ بر اساس تجربیاتم به این نتیجه رسیدم که هیچ خیری در خواندن کتاب‌ها بدون اندیشه‌ای در آن‌ها نیست!
- ۴ تجربه‌هایم مرا به این نتیجه رساند که خواندن کتاب‌های بدون اندیشه هیچ خوبی برای من ندارد!

۲۵۴۵ «قَدْ حَاوَلَ إِبْرَاهِيمُ النَّبِيُّ ﷺ كَثِيرًا أَنْ يَنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ»:

- ۱ پیامبر ابراهیم ﷺ تلاش بسیاری کرده است که قومش را از بت‌پرستی برهاند!
- ۲ ابراهیم پیامبر ﷺ بسیار تلاش کرده است که قوم خویش را از پرستش بت‌ها نجات دهد!
- ۳ تلاش ابراهیم پیامبر ﷺ برای رها کردن قوم خود از عبادت بت‌ها فراوان بود!
- ۴ بسیاری از تلاش‌های ابراهیم پیامبر ﷺ برای این بود که قوم خود را از بت‌پرستی نجات دهد!

۲۵۴۶ «لَمَّا دَخَلْنَا الْمَحْفِلَ بَدَأَ النَّاسُ يَتَهَاوَسُونَ عَنَّا وَلَكِنَّا تَجَاهَلْنَا هَذَا الْأَمْرَ»:

- ۱ هنگامی که وارد محفل شدیم مردم شروع به پیچ کردن در مورد ما می‌کنند ولی ما این موضوع را نادیده می‌گیریم!
- ۲ هنگامی که وارد محفل شدیم مردم شروع به پیچ کردن در مورد ما کردند ولی ما این امر را نادیده گرفتیم!
- ۳ مردم در مورد ما شروع به پیچ می‌کردند وقتی که داخل مجلس می‌شدیم ولی ما آن امر را نادیده می‌گرفتیم!
- ۴ پیچ کردن مردم آغاز شد زمانی که به مجلس وارد شدیم ولی ما این کار آن‌ها را نادیده گرفتیم!

۲۵۴۷ «...فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنجَاهُ اللَّهُ ...»:

- ۱ ... گفتند پاسخ قومش این بود که او را بکشند یا بسوزانند پس به اذن خدا او نجات یافت!
- ۲ ... قوم او جز این جواب ندادند پس گفتند: او را بکشید پس خداوند او را از سوزاندن رهایی بخشید!
- ۳ ... جواب قوم او جز این نبود که گفتند: او را بکشید یا بسوزانید پس خداوند او را رهایی بخشید!
- ۴ ... قوم او جز این نبودند که پاسخ دادند: خداوند او را از کشتن یا سوزاندن نجات داد!

۲۵۴۸ «إِنَّ الشَّعَائِرَ الدِّينِيَّةَ تَحْيَا بِالْحَنِيفِيَّةِ وَالْأَخْلَاقِ وَالْقِيَمِ لَا بِالْجَهْلِ وَالْخُرَافَاتِ»:

- ۱ بی‌شک مراسم دینی به وسیله یکتاپرستی و اخلاق و ارزش‌ها زنده می‌مانند نه با جهل و خرافات!
- ۲ عبادات دینی بی‌گمان به کمک یکتاپرستی و اخلاق و ارزش‌ها احیا شده است نه با جهل و خرافات!
- ۳ همانا ارزش دین و اخلاق در مراسم‌های مذهبی به همراه جهل و خرافات زنده نمی‌مانند!
- ۴ اگر مراسم دینی با جهل و خرافات زنده نماند با یگانگی و اخلاق و ارزش‌ها زنده می‌مانند!

۲۵۴۹ «إِنَّمَا الْفَخْرُ لِقَلِّ ثَابِتٍ وَ حَيَاءٍ وَ عِفَافٍ وَ أَدَبٍ»:

- ۱ همانا افتخار، به خردی استوار و شرم، پاک‌دامنی و ادب است!
- ۲ فقط عقل محکم، شرم و پاک‌دامنی و ادب فخر دارد!
- ۳ افتخار، تنها به خردی استوار و شرم و پاک‌دامنی و ادب است!
- ۴ خرد استوار تنها افتخاری است که با شرم و پاک‌دامنی و ادب همراه است!

۲۵۵۰ «لَا بَرَكَةَ فِي الطَّعَامِ الَّذِي لَا نَذْكُرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ تَنَاوَلَهُ»:

- ۱ هیچ برکتی در غذا نیست مگر آن‌که اسم خدا در خوردن آن ذکر شود!
- ۲ هیچ برکتی در غذایی که نام خدا را در خوردن آن یاد نمی‌کنیم، نیست!
- ۳ چه برکتی در غذایی که می‌خوریم می‌تواند باشد وقتی نام خدا را ذکر نمی‌کنیم!
- ۴ در خوردن طعامی که اسم خدا را یاد نکنیم هیچ برکتی نیست!

۲۵۵۱ «الَّذِي خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ بِدَأْ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ طِينٍ فِي أَحْسَنِ الْأَشْكَالِ»:

- ۱ کسی که هر چیزی را آفرید، آفرینش انسان را در نیکوترین شکل ها از گلی آغاز کرد!
- ۲ کسی که همه چیز را آفرید، آفریدن انسان را از گل در نیکوترین شکل آغاز کرد!
- ۳ آفرینش انسان را از گلی شروع کرد آن کس که هر چیزی را در شکلی نیکو آفریده بود!
- ۴ کسی که هر چیزی را آفرید، آفرینش انسان گلی را در بهترین شکل ها آغاز کرد!

۲۵۵۲ «لَا فَقْرَ أَشَدُّ مِنْ الْجَهْلِ وَلَا عِبَادَةَ مِثْلَ التَّفَكُّرِ»:

- ۱ نه فقر بدتر از نادانی است و نه عبادت مانند اندیشیدن است!
- ۲ هیچ فقری بدتر از نادانی و هیچ عبادتی هم چون تفکر نیست!
- ۳ بدترین نادانی فقر، و بهترین عبادت تفکر نیست!
- ۴ هیچ فقری بدتر از جهل نیست و هیچ اندیشیدنی مثل عبادت نیست!

۲۵۵۳ «إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ»:

- ۱ خدا قطعاً بر مردمانش صاحب بخشش است لیکن بیش ترشان شکر او به جا نمی آورند!
- ۲ هیچ شکی نیست که خدا نسبت به مردم دارای فضل و احسان است، اما بیش تر مردم سپاسگزار نیستند!
- ۳ بی گمان خدا دارای بخشش بر مردم است ولی بیش تر مردم سپاسگزاری نمی کنند!
- ۴ بدون تردید خداوند صاحبی است که بر مردم می بخشد؛ هر چند بیش تر مردم شکرگزاری نمی کنند!

۲۵۵۴ «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوقٌ»:

- ۱ قطعاً الله کسانی را دوست دارد که صف بسته در راه او پیکار کرده اند گویی ساختمانی استوار هستند!
- ۲ خدا آن مؤمنان را که در راه او در صف جهاد با کافران، مانند بنایی محکم اند بسیار دوست دارد!
- ۳ خداوند کسانی را دوست می دارد که در صف راه او پیکار می کنند آن ها مانند بنای محکم هستند!
- ۴ بی گمان خدا کسانی که صف بسته در راه او می جنگند دوست می دارد آن ها مانند یک ساختمان استوارند!

۲۵۵۵ «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ»:

- ۱ و کسانی را که به غیر خدا فرا می خوانند دشنام مدهید پس به خدا دشنام دهند!
- ۲ و چنانچه به کسانی که به جای الله دعوت می کنند، توهین کنید آنان نیز به الله توهین می کنند!
- ۳ به معبود کسی که غیر خدا را می خواند دشنام ندهید، پس خدا را دشنام دهد!
- ۴ و آن هایی را که جز خدا فرا می خوانند توهین نکنید زیرا که به خدایان توهین کنند!

۲۵۵۶ «الْحَقُّ هُوَ شَيْءٌ يَحْدُثُ خَارِجَ إِرَادَةِ الْقَرَّةِ وَ هُوَ نَتِيجَةُ يُجِبُّهَا»:

- ۱ بخت یک چیزی است که از اراده شخص خارج است و نتیجه ای است که او دوست دارد آن اتفاق بیفتد!
- ۲ خارج از اراده انسان شانس پیش می آید و به نتیجه ای که دوست دارد دست می یابد!
- ۳ بخت چیزی است که خارج از خواست انسان پیش می آید و نتیجه ای است که آن را دوست دارد!
- ۴ شانس اتفاقی است که خارج از خواست انسان واقع می شود و آن یک نتیجه دوست داشتنی است!

۲۵۵۷ «عَلَّقَ الْفَأْسُ عَلَى كَتِفِ كَبِيرِهِمْ فَلَمَّا جَاؤُوا مِنَ الْحَفْلَةِ وَجَدُوا أَسْنَانَهُمْ الْمَكْسُورَةَ عَلَى الْأَرْضِ»:

- ۱ تبر را بر دوش بزرگ ترشان آویزان کرد و زمانی که از جشن شان آمدند بت هایشان را روی زمین شکسته یافتند!
- ۲ تبر را روی شانه بزرگ آن ها آویخت و هنگامی که از جشن آمدند بت های شکسته شان را روی زمین یافتند!
- ۳ از جشن که بازگشتند روی شانه بزرگ بت ها، تبر آویخته شده بود و بت های شکسته شده را نیز روی زمین یافتند!
- ۴ زمانی که از جشن آمدند تبر روی دوش بت بزرگ شان آویخته بود و روی زمین بت های شکسته خود را یافتند!

۲۵۵۸ «إِنْ الضَّمُّ تِمَالُ يُصْنَعُ بِيَدِ الْبَشَرِ لِيَعْبُدَهُ وَ يَتَّخِذَهُ رَبًّا لِنَفْسِهِ مِنْ دُونِ اللَّهِ»:

- ۱ همانا بت، تندیزی است که بشر به دست خود آن را می سازد برای این که آن را بپرستد و به عنوان پروردگاری به غیر خدا برای خود بگیرد!
- ۲ قطعاً بت، تندیس ساخته شده به دست انسان است تا آن را پرستش کند و به عنوان پروردگار به جای خدا برای خود برمی گزیند!
- ۳ بی گمان بت، تندیزی است که به دست بشر ساخته می شود تا آن را بپرستد و به عنوان پروردگاری به غیر خدا برای خود بگیرد!
- ۴ چه بسا مجسمه ای که به دست بشر ساخته می شود هم چون بت پرستش می شود و او آن را پروردگار خود برمی گزیند تا به جای خدا بپرستد!

۲۵۵۹ «إِنَّ صِرَاعَ الْأَنْبِيَاءِ مَعَ الظَّالِمِينَ مَا كَانَ إِلَّا لِتَحْقِيقِ الْقَدَلِ»:

- ۱ درگیری پیامبران با ستمگران جز برای این نبود که به عدالت دست یابند!
- ۲ بی شک کشمکش های انبیاء با ستمگرانی بود که به دنبال محقق ساختن عدالت نبودند!
- ۳ قطعاً دست یابی به عدالت تنها دلیل کشمکش پیامبران با ستمگران بوده است!
- ۴ بی شک کشمکش پیامبران با ستمگران جز برای تحقق بخشیدن به عدالت نبود!

۲۸۶۰ «كَانَ النَّقُوشُ عَلَى الشُّعُورِ تُعَدُّ مِنْ أَبْزَرِ الْغَلَامَاتِ لِلْحَضَارَاتِ الْبَشَرِيَّةِ فِي الْعَالَمِ»:

- ۱ مثل این که نگاره‌ها بر روی سنگ‌ها در جهان از نشانه‌های برجسته برای تمدن‌های بشری محسوب می‌شوند!
- ۲ گویی کنده‌کاری‌ها روی سنگ‌ها از بارزترین نشانه‌ها برای تمدن‌های بشری در جهان به شمار می‌آیند!
- ۳ در دنیا کنده‌کاری روی سنگ‌ها را مانند برجسته‌ترین نشانه‌های تمدن بشری می‌شمارند!
- ۴ تمدن‌های بشری مانند نگاره‌ها روی سنگ از بارزترین نشانه‌ها در جهان شمرده می‌شوند!

۲۸۶۱ «كَانَ الْيُونَانِيُّونَ يَعْتَقِدُونَ بِأَنَّهُ يُمَكِّنُ إِرْضَاءَ الْإِلَهَةِ مِنْ خِلَالِ تَقْدِيمِ الْقَرَابِينِ»:

- ۱ عقیده یونانیان بر این بود که خشنودی خدایان فقط از راه قربانی کردن، ممکن است!
- ۲ یونانیان اعتقاد داشتند به این که امکان دارد خدایان از طریق تقدیم قربانیان، خشنود شوند!
- ۳ یونانیان اعتقاد داشتند به این که خشنودی خدایان از راه تقدیم قربانی‌ها، میسر است!
- ۴ یونانیان معتقد بودند که اگر قربانی کنند رضایت خدایان میسر می‌شود!

۲۸۶۲ «يَعْتَقِدُ الْمَسِيحِيُّونَ أَنَّ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ مَنَعَ الْقَرَابِينَ الْحَيَوَانِيَّةَ وَقَدَّمَ نَفْسَهُ لِكُلِّ الْبَشَرِ»:

- ۱ مسیحیان اعتقاد دارند که عیسی علیه السلام قربانی‌های حیوانی را منع کرده و جانش را به تمام بشریت تقدیم کرده است!
- ۲ همانا عیسی علیه السلام جان خود را برای تمام بشر تقدیم کرد از این رو مسیحیان به منع قربانی‌های حیوانی اعتقاد دارند!
- ۳ مسیحیان معتقدند که عیسی علیه السلام مانع قربانی کردن حیوانی شد و جانش را به همه بشریت تقدیم کرده است!
- ۴ مسیحیان اعتقاد دارند همانا عیسی علیه السلام جان خود را تقدیم بشریت کرد و هر انسانی را از قربانی حیوان بازداشت!

۲۸۶۳ عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱ لَا تُطْعِمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ: از آن چه نمی‌خورید بیچارگان را مخورانید!
- ۲ لَيْتَ الْمُسْلِمِينَ يَعْتَمِدُونَ عَلَى قُدْرَاتِهِمْ: ای کاش مسلمانان به توانایی‌های خود اعتماد کرده باشند!
- ۳ كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تَذَرُكَ: گویی خشنود ساختن همه مردم هدفی است که به دست آورده نمی‌شود!
- ۴ إِنْ صَدِيقُنَا مَنِ يُسَاعِدُنَا فِي الْمَشَاكِلِ: بی‌گمان دوست ما کسی است که به ما در مشکلات کمک می‌کند!

۲۸۶۴ عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- ۱ لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ: خدا نباید رحم کند به کسی که به مردم رحم نمی‌کند!
- ۲ الْيَوْمَ لَا رَجُلَ فِي الْقَرْيَةِ: امروز هیچ مردی در روستا نیست!
- ۳ لَعَلَّ الْغَيُومَ تُمِطُّ غَلِينَا: ای کاش ابرها بر ما ببارد!
- ۴ كَأَنَّ السَّمَاءَ سَقْفٌ مَرْفُوعٌ: گویی آسمان سقف برافراشته است!

۲۸۶۵ عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱ لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ: مؤمنان نباید کافران را دوست بگیرند!
- ۲ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا يَقِينُ لَهُ: هیچ ایمانی ندارد کسی که هیچ یقینی ندارد!
- ۳ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ الْمَتَانُ: هیچ منت‌گذاری وارد بهشت نمی‌شود!
- ۴ لِمَ تَقُولُ مَا لَا تَعْلَمُ: چرا چیزی را می‌گویی که نمی‌دانی!

۲۸۶۶ عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱ لَا خَيْرَ فِي وَدِّ الْإِنْسَانِ الْمُتَلَوِّنِ: هیچ خیری در دوستی انسان دو رو نیست!
- ۲ إِنَّمَا الْعِزَّةُ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ: همانا عزت از آن خدا و پیامبرش و مؤمنان است!
- ۳ لَيْتَنِي قَوِيٌّ كَمَا أُسَاعِدُ الضُّعَفَاءَ: ای کاش قوی باشم تا به ضعیفان کمک کنم!
- ۴ لَا مُمْمَوْلٌ أَفْضَلُ مِنْ ذِي عَقْلٍ: هیچ دارایی برتر از دارای عقل نیست!

۲۸۶۷ عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- ۱ لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ: هیچ دینی ندارد کسی که هیچ پیمانی برای او نیست!
- ۲ لَا مِفْتَاحَ كَحُسْنِ الْخُلُقِ يُسَعِدُ الْإِنْسَانَ: هیچ کلیدی مانند خوش خلقی انسان را سعادتمند نکرد!
- ۳ لَعَلَّ هَذِهِ الطَّالِبَةُ تَنْجَحُ فِي الْإِمْتِحَانِ: شاید این دانش‌آموز در امتحان موفق می‌شود!
- ۴ كَأَنَّهُمْ أَقْوَاءُ فِي مُسَاعَدَةِ الْآخَرِينَ: قطعاً ایشان در کمک به دیگران نیرومند هستند!

۲۸۶۸ عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱ لَا يَتْرُكُ اللَّهُ الْإِنْسَانَ سُذًى: خدا انسان را بیهوده رها نمی‌کند!
- ۲ ... قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ: گفت ای کاش قوم من بدانند.
- ۳ لَا شَيْءَ أَحَقَّ بِالسَّجْنِ مِنَ اللِّسَانِ: هیچ چیزی سزاوارتر از زبان به زندان نیست!
- ۴ رَبِّ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ: پروردگار من مرا از گرامیان قرار داد!

۲۵۶۹ عَيْنِ الصَّحِيح:

- ۱) أَعْلَمُ أَنَّ التَّجَاحَ قَرِيبٌ: دانستم که موقعیت نزدیک است!
- ۲) كَأَنَّ الْمَمْرُؤَةَ أَخْتُ الْمَرِيضِ: پرستار خواهر بیمار بود!
- ۳) لَا نَفْعَ فِي مُجَالَسَةِ الْجَهْلِ: هیچ سودی در همنشینی با نادان نیست!
- ۴) لَيْتَنِي كُنْتُ مُجَدِّدًا فِي أَعْمَالِي: ای کاش من در کارهایم کوشا بوده باشم!

۲۵۷۰ عَيْنِ الصَّحِيح:

- ۱) إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ: بی شک خداوند پاداش نیکوکاری را از بین نمی برد.
- ۲) يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تَرَابًا: کافر می گفت ای کاش من خاک بودم.
- ۳) إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ: بی گمان قرآن را به زبان عربی قرار دادیم شاید شما خردورزی کنید.
- ۴) فَهَذَا يَوْمُ الْبَعَثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ: و این همان روز رستاخیز است اما شما ندانسته بودید.

۲۵۷۱ عَيْنِ الْخَطَا:

- ۱) لَا سَوْءَ أَسْوَأَ مِنَ الْكَذِبِ: هیچ بدی ای بدتر از دروغ گفتن نیست!
- ۲) لَا تُحْمَلُنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ: آن چه را هیچ توانی نسبت به آن ندارید تحمیل نمی کنیم!
- ۳) لَا بَلِيَّةَ أَصْعَبَ مِنَ الْجَهْلِ: هیچ بلایی سخت تر از نادانی نیست!
- ۴) لَا تَسْتَبُوا النَّاسَ لِأَنَّكُمْ تَكْتَسِبُونَ الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ: به مردم دشنام ندهید، زیرا شما میان آن ها دشمنی کسب می کنید!

۲۵۷۲ عَيْنِ الصَّحِيح:

- ۱) لَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ كُونُوا ثِقَّةَ الْكَلَامِ: هیچ باطلی را از اهل حق فرا نگیرید، سخن سنج باشید!
- ۲) لَيْتَ الطَّائِرَ يَرَى الْحَيَوَانَ الْمُفْتَرِسَ: ای کاش پرنده، جانور درنده را می دید!
- ۳) لَا فِرْسَةَ تَتَنَبَّهَ صَيَادُهَا: هیچ شکاری، شکارچی خود را تعقیب نمی کند!
- ۴) لَعَلَّهُ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَخْدَعَ عَدُوَّهُ لِيَتَّقِدَ فِرَاحَهُ مِنَ الْخَطَرِ: شاید او بتواند دشمن خود را فریب دهد تا جوجه هایش را از خطر نجات دهد!

۲۵۷۳ عَيْنِ الْخَطَا:

- ۱) لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا: هیچ دانشی نداریم جز آن چه آموختیم!
- ۲) لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ: خدا به کسی که به مردم رحم نکند، رحم نمی کند!
- ۳) إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ: بی گمان ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم باشد که خردورزی کنید!
- ۴) لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ: هیچ معبودی جز خدا نیست!

۲۵۷۴ عَيْنِ الصَّحِيح:

- ۱) ... حَزَقُوهُ وَانْصَرُوا إِلَيْهِمْ: او را سوزاندند و خدایانتان را یاری کردند!
- ۲) أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا: با یکتاپرستی به دین روی آور!
- ۳) قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ: گفت می دانم که خدا بر همه چیز تواناست!
- ۴) كَانَهُنَّ الْيَاقُوتَ وَالْمَرْجَانَ: آن ها یاقوت و مرجان بودند!

۲۵۷۵ «ای کاش پدرم از سفر بازگردد و برایم هدیه ای بیاورد»:

- ۱) أَتَمْنَى أَنْ يَعُودَ وَالِدِي مِنَ الرَّحَلَةِ وَيَحْضُرَ لِي هَدِيَّةً!
- ۲) لَيْتَ أَبِي يَرْجِعَ مِنْ سَفَرِهِ وَيَأْتِيَنِي لِي بِهِدِيَّةً!
- ۳) لَعَلَّ أَبِي يَجِيءُ لِي بِالْهَدِيَّةِ عِنْدَ الْعُودَةِ مِنَ السَّفَرِ!
- ۴) لَيْتَ وَالِدِي يَعُودُ مِنَ السَّفَرِ وَيَجِيءُ لِي بِهِدِيَّةً!

۲۵۷۶ «هیچ ثروتی بالاتر از مهربانی نیست بدان که تو خیلی ثروتمندی»:

- ۱) لَيْسَ ثَرَوْهُ أَكْبَرَ مِنَ اللَّطْفِ: علمِ آنک غنی جَدًّا!
- ۲) لَا ثَرَوْهُ أَكْظَمُ مِنَ الْعَطْفِ: اعرفْ أَنَّ لَدَيْكَ ثَرَوْهُ كَثِيرَةً!
- ۳) لَا تَوْجِدَ رَحْمَةً أَعْلَى مِنَ الْعَطْفِ: اعْلَمْ أَنَّكَ قَرِيٌّ جَدًّا!
- ۴) لَا ثَرَوْهُ أَعْلَى مِنَ اللَّطْفِ: اعرفْ أَنَّكَ قَرِيٌّ جَدًّا!

۲۵۷۷ «هیچ کسی دوست ندارد که بمیرد ولی دوست دارد که به بهشت برود»:

- ۱) لَا يَحِبُّ شَخْصٌ أَنْ يَمُوتَ، وَإِنْ يُحِبَّ الذَّهَابَ إِلَى الرِّضْوَانِ!
- ۲) لَا أَحَدٌ يَحِبُّ أَنْ يَمُوتَ، وَلَكِنَّهُ يَحِبُّ أَنْ يَذْهَبَ إِلَى الْجَنَّةِ!
- ۳) مَا مِنْ فَرْدٍ يَحِبُّ الْمَوْتَ، وَلَكِنَّهُ يَحِبُّ أَنْ يَذْهَبَ إِلَى الْجَنَّةِ!
- ۴) لَا أَحَدٌ يَحِبُّ أَنْ يَمُوتَ، لَكِنَّهُ يَحِبُّ الذَّهَابَ إِلَى الرِّضْوَانِ!

۲۵۷۸ «مثل اینکه چرخ اتوبوس مدرسه پنجر شده، امید است که دانش آموزان در وقت مشخص در سالن امتحان حضور یابند»:

- ۱) كَأَنَّ إِطَارَ الْحَافِلَةِ لِلْمَدْرَسَةِ انْفَجَرَ، لَعَلَّ الطُّلَابَ يَحْضُرُونَ فِي قَاعَةِ الْامْتِحَانِ فِي الْوَقْتِ الْمَحْدَدِ!
- ۲) إِنَّ إِطَارَ الْحَافِلَةِ لِلْمَدْرَسَةِ انْفَجَرَ، أَرْجُو أَنْ يَحْضُرَ الطُّلَابُ فِي الزَّمَنِ الْمَعْيَنِ فِي صَالَةِ الْامْتِحَانِ!
- ۳) قَدْ انْفَجَرَتْ إِطَارَاتُ حَافِلَةِ الْمَدْرَسَةِ، لَعَلَّ الطُّلَابَاتِ يَحْضُرْنَ فِي صَالَةِ الْامْتِحَانِ فِي وَقْتِ مَعْيَنِ!
- ۴) كَأَنَّ إِطَارَ حَافِلَةِ الْمَدْرَسَةِ انْفَجَرَ، لَيْتَ الطُّلَابَاتِ حَضَرْنَ فِي الْوَقْتِ الْمَحْدَدِ فِي قَاعَةِ الْامْتِحَانِ!

۲۵۷۹ «قطعاً دوست خوب موفقیت ما را در زندگی می خواهد»:

- ۱) الصَّدِيقُ الْحَسَنُ يَطْلُبُ بِالْتَّأَكِيدِ أَنْ نَنْجَحَ فِي حَيَاتِنَا!
- ۲) إِنَّ الصَّدِيقَ الْجَيِّدَ يُرِيدُ نَجَاحَنَا فِي الْحَيَاةِ!
- ۳) نَجَاحَنَا فِي الْحَيَاةِ هُوَ مَا يُرِيدُهُ الصَّدِيقُ الْجَيِّدُ!
- ۴) إِنَّ الصَّدِيقَ الْحَسَنَ يَطْلُبُ لَنَا التَّجَاحَ فِي الْحَيَاةِ!

۲۵۸۰ «شاید معلم از من بپرسد؛ پس باید درس را بخوانم»:

- ۱ لعل معلمی یسألنی؛ فعلی أن قرأ درسی!
۲ قد سألنی المعلم؛ فلذا علی أن أدرس!
۳ لعل المعلم یسألنی؛ فلاقرأ درسی!
۴ قد یسألنی المعلم؛ لذا یجب أن أقرأ دروسی!

۲۵۸۱ «هنگامی که مردم به خانه‌هایشان بازگشتند بت‌های خویش را شکسته یافتند»:

- ۱ عندما رجع الناس إلى منازلهم وجدوا أصنامهم مكسرة
۲ الناس حينما رجعوا إلى بیوتهم وجدوا الأصنام مكسرة
۳ لما رجع الشعوب إلى أصنامهم وجدوها في بیوتهم مكسرة
۴ إذا وجد الناس أصنامهم مكسرة رجعوا إلى منزلهم!

۲۵۸۲ «ای کاش معلم ما درباره رفتنمان به اردوی علمی با مدیر سخن می‌گفت»:

- ۱ لیث معلمتنا تحدت المدير عن ذهابنا إلى السفرة العلمية
۲ لیث معلمتنا حدت المدير عن ذهابنا إلى السفرة العلمية
۳ لعل معلمتنا تحدت المدير عن ذهابنا إلى السفرة العلمية
۴ لیث معلمتنا یحدت المدير عن ذهابنا إلى السفرة العلمية!

۲۵۸۳ «هیچ مؤمنی آخرتش را به بهایی ناچیز نمی‌فروشد»:

- ۱ لا المؤمن یبیع آخرته بئمن بخس!
۲ لا مؤمنة تبیع آخرتها بئمن البخس!
۳ لا مؤمناً یبیع آخرته بئمن بخس!
۴ لا مؤمنة تبیع آخرتها بئمن بخس!

۲۵۸۴ «امید است دولت‌های جهان برای ایجاد صلح با یکدیگر همکاری کنند»:

- ۱ لعل دول العالم تتعاون مع بعضها لإيجاد السلم
۲ لعل دول العالم تتعاون مع بعضهم لإيجاد السلم
۳ عسى الدول العالم أن تتعاون مع بعضها لإيجاد السلم
۴ لیث الدول العالم یتعاونن مع بعضهن لإيجاد السلم!

۲۵۸۵ «عین الخطأ حسب الواقع»:

- ۱ كأن بعض العبادات و الشعائر عند الأمم خرافية
۲ لا مطر یصعد من الأرض إلى السماء
۳ إن التدين فطري في الإنسان
۴ إن صلاة الجمعة تفرق مسلمي العالم!

۲۵۸۶ «عین الخطأ حسب الواقع»:

- ۱ الكيف هي المنطقة التي تربط الرجل مع الجذع!
۲ التهامس تشارك الطرفين و همس كل واحد منهما في أذن أخرى!
۳ القنم تمثال يصنع الإنسان ليعبده و يتخذة إلهاً!
۴ الفأس أداة تستخدم لقطع الأشجار أو أغصانها!

۲۵۸۷ «عین غیر المناسب في المفهوم لهذه العبارة: «لا كنز أغنى من القناعة»:

- ۱ هـش دار که در سایه دیوار قناعت
۲ از قناعت خاک باید کرد در انبان حرص
۳ وی که در شدت فقری و پریشانی حال
۴ جمعی که با قناعت جاوید خو کنند
خوابی است که در پر و بال هما نیست
آبرو تا کی شود صرف خمیر نان حرص
صبر کن کاین دو سه روزی به سر آید محدود
خود را چو گوهر انجمن آبرو کنند

۲۵۸۸ «عین غیر المناسب في المفهوم»:

- ۱ لا جهاد كجهاد النفس؛ بت شکستن سهل باشد، نیک سهل / سهل دیدن نفس را، جهل است جهل
۲ لا خير في قول إلا مع القفل؛ سعدیا گرچه سخندان و مصالح‌گویی / به عمل کار برآید به سخندانی نیست
۳ لا شيء أحق بالسجن من اللسان؛ تا مرد سخن نگفته باشد / عیب و هنرش نهفته باشد
۴ لا تحزن إن الله معنا؛ خود را به خدا بسپار، همراه سراسر اوست / دیگر تو چه می‌خواهی، بهر طلبت از دوست

واژگان

☆ أحب الأسئلة عن المفردات أو الجوار

۲۵۸۹ «عین الصحيح للقرافات»:

- الف: سئل المدير: هل في المدرسة طالب؟ فأجاب: طالب هنا! ب: تظاهر الطائر أمام الحيوان المفترس بـ جناحه مكسوراً
ج: تمنى المزارع: المطر ينزل كثيراً
د: من السنة أن يخرج الرجل مع ضيفه إلى باب الدار
۱ الف: لیث - ج: لعل ۲ ب: أن - د: إن
۳ الف: لا - د: لیث ۴ ب: لا - ج: لیث

۲۵۹۰ «عین الخطأ لترجمة الكلمات المعينة في العبارات»:

- ۱ ذلك الرجل قطع هذا الطريق سدي؛ (بیهوده)
۲ «كأنهم بُنيان مرسوم»؛ (استوار)
۳ ولكن عباداته و شعائره كانت خرافية؛ (احساسات)
۴ صدر الحكم على المخطئ بالسجن؛ (زدان)

۲۵۹۱ «عین الصحيح لترجمة الكلمات المعينة في العبارات»:

- الف: هذه القنانة عرفت رسومها!
ج: يُريد الدين الحنيف العدالة بين الرجال و النساء بشكل حقيقي!
د: يوم البعث يوم قيامة الموتى!
ب: قربانی ها - د: رستاخیز
۱ الف: آداب - ج: راستین
۲ الف: نقاشی ها - ب: نزدیکان
۳ الف: ادب - ج: راستین
۴ ج: ضعیف ها - د: رستاخیز

۲۵۹۲ عَيْنِ الْخَطَا فِي تَرْجُمَةِ الْكَلِمَات:

- ۱ قَهَامَةً: بسیار دانا - جالس: نشسته
۲ مَكْرَم: گرامی - أَشَدُّ: سخت‌تر
۳ مَقْطُوع: بریده‌شده - مُسْتَغْفِر: آمرزنده
۴ مُحْسِن: نیکوکار - زَنَام: نقاش

۲۵۹۳ عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ الْأَفْعَال:

- ۱ لَنْ تَنْقُطَعَ: بریده نخواهد شد - قَهَمْتُ: فهمیدم
۲ لَا يَجْلِسُونَ: نمی‌نشینند - اِسْتَغْفَرُوا: آمرزش خواستند
۳ لَمْ نَفْهَمْ: نفهمانندیم - كُنَّ يَقْطَعْنَ: می‌بریدند
۴ تَجَلَّسَيْن: می‌نشینی - قَدْ تَأَكَّدَ: مطمئن شده است

۲۵۹۴ أَيُّ مُنْتَخَبٍ لَيْسَ مَفْسَدَةً؟

- ۱ الشَّرْك ۲ الْقَنَاعَة ۳ الْغَضَب ۴ الْعَجَب

۲۵۹۵ عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: «.....» هُوَ نِزَاعٌ بَيْنَ شَخْصَيْنِ أَوْ أَكْثَرَ فِي خُطَابِهِمْ أَوْ سُلُوكِهِمْ مَعًا

- ۱ الْفَقْر ۲ التَّهَامُس ۳ الصَّرَاع ۴ الاستهزاء

۲۵۹۶ أَيُّ كَلِمَةٍ لَا يُوْجَدُ مُتَضَادُّهَا فِي الْعِبَارَةِ؟

- ۱ خَرَجَ قَوْمُهُ مِنْ مَدِينَتِهِمْ وَبَقِيَ إِبْرَاهِيمَ الْكَافِرَ وَحِيداً (جميعاً)
۲ أَرْسَلَ إِلَيْهِمُ الْأَنْبِيَاءَ لِيُبَيِّنُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (بَعَثَ)
۳ أَقَامَ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً ... (مُشْرِكاً)
۴ قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانْصُرُوا آلِهَتَكُمْ (أَطْفُوُوا)

۲۵۹۷ عَيْنِ عِبَارَةٍ جَاءَ فِيهَا الْمُتَضَادُّ:

- ۱ حَضَرَ السَّيَّاحُ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ لَكِنَّ الدَّلِيلَ لَمْ يَحْضُرْ!
۲ كَانَتِ الطَّفْلةُ تَبْكِي لِأَنَّهَا كَانَتْ جَائِعَةً!
۳ رَأَى الطَّائِرَ الْحَيَوَانَ الْمَفْتَرَسَ وَرَأَى عَشَّةً فَتَظَاهَرَ أَمَامَهُ بِالْمَرَضِ!
۴ وَ أَيْرَ عَقْلِي وَ قَلْبِي بِالْعُلُومِ النَّافِعَاتِ!

۲۵۹۸ عَيْنِ عِبَارَةٍ جَاءَ فِيهَا الْمُتَضَادُّ:

- ۱ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
۲ الْحَنِيفُ هُوَ التَّارِكُ لِلْبَاطِلِ وَالْمُتَمَائِلُ إِلَى الدِّينِ الْحَقِّ
۳ بَلْ تَرَاهُمْ خَلِقُوا مِنْ طِينَةٍ هَلْ سَوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ
۴ الصَّنَمُ تُمَثِّلُ مِنْ حَجَرٍ أَوْ خَشَبٍ أَوْ حَدِيدٍ يُغْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ



☆ اِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ بِدَقَّةٍ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِمَا يُنَاسِبُ النَّصَّ

☆ «قَطَعَ الأشجار عملية لاستعمال خشبها للأبنية أو الصنائع. مشكلة قطع الأشجار من أكبر المشاكل التي تُهدد المناخ في عالمنا، يؤدي قطع الغابات إلى نقص مساحتها، و تقليل الأكسجين. الأشجار تنظف الهواء و التربة و المياه وتمد الكرة الأرضية بكميات كبيرة من الأكسجين و تخلصها من غاز الكربون و تجعلها مكاناً يمكن العيش فيه. إن العيش بالقرب من الأشجار يجعلنا أكثر صحة و سعادة. ينتج عن عملية قطع الأشجار في البيئة عدم مقدرة بعض الحيوانات و الطيور على اكتشاف مأوى و غذاء. إن علينا حماية الأشجار المهددة بالانقراض و إرشاد الناس لمخاطر قطعها، فلا نقطع الأشجار إلا لضرورة و لنقلل من العملية العمرانية و في الأخير أن نغرس شجرة بدلاً لكل شجرة مقطوعة.»

۲۵۹۹ عَيْنِ الْخَطَا حَسَبَ النَّصِّ:

- ۱ يَسْتَفِيدُ الْإِنْسَانُ مِنَ الْأَشْجَابِ فِي الْبِنَاءِ
۲ عَمَلِيَّةُ قِطْعِ الْأَشْجَارِ تَخْلُصُ الْأَرْضَ مِنْ غَازِ الْكَرْبُونِ!
۳ بَعْضُ الْحَيَوَانَاتِ تَكْتَسِبُ غِذَاءَهَا مِنَ الْأَشْجَارِ
۴ نَقْصُ مِسَاحَةِ الْغَابَةِ مِنْ نَتَائِجِ قِطْعِ الْأَشْجَارِ

۲۶۰۰ عَلَى حَسَبِ النَّصِّ كَيْفَ نَسْتَطِيعُ أَنْ نَحْفَظَ الْغَابَةَ؟ عَيْنِ الْخَطَا:

- ۱ عَلَيْنَا أَنْ نُرْشِدَ النَّاسَ لِمَخَاطِرِ قِطْعِ الْأَشْجَارِ
۲ عَلَيْنَا أَنْ نَزْرِعَ شَجَرَةً بَدَلًا لِكُلِّ شَجَرَةٍ مَقْطُوعَةٍ
۳ لَا نَقْطَعُ الْأَشْجَارَ إِلَّا لِمُحْتَاجَةٍ
۴ عَلَيْنَا أَنْ نَقْلِلَ عَمَلِيَّةَ زَرْعِ الْأَشْجَارِ

۲۶۰۱ عَيْنِ الصَّحِيحِ حَسَبَ النَّصِّ:

- ۱ الْأَشْجَارُ مَلْجَأٌ لِلْحَيَوَانَاتِ فَقْطاً
۲ تَلَوَّثَ الْأَشْجَارُ الْهَوَاءَ وَ الْمِيَاهَ
۳ تَصَحَّحَ الْأَشْجَارُ مَرَضٌ مِمَّنْ يَعِيشُونَ بِقُرْبِهَا
۴ الْأَشْجَارُ قِسْمٌ مِنَ الْمَشَاكِلِ

☆ عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي الْإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمَعْنِيَّةِ فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ: «مَشْكِلةُ قِطْعِ الْأَشْجَارِ مِنْ أَكْبَرِ الْمَشَاكِلِ الَّتِي تُهْدِدُ الْمَنْخَا فِي عَالَمِنَا» تُهَدِّدُ:

- ۱ فَعَلَ مَاضِي - لِلْمُفْرَدِ الْمُؤَنَّثِ الْغَائِبِ أَوْ لِلْغَائِبَةِ - مَزِيدٌ ثَلَاثِي (مصدره: تَفَعَّلَ) / فَعَلٌ وَ مَعَ فَاعِلِهِ جُمْلَةٌ فَعْلِيَّةٌ
۲ فَعَلَ مَجْهُولٌ - مصدره عَلَى وَزْنِ «تَفْعِيلٍ» / فَعَلَ وَ فَاعِلُهُ مَحْذُوفٌ
۳ فَعَلَ مُضَارِعٌ - ماضيه: هَدَدَ / مَعْلُومٌ / فَعَلٌ وَ مَفْعُولُهُ «الْمَنْخَا»
۴ مَزِيدٌ ثَلَاثِي - حُرُوفُهُ الْأَصْلِيَّةُ: «ه د و» وَ لَهُ حَرْفٌ زَائِدٌ وَ هُوَ تَكَرَّرَ عَيْنُ الْفِعْلِ - لِلْغَائِبَةِ / فَعَلٌ وَ فَاعِلُهُ «الْمَنْخَا» وَ الْجُمْلَةُ فَعْلِيَّةٌ

۱. آب و هوا

۲. خطرها

۳۶۰۳ الفشاکل:

- ۱ اسم مکان - مذکر - جمع مکتّر / مضاف إليه و مجرور
- ۲ جمع تکسیر (مفردة: المَشْكِل) - اسم فاعل / مضاف إليه للمضاف «أكبر»
- ۳ جمع مکتّر - معرف بال - مذکر / صفة و الموصوف: أكبر
- ۴ مفردة «المَشْكِل» - اسم فاعل (فعله: شكّل) / مضاف إليه و المضاف «أكبر»

۳۶۰۴ عین الضحیح فی الإعراب و التحلیل الصرفی للكلمات المعینة فی النّص:

- ۱ تنظّف: الفعل المعلوم - المزیّد الثلاثی بزيادة حَرَفین / الخبر
- ۲ یُمكن: الفعل المضارع - له حرف زائد واحد و هو الهمزة / الجملة بعد النکرة و معادل للمضارع الإلتزامی
- ۳ مأوی: اسم المكان (مأخوذ من فعل «أوى») - اسم النکرة / الصفة
- ۴ المَهْدَدَة: المفرد المؤنث - اسم الفاعل (مأخوذ من فعل «هدد») / الصفة

☆ «زوي أن ملكاً كان حريصاً على مظاهر الأبهة و العظمة. فحين كان يخرج إلى الشعب كانت الطبول تضرب و الناس يجتمعون واقفين على جانبي الطريق للتحية و السلام بکراهية و إجباراً في يوم فهم الملك أن جماعة منهم لم يأتوا مع بقية الناس بذريعة عدم سماع صوت الطبل! عدّ الملك ذلك مصيبة عظيمة! فجمع المستشارين و طلب منهم أن يصنعوا طبلًا يسمع صوته جميع الناس! و كان بين المستشارين شيخ معمر؛ فقال: أنا مُستعِدّ للقيام بهذا الأمر ولكنني بحاجة إلى أموال كثيرة ... فقبل الملك و أعطاه ما طلب! أخذ الشيخ هذه الأموال و قام بتوزيعها بين الناس و كان يقول: أيها الناس! لا تشكروني، بل أشكروا الملك الذي أخذت منه هذه الأموال! بعد أيام رأى الملك أن الناس مجتمعون حول قصره قبل خروجه مشتاقين لزيارته. فتعجب من معجزة ذلك الطبل! فحين استفسر الأمر تبين الموضوع له!» (تمرین ۹۳ به ۹۳ تغییر)

۳۶۰۵ ماذا تبين للملك في الأخير؟ تبين له أن

- ۱ الإحسان معجزة تُسمع كل الأسماع و القلوب!
- ۲ إجتمع الناس عند الخروج يؤذيهم فيجب تركه!
- ۳ الشيخ قد أدى عمله حول تهية الطبل صادقاً
- ۴ الذين لم يجتمعوا حوله كانوا مصابين بثقل السمع!

۳۶۰۶ عین الخطأ عن شخصية الملك و الشيخ المعمر:

- ۱ ما كان الملك يعلم حقيقة بأن الناس لا يحبونه!
- ۲ كان الشيخ يريد الأموال لنفسه حين طلبها من الملك!
- ۳ كان الشيخ صادقاً في كلامه عند توزيع الأموال بين الناس!
- ۴ كانت للملك جماعة يسمع آراءهم عند حدوث بعض المشكلات!

۳۶۰۷ عین الخطأ:

- ۱ كان الشيخ يقصد أن ينه الملك بعمله!
- ۲ اجتمع الناس حول الملك في الأخير عن رغبة و شوق!
- ۳ كان الشيخ يريد بطلبه نجا جماعة لم يأتوا مع الآخرين للتحية!
- ۴ لو كان الشيخ يطلب القيام بالإحسان صراحة، لما كان الملك يقبل ذلك!

۳۶۰۸ المفهوم المستنتج من النّص هو أن

- ۱ العدالة تضمن بقاءنا لا العدة و القوة!
- ۲ الملوك يبقى مع الكفر و لا يبقى مع الظلم!
- ۳ الإنسان عبد الإحسان و الكرم!
- ۴ الظلم مرتعه وخيم و الإحسان فضله رفيع!

☆ عین الضحیح فی الإعراب و التحلیل الصرفی للكلمات المعینة فی النّص

۳۶۰۹ «يجتمعون»:

- ۱ فعل مضارع - مزیّد ثلاثی بزيادة حَرَف - معلوم / خبر
- ۲ للغائبين - مصدره «إجماع» / فعل و مع فاعله جملة فعلية
- ۳ مضارع - للغائبين - مزیّد ثلاثی (مصدره على وزن افتعال) / فعل و الجملة فعلية
- ۴ مصدره على وزن «تَفَعَّل» - مضارع - معلوم / الجملة فعلية و خبر

۳۶۱۰ «تبين»:

- ۱ مصدره على وزن «تَفَعَّل» - فعل معلوم / فعل و مع فاعله جملة فعلية
- ۲ للغائب - فعل ماضٍ على وزن «تَفَعَّل» / فعل و فاعله «الموضوع»، و الجملة فعلية
- ۳ مضارع - حروفه الأصلية: ب ي ن / فاعله «الموضوع»
- ۴ فعل ماضٍ - مَعْلُوم - مصدره: تبين / خبر من نوع الجملة

۳۶۱۱ «مُعَمَّر»:

- ۱ اسم - نكرة - مذكّر / مضاف إليه و المضاف: شيخ
- ۲ اسم مفعول (مصدره: تعمير) - مفرد / صفة للموصوف «شيخ»
- ۳ اسم مفعول - فعله: عَمَّر - معرفة / في العلامة تابع لـ «شيخ»
- ۴ اسم فاعل (من مزیّد ثلاثی) - نكرة / خبر

☆☆☆ «إِنَّ فلاحاً كان يعمل في حقله و لم تكن له أموال و لا أولاد تساعده، فكَبُرَ و صَغُفَ و كان من آماله أن يرى حقله مليئاً بالأشجار و النباتات مثل البساتين المجاورة لها و قد أصبح الحقل فارغاً لم يكن فيه نبات أو شجرة ...

كُلَّ يوم كان يمشي في بستانه و كانت الحسرة رفيق ساعاته و أيامه! يرى هنا و هناك فأرات في إياب و ذهاب ... كان يتصور أنها من أسباب بروز هذه المشكلة ... الموت لها ... لماذا خلقها الله العليم!؟ أل هذه الفأرات اللعينة خير!؟ ... مَرَّتْ الأيام و مضت السنوات ... جاء الشتاء ... قَرُبَ الربيع ...

يا للعجب! كأن الحقل على وشك تغيير عظيم! ما هذه النباتات!؟ من كان ذلك الموجود الطيب الذي غرس بذور هذه الأشجار!؟ ... مَرَّتْ الأيام و امتلأ الحقل بأوراق و بالأغصان ... و أخيراً كشف الشر ... كانت تلك اللعينات تأتي بالحبوب و تدفنها تحت التراب لكنها تنساها، فبعد مرور زمن ... حدث ما حدث!» (نص ٩١ باختصار)

٢٦١٢ من أسباب جفاف البستان و زواله أنْ

٢ الفأرات تمنع إيصال المواد اللازمة إلى الأشجار!

١ البذور كانت فوق التراب و الفأرات تأكلها!

٣ أولاد صاحب البستان ما كانوا يحافظون عليه!

٤ هناك لم يكن أحد يقدر أن يواظبه و يحفظه!

٢٦١٣ صف لنا صاحب البستان: كان

١ وحيداً في عمله لكنه لم يكن مأيوساً!

٢ غنياً سيئ الخلق يشتم كل شيء يراه!

٣ متشائماً مبغوضاً يكره الحياة و ما فيها من المخلوقات!

٤ محب الطبيعة و كل ما فيها، لكنه لم يكن يقدر أن يراها!

٢٦١٤ من كان يأتي بالبذور؟

١ الفلاح

٢ اللعينات المخفية

٣ الفأرات

٤ الرياح

٢٦١٥ ما هو مفهوم النَّص؟

١ من صبر في حياته نال ما طلبه!

٢ الحسرة سلاح من لا حيلة لها!

٣ لا تعجل، فإن العجلة من الشيطان!

٤ عسى أن تكرهوا شيئاً و هو خير لكم!

☆ عَيِّنِ الصَّحيح في الإعراب و التحليل الصَّرْفِي لِلْكَلماتِ المعَيَّنة في النَّصِّ

٢٦١٦ «أصبح»:

١ فعل مضارع - لِمَتَكَلَّمْ وحده / من الأفعال الناقصة

٢ للغائب - مصدره على وزن إفعال / فعل من الأفعال الناقصة

٣ فعل ماضي - له حرفان زائدان / فعل ناقص و الجملة فعلية

٤ من باب إفعال - له حرف زائد و هو الألف / فعل ناقص و «أصبح الحقل فارغاً: الجملة اسمية»

٢٦١٧ «يمشي»:

١ مزيد ثلاثي - لازم (ناگذر) - معلوم / فعل و مع فاعله جملة فعلية

٢ مضارع - مفرغ مذكر غائب (أي للغائب) / فعل و «كان يمشي» معادل للماضي البعيد

٣ فعل مضارع - مجهول - للغائب / فعل و «كان يمشي» معادل للماضي الاستمراري

٤ مجرّد ثلاثي - فعل معلوم / فعل [و فاعله ضمير «هو» المستتر] و الجملة فعلية

٢٦١٨ «البساتين»:

١ جمع تكسير (مذكر) - معرّف بآل / مضاف إليه و مجرور

٢ اسم - جمع مكسر (مفرد: بستان) / فاعل

٣ اسم - جمع سالم للمذكر - معرّف بآل / مضاف إليه و مجرور

٤ جمع سالم للمذكر - معرّف بآل / صفة

☆☆☆☆ «إِنَّ المِيزانَ مُنْذَ القَدِيمِ حَتَّى الآنَ وسيلة لوزن الأشياء و هو رمز للعدل و المساواة، و تُسمَّى القِيامةُ أيضًا يوم الحساب و المِيزان. و قد أصبح شعاراً ترفعه المحاكم في العالم بالرغم من كونه آلة بسيطة!

إخترع الإنسان المِيزان لتيسير شؤونه الاقتصادية. في البداية كانت الموازين (ج ميزان) حجرية بسيطة ثم توسَّعت استخدامها. فقد قام قدماء المصريين بصناعة موازين من الخشب تعلّق في أطرافها كفتان.

و للموازين أنواع متعدّدة، بعضها مدرّجة يُستخدمها البقالون. و في حساب الأوزان الثقيلة نستخدم القبان (قهان). و أخيراً يُستخدم النوع الإلكتروني منه و هو على كفة واحدة فقط!

(نص ٩٨)

عَيِّنِ الصَّحيح:

١ تَرَى المِيزانَ الإلكتروني كثيراً في الأسواق!

٢ شعار المحاكم صورة المِيزان و هو ليس بسيطاً!

٣ كان المصريون أوّل من قام بصناعة الموازين و لها كفتان!

٤ نستخدم القبان للأوزان الثقيلة و له كفتان، و للموازين المدرّجة كفة واحدة!

٢٦٢٠ عَيِّنِ الخَطأ: الدِّقَّة في الحساب ...

١ سبب لصخة بيعنا و شرائنا في المجتمع!

٢ كانت منذ قديم الزمان حتّى الآن!

٣ حصولنا عليها بواسطة الوسائل الخاصة!

٤ لا تحصل إلّا بالموازين المدرّجة الدقيقة!

٢٦٢١ عَيِّنِ الخَطأ: إن لم يكن المِيزان ...

١ يظهر الظلم و العدوان كثيراً!

٢ تزول سهولة البيع و الشراء بين الناس!

٣ تحصل للمحاكم مشاكل عديدة!

٤ لا نحصل على وزن الأشياء إلّا بصعوبة!

۱۶۲۲ عَيْنِ الْأَقْرَبِ لِمَفْهُومِ النَّصِيحَةِ:

- ۱) إِنْ اللَّهَ بِأَمْرٍ بِالْعَدْلِ
- ۲) أَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ
- ۳) اْعْدِلُوا، هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى
- ۴) فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ

☆ عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي الْإِعْرَابِ وَالتَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ

۱۶۲۳ «تَوَشَّعَتْ»:

- ۱) فعل ماضٍ - للمفرد المؤنث الغائب - حروفه الأصلية «و س ع» و مصدره «توشَّع» / مفعوله ضمير «ها»
- ۲) للغائبة - مزيد ثلاثي (مصدره: توشَّع على وزن «تفعل») / فعل و فاعله «استخدامات» و الجملة فعلية
- ۳) فعل ماضٍ - مزيد ثلاثي (مصدره: توسَّع على وزن تفعيل) / فاعله «استخدامات» و مفعوله ضمير «ها»
- ۴) للمخاطب - حروفه الأصلية «و س ع» و حروفه الزائدة «ت، س» / فعل و فاعله «استخدامات» و الجملة فعلية

۱۶۲۴ «يُسْتَعْدَمُ»:

- ۱) للغائب - مزيد ثلاثي (من وزن «استفعل») / فاعله «البقالون» و مفعوله ضمير «ها» المتصل
- ۲) مضارع - للغائب - حروفه الأصلية «س خ م» و وزنه «استفعل» / فعل و مع فاعله جملة فعلية
- ۳) للغائب - مزيد ثلاثي (ماضيه: استعدم، مصدره: استعدم، على وزن «افتعل») / فعل و فاعله «البقالون»
- ۴) فعل مضارع - مزيد ثلاثي (من وزن «افتعل» و مصدره «استخدام») / فعل و فاعله «البقالون» و الجملة فعلية

۱۶۲۵ «الْبِقَالُونَ»:

- ۱) جمع سالم للمذكر - اسم مبالغة (للدلالة على صاحب الحرفة) - معرّف بآل / فاعل لفعل «يستخدم»
- ۲) اسم - جمع مكسر أو تكسير - اسم مبالغة (على وزن «فقال») - معرفة / فاعل لفعل «يستخدم»
- ۳) جمع سالم للمذكر - على وزن فقل - (حروفه الأصلية: ق ل و) / فاعل، و حرف النون مفتوحة دائماً
- ۴) اسم - جمع سالم للمذكر - اسم مبالغة (للدلالة على الآلة أو الوسيلة) - معرّف بآل / فاعل لفعل «يستخدم»

فرائد

☆ عَيْنِ الْمُنَاسِبِ لِلْجَوَابِ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ

۱۶۲۶ عَيْنِ عِبَارَةِ مَا جَاءَ فِيهَا الْجَمْعُ الْمَكْسَرُ:

- ۱) وَلَكِنْ عِبَادَاتِهِ وَ شَعَائِرُهُ كَانَتْ خُرَافِيَّةً
- ۲) إِنَّمَا يَقْصِدُ إِبْرَاهِيمُ الْإِسْتِهْزَاءَ بِأَصْنَافِنَا
- ۳) تَوَكَّدَ اهْتِمَامُ الْإِنْسَانِ بِالْذِّينِ وَ تَذَلُّ عَلَى أَنَّهُ فَطَرِيٌّ فِي وُجُودِهِ
- ۴) فِي أَحَدِ الْأَعْيَادِ خَرَجَ قَوْمُهُ مِنْ مَدِينَتِهِمْ

۱۶۲۷ عَيْنِ عِبَارَةِ جَاءَ فِيهَا الْجَمْعُ الْمَكْسَرُ أَكْثَرُ:

- ۱) تَعَدَّدُ الْأَلِهَةُ وَ تَقْدِيمُ الْقَرَابِينِ لَهَا لِكَسْبِ رِضَاهَا وَ تَجَنُّبِ شَرِّهَا
- ۲) زِدَادَتِ هَذِهِ الْخُرَافَاتِ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ عَلَى مَرِّ الْقُصُورِ
- ۳) قَدْ حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ عَنْ سِيرَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَ صِرَاحِهِمْ مَعَ أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ
- ۴) عَرَفْنَا الْحَضَارَاتِ مِنْ خِلَالِ النَّقُوشِ وَ الرُّسُومِ وَ التَّمَاثِيلِ

۱۶۲۸ عَيْنِ عِبَارَةِ مَا جَاءَتْ فِيهَا الْحُرُوفُ الْمَشْتَبِهَةُ بِالْفِعْلِ:

- ۱) وَلَكِنْ اللَّهَ لَمْ يَنْزِلْ النَّاسَ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ
- ۲) وَ ظَنُّوا أَنَّ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ الْفَاعِلُ
- ۳) إِنَّمَا يَقْصِدُ إِبْرَاهِيمُ الْإِسْتِهْزَاءَ بِأَصْنَافِنَا
- ۴) لَيْتَنِي أَشَاهِدَ جَمِيعَ مَدَنٍ بِلَادِي

۱۶۲۹ عَيْنِ الْكَلِمَةِ الَّتِي تَكْمَلُ جُمْلَةً مَا قَبْلُهَا:

- ۱) إِنْ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ مَنْ يَنْفَعُ الْآخَرِينَ
- ۲) فَهَمَّ الْمَعْلَمُ أَنَّ الطَّالِبَ مَا كَتَبَ وَاجِبَاتِهِ الدَّرَاسِيَّةَ
- ۳) ذَلِكَ الَّذِي الْقِيَمَ وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ
- ۴) وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ ثَرِيلاً

۱۶۳۰ عَيْنِ مَا يَدُلُّ عَلَى التَّمَنِّي:

- ۱) حَضَرَ السَّيَّاحُ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ لَكِنَّ الدَّلِيلَ لَمْ يَحْضُرْ
- ۲) لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا
- ۳) قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي
- ۴) ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

۱۶۳۱ عَيْنِ الْخَطَأِ فِي اسْتِخْدَامِ الْحُرُوفِ الْمَشْتَبِهَةِ بِالْفِعْلِ:

- ۱) لَيْتَنِي كُنْتُ أَدْرُسُ مِثْلَ زَمِيلِي الذَّكَانِ
- ۲) مَا حَاوَلْتُ تِلْكَ الطَّالِبَةَ كَثِيراً وَلَكِنَّهَا تَجَحَّتْ فِي الْإِمْتِحَانِ
- ۳) كَانَتْ قَطْرَاتُ الْمَطَرِ دُرُزٌ فِي السَّمَاءِ
- ۴) لَعَلَّنِي أَغْنَى حَتَّى أَسَاعِدَ الْفُقَرَاءَ وَ الْمَسَاكِينَ

۱۶۳۲ عَيْنِ «لَا» النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ:

- ۱) كَسَّرَ جَمِيعَ الْأَصْنَافِ فِي الْمَعْبَدِ إِلَّا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ
- ۲) لَا يَنْزِلُ اللَّهُ الْإِنْسَانَ سُدًى
- ۳) إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ
- ۴) لَا عَلِمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا

۱۶۳۳ عَيْنِ «لَا» النَّاهِيَةِ:

- ۱) لَا يَبْلُغُ الْخَائِفُ أَمَالَهُ
- ۲) لَا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ
- ۳) لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ
- ۴) لَا، هَذِهِ حَقِيقَةُ السَّفَرِ

۱۶۱۴ عَيْنِ ما لَيْسَ فِيهِ «لا» النافية للجنس:

- ۱ أَنْظُرْ لَتِلْكَ الشَّجَرَةَ بِلاَمْرًا
- ۲ لَا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ!
- ۳ لَا شَيْءَ أَحَقُّ بِالسَّجْنِ مِنَ اللِّسَانِ!
- ۴ لَا كُنْتُ أَغْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ!

۱۶۱۵ عَيْنِ ما يَدُلُّ عَلَى تَاكِيدِ الْكَلَامِ:

- ۱ صَاحِبِ النَّاسِ بِمِثْلِ مَا تُحِبُّ أَنْ يَصَاحِبُوكَ!
- ۲ إِنَّمَا يَتَّقِلُ اللَّهَ مِنَ الْمُتَّقِينَ!
- ۳ (إِنْ) تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ!
- ۴ إِنْ الدُّنْيَا حُلُوهُ خُضْرَةٍ فَمَنْ أَخَذَ عَفْوَهَا بَوْرَكَ لَهُ فِيهَا!

۱۶۱۶ عَيْنِ الْخَطَأِ عَنْ نَوْعِ «لا»:

- ۱ بَدَأَ الْقَوْمُ يَتَهَامَسُونَ: إِنْ الصَّنَمَ لَا يَتَكَلَّمُ! (نافية)
- ۲ وَ لَا يَخْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنْ الْعِزَّةُ لِلَّهِ جَمِيعًا (ناهية)
- ۳ لَا تَوَاضَعْ أَفْضَلُ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ! (نافية)
- ۴ قُلْتُ فِي جَوَابِ أَبِي: لَا، أَقْرَأُ فِي الْمَكْتَبَةِ! (جوابية)

۱۶۱۷ أُنِيَ حَرْفٍ مِنَ الْحُرُوفِ الْمَشْتَبِهَةِ بِالْفِعْلِ يَدُلُّ عَلَى «التَّشْبِيهِ»:

- ۱ إِنْ مَنْ طَلَبَ الْعِبَادَةَ تَرَكَّى لَهَا، إِذَا أَضْرَبَ النَّوَافِلَ بِالْفَرِيضَةِ فَارْقُصُوهَا!
- ۲ لَيَعْلَمَ الْإِنْسَانُ أَنَّ جَمِيعَ الْكَائِنَاتِ مَسْخَرَةٌ!
- ۳ (يَضْرِبُ) اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ
- ۴ إِنْ اللَّهُ يَحِبُّ الَّذِينَ يَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَتْهُمْ بَنِيَانُ مَرْصُوصٍ

۱۶۱۸ عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي أَسْلُوبِ عِبَارَةٍ جَاءَ فِيهَا «لا» النافية للجنس:

- ۱ لَا الْعَصْفُورَةُ جَالِسَةٌ عَلَى الشَّجَرَةِ
- ۲ إِنْ كَبِيرِ الْقَوْمِ الَّذِي لَا عِلْمَ عِنْدَهُ صَغِيرُ!
- ۳ لَا إِنْسَانًا أَقْوَى مِنَ الْمُؤْمِنِ بِاللَّهِ
- ۴ قَالَ الْمُشْتَرِي: لَا فِي الْمَتَجَرِّ بَافِعٍ!

۱۶۱۹ عَيْنِ كَلِمَةٍ مَا تَغَيَّرَتْ حَرَكَةُ آخِرِهَا مِنْ بَعْدِ «لا»:

- ۱ وَ لَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ...
- ۲ لَا تُحَدِّثْ بِمَا تَخَافُ تَكْذِيبَهُ!
- ۳ فَهَذَا يَوْمُ الْبُغْيِ وَ لِكَيْتُمْ كُنْتُمْ لَا تَفْلَمُونَ
- ۴ لَا نَسِيَانٌ مَعَ تَكَرُّارِ الدَّرْسِ!

۱۶۲۰ عَيْنِ الْجَوَابِ الَّذِي يَشْتَمِلُ عَلَى الْحُرُوفِ الْمَشْتَبِهَةِ بِالْفِعْلِ:

- ۱ إِنْ اسْتَطَاعَ أَحَدٌ مِنْكُمُ الذَّهَابَ فَكَانَ هُوَ الْفَائِزُ!
- ۲ لَقَدْ قَالَ لَكُنِّي الْأُسْتَاذُ يَا أَخَوَاتِي إِحْفَظْنَ دُرُوسَكُنَّ!
- ۳ ... قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
- ۴ أَيُحِبُّ الْإِنْسَانُ أَنْ يَتْرُكَ سُدًى

۱۶۲۱ عَيْنِ الْعِبَارَةِ الَّتِي تَدُلُّ عَلَى الرَّجَاءِ أَوْ التَّرَجُّي:

- ۱ (لَكِنِّي) رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ
- ۲ (إِنَّا) أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ
- ۳ (إِنْ) وَعَدَكَ الْحَقُّ وَ أَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ
- ۴ (أَنَا) أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

۱۶۲۲ فِي أَيِّ جَوَابٍ جَاءَ فِعْلٌ يَتَرَجَّمُ إِلَى الْمَاضِي الْاسْتِمْرَارِيِّ؟

- ۱ لَيْتَ السَّائِعِ قَدْ وَشَّحَ لَنَا تَارِيخَ هَذِهِ الْعِمَارَةِ!
- ۲ لَيْتَ النَّاسِ قَدَّمُوا قَرَابِيئَهُمْ إِلَى مَنْ يَحْتَاجُونَ إِلَيْهَا!
- ۳ لَيْتَ السَّائِعِ قَدْ وَشَّحَ لَنَا تَارِيخَ هَذِهِ الْعِمَارَةِ!
- ۴ لَيْتَ النَّاسِ قَدَّمُوا قَرَابِيئَهُمْ إِلَى مَنْ يَحْتَاجُونَ إِلَيْهَا!

۱۶۲۳ عَيْنِ فِعْلًا يَتَرَجَّمُ إِلَى الْمَاضِي الْبَعِيدِ:

- ۱ لَيْتَ النَّاسِ قَدَّمُوا قَرَابِيئَهُمْ إِلَى مَنْ يَحْتَاجُونَ إِلَيْهَا!
- ۲ لَعَلَّنِي أَسْتَطِيعَ قَوْلَ أَشْيَاءٍ تُبَيِّنُ لَهُمُ الْوَاقِعَ كُلَّهُ!
- ۳ كَانُوا يَتَكَلَّمُونَ فِي الْمَحْفِلِ بِكَلَامٍ خَفِيٍّ يُشِيرُونَ بِهِ إِلَيْنَا!
- ۴ كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ ...

۱۶۲۴ عَيْنِ الْخَطَأِ فِي نَوْعِ حَرْفِ «لا»:

- ۱ الطَّعَامُ الَّذِي لَا يَذْكُرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ فَهُوَ دَاءٌ! «لا النافية»
- ۲ لَا تَغْضَبْ فَإِنَّ الْغَضَبَ مُفْسِدَةٌ! «لا النافية»
- ۳ لَا فَقرَ أَشدَّ مِنَ الْجَهْلِ وَ لَا عِبَادَةَ مِثْلَ التَّفَكُّرِ! «لا النافية للجنس»
- ۴ لَا تَغْلُ أَصْلِي وَ فَصْلِي أَبَدًا! «لا الناهية»

۱۶۲۵ عَيْنِ الْخَطَأِ لِلْفَرَاقَاتِ:

- ۱ قَالَتْ زَمِيلَتِي: قَلَمٌ عَلَى الْمَنْضَدَةِ (لا النافية للجنس)
- ۲ يَخْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنْ الْعِزَّةُ لِلَّهِ جَمِيعًا (لا الناهية)
- ۳ تَعْلَمُ أَنَّ الْمُسْرِفِينَ يُحِبُّهُمْ اللَّهُ (لا النافية - لا النافية)
- ۴ تَحْزَنُوا! حُزْنٌ يَبْقَى إِلَى الْأَبَدِ (لا النافية - لا النافية للجنس)

۱۶۲۶ عَيْنِ فِعْلًا يُعَادِلُ الْمَضَارِعَ الْإِتْرَامِي:

- ۱ لَيْتَ الْكَاذِبَ تَرَكَّ الكَذْبَ!
- ۲ لَعَلَّ مُحَاوَلَتَكَ تُنْجِيكَ مِنْ هَذِهِ الْمَشَاكِلِ!
- ۳ إِنْ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ!
- ۴ يَتَكَلَّمُ الْعَاقِلُ وَلَكِنْ الْجَاهِلُ لَا يَسْتَمَعُ إِلَيْهِ!

۱۶۲۷ عَيْنِ فِعْلًا لَا يُعَادِلُ الْمَضَارِعَ الْإِتْرَامِي:

- ۱ لَيْتَ الْإِنْسَانَ يُدْرِكُ سِرَّ هَذَا الْعَالَمِ!
- ۲ لَعَلَّ اللَّهَ يُدْخِلَنِي الْجَنَّةَ!
- ۳ حَاوَلْ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ!
- ۴ لَعَلَّ صَدِيقِي نَجَحَ فِي الْمُسَابَقَةِ!

۲۶۴۸ عَيْنُ فِعْلًا يَدُلُّ عَلَى الْمَاضِي الْاِسْتِمْرَارِي:

۱) لَعَلَّ الْمُذْنِبَ نَدِمَ مِنْ عَمَلِهِ السَّيِّئِ!

۲) اِسْتِطَاعَ الطَّلَابُ أَنْ يَجْلُوا مَشَاكِلَهُمْ!

۲۶۴۹ عَيْنُ فِعْلًا لَا يَدُلُّ عَلَى الْمَاضِي الْاِسْتِمْرَارِي:

۱) لَيْتَ الطَّالِبَ رَجَعَ الدَّرْسَ عَلَى اللَّعِبِ!

۲) لَيْتَ فَرِيقَنَا فَازَ فِي الْمُبَارَاةِ!

۲۶۵۰ فِي أَيِّ عِبَارَةٍ لَا يَوْجَدُ مَعْنَى الْمَضَارِعِ الْاِلْتِمَامِي؟

۱) لَقَلَّنِي أَسَافِرُ مَعَكُمْ إِلَى مَحَلِّ الْمُسَابَقَاتِ!

۲) لَقَلَّ صَدِيقِي يَنْجَحُ فِي دُرُوسِهِ هَذِهِ السَّنَةِ!

۲۶۵۱ عَيْنُ عِبَارَةٍ جَاءَ فِيهَا الْفِعْلُ بَعْدَ «لَقَلَّ» بِمَعْنَى مُخْتَلِفٍ:

۱) إِنْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿

۲) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ... إِفْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿

۲۶۵۲ مِيزَ الْعِبَارَةِ الَّتِي يَخْتَلِفُ فِيهَا الْفِعْلُ مِنْ حَيْثُ الْمَعْنَى:

۱) لَقَلَّ النَّاسُ أَنَّهُوَ الْعِبَادَاتِ وَالشَّعَائِرِ الْخُرَافِيَّةِ!

۲) لَا نَعْلَمُ! لَقَلَّ النَّاسُ اخْتَلَفُوا فِي أَمْرِهِمْ!

۲۶۵۳ عَيْنُ الْعِبَارَةِ الَّتِي يَخْتَلِفُ فِيهَا الْفِعْلُ الْمَاضِي:

۱) وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ ثَرِيًّا ﴿

۲) لَيْتَنَا كُنَّا تَارِكِينَ الْبَاطِلَ وَ ذَاهِبِينَ إِلَى الْحَقِّ!

۲۶۵۴ فِي أَيِّ عِبَارَةٍ جَاءَ حَرْفُ «لَا» لِلنَّفْيِ؟

۱) لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا ﴿

۲) قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ﴿

۲۶۵۵ عَيْنُ عِبَارَةٍ مَا جَاءَ فِيهَا «لَا» النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِي:

۱) لَا يَأْسُ مَعَ الرَّجَاءِ أَيُّهَا الْمُؤْمِنَاتُ!

۲) لَا ذَهَبَ عِنْدَنَا لِلْبَيْعِ يَا أُخْتِي!

۲۶۵۶ فِي أَيِّ عِبَارَةٍ جَاءَ حَرْفُ «لَا» النَّافِيَةَ؟

۱) لَا تَكْسِبُ ثَوَابًا إِذَا سَاعَدْتَ النَّاسَ لِغَيْرِ رِضَا اللَّهِ!

۲) ... رَبَّنَا وَ لَا تُحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ ﴿

۲۶۵۷ عَيْنُ الْخَطَا عَنْ نَوْعِ حَرْفِ «لَا»:

۱) ... وَ مَا تَنْتَلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَ لَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ ... (نَافِيَةً)

۲) وَ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا (النَّافِيَةَ)

عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنْ مُعَادِلِ الْأَفْعَالِ الْمَعِينَةِ:

۱) إِنْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (الْمَاضِي الْاِلْتِمَامِي)

۲) أَرْسَلَ إِلَيْهِمُ الْأَنْبِيَاءَ يُبَيِّنُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (الْمَاضِي الْاِسْتِمْرَارِي)

عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنْ مُعَادِلِ الْأَفْعَالِ الْمَعِينَةِ:

۱) حَازِنَا الْأَعْدَاءَ حَتَّى نَخْرِجَهُمْ مِنْ ثُغُورِ بِلَادِنَا (الْمَضَارِعُ الْاِخْبَارِي)

۲) تَوَجَّدَ رُسُومٌ فِي الْأَثَارِ الْقَدِيمَةِ تُؤَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالذِّينِ! (الْمَاضِي الْاِسْتِمْرَارِي)

۳) إِنْ صَبِرْتُمْ تَقْلِبُوا عَلَى مَشَاكِلِكُمْ! (الْمَضَارِعُ الْاِلْتِمَامِي)

۴) لَيْتَ الْمُسْلِمِينَ يَتَّحِدُونَ أَمَامَ الْكُفْرِ! (الْمَاضِي الْاِلْتِمَامِي)

عَيْنُ الْخَطَا عَنْ مُعَادِلِ الْأَفْعَالِ الْمَعِينَةِ:

۱) أَ يَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى (الْمَضَارِعُ الْاِلْتِمَامِي)

۲) إِذَا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَى الطَّعَامِ فَإِنَّمَا هُوَ شِفَاءُ! (الْمَضَارِعُ الْاِلْتِمَامِي الْمَجْهُول)

۳) لَيْتَ الْمَدِيرَةَ مَا سَمِعَتْ أَصْوَاتَ التَّلْمِيزَاتِ! (الْمَضَارِعُ الْاِلْتِمَامِي الْمُنْفِي)

۴) لَعَلَّ الْإِنْسَانَ يُسَيِّئُ خَالِقَهُ مَعَ جَمِيعِ الْكَائِنَاتِ! (الْمَضَارِعُ الْاِلْتِمَامِي)

۲) لَيْتَ الْمُسْلِمِينَ يَتَنَبَّهُونَ مِنْ نَوْمِ الْغَفْلَةِ!

۴) لَيْتَ الْأَغْنِيَاءَ يُسَاعِدُونَ الْفُقَرَاءَ!

۲) لَيْتَنِي أَشَاهِدَ جَمِيعَ مَدُنِ بِلَادِي!

۴) لَعَلَّ الْمُعَلِّمَةَ إِطْمَأَنَّتَ لِتَعْلَمَ تَلْمِيزَاتِهَا!

۲) لَعَلَّ الْهَدَفَ مِنْ تَقْدِيمِ الْقَرَابِينَ كَسْبُ رِضَاهَا!

۴) أُمِّي سَافَرَتْ إِلَى النَّجَفِ لَعَلَّهَا تَرْجِعُ بِسُرْعَةٍ!

۲) لَعَلَّهُمْ أَخَذُوا الْقَرَابِينَ مِنْ مَكَّةَ إِلَى الشُّعُوبِ الْجَائِعَةِ!

۴) لَعَلَّ الْأُورِيَاءَ يَسْلَمُونَ مِنَ الظُّلَمِ الَّذِي قَدْ شَمِلَ الْبِلَادَ!

۲) إِسْأَلُوا كَبِيرَهُمْ لَعَلَّهُ قَدْ فَعَلَ كُلَّ هَذَا!

۴) لَعَلَّ الْأُسْتَاذَ يَفْهَمُ مِنْكَ مَا تُرِيدُ قَوْلَهُ!

۲) لَيْتَكَ يَا أَخِي لِيَتَعَدَّتْ عَنِّي الْكُتَلُ!

۴) لَيْتَ أُمِّي كَانَتْ ذَاهِبَةً إِلَى الْحَجِّ هَذَا الْعَامَ!

۲) لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ!

۴) الْجَاهِلُ يَحْكُمُ بِمَا لَا يَعْلَمُ!

۲) لَا تَبَادُلَ قَدْ حَصَلَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ الْعَدُوِّ!

۴) لَا أَجِدُ صَدِيقًا يُسَاعِدُنِي فِي حَلِّ مَشَاكِلِي!

۲) لَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا ﴿

۴) ... لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا ... ﴿

۲) لَا تَكْبُرْ فِي الْمُؤْمِنِ! (النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِي)

۴) مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ؟ (النَّافِيَةَ)

۲) لِيَعْلَمَ الْإِنْسَانُ أَنَّ جَمِيعَ الْكَائِنَاتِ مُسَخَّرَةٌ لَهُ! (الْمَضَارِعُ الْاِلْتِمَامِي)

۴) هَذِهِ الْخُرَافَاتُ كَانَتْ قَدْ اِزْدَادَتْ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ! (الْمَاضِي النَّقْلِي)

۲۶۶۱ عَيْنَ ما لا نرجو وقوعه:

۱ ﴿لَوْ لَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾

۲ كَانَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالتَّجُومُ مَصَابِيحَ السَّمَاءِ!

۲۶۶۲ أَنِي جَوَابٌ لَمْ يَتَحَقَّقْ كَامِلًا:

۱ ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾

۲ ﴿أَمَرَ اللَّهُ الْمُسْلِمِينَ أَنْ يَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى﴾

۲۶۶۳ عَيْنَ الحَرْفِ الْمَشْبُهِ بِالْفِعْلِ لِرَفْعِ الْإِبْهَامِ عَقَابَهُ:

۱ لَيْتَ الْكَسْلَانَ مَا كَيْسِلَ فِي أَدَاءِ وَاجِبَاتِهِ!

۲ مَا كَانَ يَظُنُّ الْمَعْلَمُ أَنِّي مُجْتَهِدٌ فِي أَدَاءِ وَاجِبَاتِي!

۲۶۶۴ عَيْنَ الْخَطَا عَنْ الْأَفْعَالِ الْمَعْنِيَةِ:

۱ ﴿لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾ (فعل التَّفَعُّلِ)

۲ ﴿وَلَا تَسْجُدُوا لِلَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ...﴾ (فعل التَّهَيُّي)

۲۶۶۵ عَيْنَ الْخَطَا عَنْ الْكَلِمَاتِ الْمَعْنِيَةِ:

۱ لَا يَرْحَمُهُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ! (الفاعل)

۲ ﴿فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (المضاف إليه)

۲۶۶۶ عَيْنَ الصَّحِيحِ عَنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمَعْنِيَةِ:

۱ ﴿وَلَا يَحْزَنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْيَمَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا...﴾ (مفعول)

۲ ﴿قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ...﴾ (فاعل)

۲۶۶۷ أَنِي حَرْفٌ مِنَ الْحُرُوفِ الْمَشْبُهِةِ بِالْفِعْلِ يُفِيدُ التَّمْنَى:

۱ كَانَ أَشْعَةُ الشَّمْسِ أَسْلَافًا ذَهَبِيَّةً فِي السَّمَاءِ!

۲ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ أَفَلَا يَسْمَعُونَ!

۲۶۶۸ عَيْنَ الصَّحِيحِ عَنِ الْكَلِمَاتِ الْمَعْنِيَةِ عَلَى التَّرْتِيبِ:

۱ لَمَّا رَجَعَ النَّاسُ، شَاهَدُوا أَضْغَانَهُمْ مُكْشَرَةً! (الفاعل - إسم المفعول)

۲ عَلَّقَ إِبْرَاهِيمُ النَّفَّاسَ عَلَى كَيْفِهِ وَتَرَكَ الْمَعْبِدَ! (المجرور بحرف الجاز - إسم المكان)

۳ الْخَنِيفُ هُوَ النَّارُكَ لِلْبَاطِلِ وَ الْمُتَمَائِلُ إِلَى الدِّينِ الْحَقِّ! (اسم الفاعل - المضاف إليه)

۴ لَيْتَ صَدِيقِي يَنْجَحُ فِي الْمُسَابَقَةِ! (المضاف إليه - إسم المفعول)

۲۶۶۹ عَيْنَ الْخَطَا عَنْ نَوْعِيَةِ «لَا»:

۱ أَلَا لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَيْسَ فِيهِ تَفَهُُّمٌ! النافية للجنس

۲ لَا تُفَكِّرْ فِي الْمَفْقُودِ حَتَّى لَا تَفْقِدَ الْمَوْجُودَ! الناهية / النافية

۳ لَا أَظُنُّ أَنَّ هُنَاكَ كُتُبًا مُكْرَرَةً لَأَنِّي أَعْتَقَدُ أَنَّ الْأَفْكَارَ مُخْتَلِفَةً! النافية للجنس

۴ التَّجَارِبُ لَا تُغْنِينَا عَنِ الْكُتُبِ لِأَنَّهَا تَجَارِبُ الْأُمَمِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ! النافية

۲۶۷۰ عَيْنَ مَا لَا يُوجَدُ فِي الْعِبَارَاتِ:

۱ لَعَلَّ اللَّهَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ! (إسم المفعول)

۲ ﴿وَلَا يَحْزَنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْيَمَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ (الفاعل)

۲۶۷۱ عَيْنَ الْخَطَا عَنْ الْكَلِمَاتِ الْمَعْنِيَةِ عَلَى التَّرْتِيبِ:

۱ يَرَى الطَّائِرُ الذَّكِيَّ حَيَوَانًا مُفْتَرِسًا قَرَبَ عَشِهِ، (اسم فاعل - متضاده «بُعْد»)

۲ يَتَّظَاهَرُ أَمَامَهُ بِأَنَّ جَنَاحَهُ مَكْسُورٌ، (مصدره على وزن «تَفَاعُلٌ» - اسم مفعول)

۳ فَتَتَّبِعُ الْحَيَوَانَ الْمَفْتَرِسَ هَذِهِ الْفَرِيسَةَ، (فاعل - مفعول)

۴ ... وَ عِنْدَمَا يَتَأَكَّدُ الطَّائِرُ مِنَ خِدَاعِ الْعَدُوِّ يَطِيرُ بَغْتَةً (مصدره على وزن «تَفْعِيلٌ» - مجرور بحرف جر)

۲۶۷۲ عَيْنَ الصَّحِيحِ عَنِ الْكَلِمَاتِ الْمَعْنِيَةِ:

۱ ﴿فَهَذَا يَوْمُ الْبَيْتِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (للتَّوْبِيْدِ)

۲ كَانَ التَّذَيُّنُ فِطْرِيَّ فِي الْإِنْسَانِ! (لِلرَّبْطِ)

۲ لَعَلَّ هَذَا الطِّفْلَ يَأْكُلُ رَطْبًا طَارِجًا! (لِلتَّرْجِي)

۴ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ عَمْرَكَ قَصِيرٌ فَاعْتَنِمْ! (لِلتَّأَكِيدِ)

۲۶۷۳ عَيْنِ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- ۱) تَعُدُّ الْأَلْهَةَ وَتَقْدِمْ الْقَرَابِينَ لَهَا لِيَكْسِبَ رِضَاهَا وَتَجَنَّبَ شَرَّهَا!
- ۲) قَدْ حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ عَنْ سِيَرَةِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَصَرَاعِهِمْ مَعَ أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ!
- ۳) إِنَّ الْأَكَارَ الْقَدِيمَةَ تُؤَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالذِّينِ وَتَدُلُّ عَلَى أَنَّهُ فِطْرِي!
- ۴) لَنْ نُسْتَطِيعَ الْحُضُورَ فِي الْامْتِحَانِ فِي الْوَقْتِ الْمَحْدَدِ!

۲۶۷۴ عَيْنِ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- ۱) إِنَّمَا يَقْصِدُ إِبْرَاهِيمُ الْإِسْتِهْزَاءَ بِأَصْنَامِنَا!
- ۲) لَا تَغْضَبْ، فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ!
- ۳) لَا فَرَّ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَ لَا عِبَادَةٌ مِثْلَ التَّفَكُّرِ!
- ۴) لَمَّا رَجَعَ النَّاسُ، شَاهَدُوا أَصْنَامَهُمْ مُكَسَّرَةً!

۲۶۷۵ عَيْنِ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- ۱) لَا سُوءَ أَسْوَأَ مِنَ الْكَذِبِ!
- ۲) حَاوَلَ إِبْرَاهِيمُ أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ!
- ۳) بَدَأَ الْقَوْمُ يَتَهَامِسُونَ إِنَّ الصَّنَمَ لَا يَتَكَلَّمُ!
- ۴) إِنَّهُمْ بَدَّؤُوا يَتَكَلَّمُونَ بِكَلَامٍ خَفِيِّ!

۲۶۷۶ عَيْنِ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- ۱) لَا تَغْضَبْ فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسِدَةٌ!
- ۲) ظَنُّوا أَنَّ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ الْفَاعِلُ!
- ۳) لَا تَجْتَمِعْ خَصَلَتَانِ فِي الْمُؤْمِنِ: الْبُخْلُ وَالْكَذِبُ!
- ۴) لَا تُطْعِمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ!

تست‌های کنکور سراسری

۲۶۷۷ «هناك لا إنسان بدون خطأ، ولكنه يفشل عندما يعدّ نفسه عالما يعرف كل شيء»:

(۹۹ بیان)

- ۱) هیچ انسانی نیست که خطا نکند، ولی هنگامی که خود را دانای همه چیز بشمار آورد، شکست خواهد خورد!
- ۲) انسان بدون اشتباه، هیچ‌گاه وجود ندارد، اما او می‌بازد هرگاه خود را دانایی فرض کند که هر چیزی را می‌داند!
- ۳) هیچ انسانی بدون خطا وجود ندارد، ولی زمانی که خودش را عالمی بشمار آورد که همه چیز را می‌داند، شکست می‌خورد!
- ۴) انسان هیچ‌گاه بدون اشتباه نیست، اما زمانی می‌بازد که نفس خود را عالمی به حساب آورد که بر هر چیزی آگاه است!

۲۶۷۸ «بعض اختراعات الإنسان ليست في مجال الإعمار والبناء، لأنه لم يستطع أن يدرك ماذا ينفعه وماذا يضره»: بعضی از اختراعات انسان ...

(عمومی السالی ۹۹)

- ۱) در جهت آباد کردن و ساختن نمی‌باشد، زیرا او قادر نیست آن چه را سود می‌رساند و آن چه را زیان می‌بخشد، بشناسد!
- ۲) در زمینه آبادانی و سازندگی نیست، زیرا او نتوانسته است درک کند چه چیزی به او سود می‌رساند و چه چیزی ضرر می‌رساند!
- ۳) در عرصه آبادانی و ساخت و ساز نیست، از آن جا که قادر به درک چیزی که برایش سودبخش است و آن چه زیان‌بخش است، نمی‌باشد!
- ۴) در مسیر آباد شدن و سازنده بودن نمی‌باشد، از این جهت که او نتوانسته است چیزی که به او سود می‌رساند یا زیان می‌زند را بفهمد!

(ریاضی ۹۸)

۲۶۷۹ «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا ...»:

- ۱) وَلِيُّ شِمَا فَقَطِ اللَّهُ اسْتِ وَ رَسُولُ او وَ كَسَانِي كِه اِيْمَانِ آورده‌اند ...
- ۲) هَمَانَا وَلِي شِمَا خُداوند است و پيامبرش و هر کس ايمان بياورد ...
- ۳) سُرور شِمَا بدون شک الله است و پيامبر و آن‌که ايمان آورده است ...
- ۴) به‌درستی که خداوند سرور شما است و رسول او و کسی‌که ايمان آورده است ...

(السالی ۹۸)

۲۶۸۰ «أَنِفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَ لَا خَلَّةٌ وَ لَا شَفَاعَةٌ»:

- ۱) از آن چه به شما روزی می‌دهیم اتفاق کنید قبل از آن‌که روزی بیاید که در آن هیچ فروش و دوستی نیست و نه شفاعتی!
- ۲) اتفاق کنید از آن چه روزی دادیم شما را، پیش از آن‌که روزی فرا رسد که نه فروشی در آن است و نه دوستی و نه شفاعتی!
- ۳) بخشش کنید از چیزهایی که روزیتان دادیم پیش از این‌که آن روز فرا رسد که هیچ فروش و دوستی و شفاعت در آن نیست!
- ۴) از آن چه روزی شما قرار می‌دهیم بخشش کنید قبل از این‌که آن روز بیاید که فروش در آن نیست و دوستی و شفاعت نیز نیست!

(السالی ۹۸)

۲۶۸۱ «ما يزيد صبرنا في أمور لا طاقة لنا بها، هو الإيمان بالله»:

- ۱) آن چه صبر ما را در اموری که هیچ توانی برای آن‌ها نداریم، می‌افزاید، همان ايمان به الله است!
- ۲) صبر ما در کارهایی که طاقتش در ما نیست، زیاد نمی‌شود، بلکه آن در ايمان به الله است!
- ۳) صبر در کارهایی که توان آن‌ها در ما نیست قدرت ما را زیاد نمی‌کند، بلکه آن ايمان به خداست!
- ۴) چیزی که صبر ما را می‌افزاید، اموری است که هیچ طاقت آن را نداریم که همان ايمان به خداست!

(هزار ۹۸)

۲۶۸۲ «من یتعد عن الأمیال النفسانیة شأناً و أقبل على العلوم النافعة، فلعل قلبه یملاً ایماناً»:

- ۱ هر کس از تمایلات نفسانی جوانی دور شود و به علوم سودمند روی کند، شاید قلبش از ایمان پُر بشود!
- ۲ اگر کسی در جوانی، از خواهش‌های نفسانی دوری کند و به علوم سودمندی روی بیاورد، شاید قلب خود را از ایمان پُر بکند!
- ۳ کسی که در جوانی، از خواهش‌های نفسانی دور شده به علوم سودمند روی بیاورد، امید آن است که قلب او از ایمان پُر شود!
- ۴ هر کسی که از امیال نفسانی جوانی دوری کرده به علوم سودمند روی کند، امید است که قلب خویش را از ایمان پُر کند!

(هزار ۹۸)

۲۶۸۳ «لا شيء أحسن من النقوش و الزسوم و التماثيل لیُشجّعنا إلی كشف الحضارات القديمة»:

- ۱ هیچ چیزی بهتر از نقش‌ها و نقاشی‌ها و مجسمه‌ها نیست برای این‌که ما را به کشف تمدن‌های قدیم تشویق کند!
- ۲ چیزی بهتر از نقوش و رسم‌ها و تمثال‌ها وجود ندارد که ما را به یافتن تمدن‌های قدیم ترغیب کرده باشد!
- ۳ هیچ چیزی نیست که بهتر از نقش‌ها و نقاشی‌ها و تندیس‌ها ما را به کشف تمدن‌های قدیم تشویق کند!
- ۴ چیزی نیست که ما را به کشف تمدن‌های قدیم بهتر از نقوش و نقاشی‌ها و تمثال‌ها ترغیب کرده باشد!

(فاز از کشور ۹۸)

۲۶۸۴ «إن عقائدنا هي التي تدعونا إلی أحسن الأعمال أو أسونها و تبثّقنا من الخیر أو الشر»:

- ۱ همانا این عقاید ماست که ما را به بهترین اعمال یا بدترین آن دعوت می‌کند و ما را از خوبی و بدی می‌راند!
- ۲ عقاید ماست که ما را دعوت به اعمال نیک یا زشت‌ترین آن‌ها می‌کند و ما از خوب بودن و بد بودن دوری می‌کنیم!
- ۳ همانا عقاید ماست که برای ما خوب‌ترین کارها و زشت‌ترین آن‌ها را می‌خواند و ما از خوبی و بدی دوری می‌کنیم!
- ۴ بی‌تردید عقاید ماست که ما را به نیک‌ترین کارها یا بدترین آن‌ها فرا می‌خواند و ما را از خوبی یا بدی دور می‌کند!

(انسانی ۹۸)

۲۶۸۵ «كل الناس سواء و ما هم سوى لحم و عظم و عصب لأم و لأب، و الجهال یفتخرون بنسبهم»:

- ۱ همه مردم برابرند و جز گوشت و استخوان و پی از یک پدر و مادر نیستند، در حالی‌که نادانان به نسب خود افتخار می‌کنند!
- ۲ همه مردم با هم برابرند و چیزی جز گوشت و استخوان و پی از پدر و مادرشان نیستند، حال آن‌که نادان مفتخر به نژاد خود است!
- ۳ مردم همگی با هم برابرند و جز گوشت و استخوان و عصبی از پدر و مادرشان نیستند، اما نادان به نسب خود فخر می‌فروشد!
- ۴ مردم همگی یکی هستند از گوشت و استخوان و عصب و از یک پدر و مادر، اما نادانان به نژاد خود افتخار می‌کنند!

(انسانی ۹۸)

۲۶۸۶ «قرأت کتاباً مؤلفه لم یکن قادراً علی تحریک یده ولکنه یرسوم و یُنشد و یؤلف»:

- ۱ مؤلفش قادر نبود دستش را حرکت دهد ولی نقاشی هم می‌کرد و شعر می‌سرود و تألیف می‌کرد!
- ۲ نویسنده آن قادر به حرکت دادن دستش نبود ولیکن نقاشی می‌کرد و شعر می‌سرود و تألیف می‌کرد!
- ۳ نویسنده‌اش توان حرکت دادن دست خود را ندارد ولی نقاشی می‌کند و شعر می‌سراید و تألیف می‌کند!
- ۴ مؤلف آن نمی‌توانست دست خویش را حرکت دهد ولیکن نقاشی هم می‌کند و شعر می‌سراید و تألیف می‌کند!

(فاز از کشور انسانی ۹۸)

۲۶۸۷ «لا یغترّ بالدنیا أبداً من یعلم أنّها کسرأب، یری فیها ما لا وجود له»:

- ۱ فریب دنیا را کسی نمی‌خورد که دانسته است آن مثل سرابی است که هرگز در آن چیزی وجود ندارد!
- ۲ کسی هرگز فریب دنیا را نخورده است اگر بداند که آن مثل سراب است و در آن هیچ چیزی وجود ندارد!
- ۳ کسی که می‌داند دنیا چون سرابی است که در آن آن‌چه وجود ندارد دیده می‌شود، فریب دنیا را هرگز نمی‌خورد!
- ۴ هرگز فریب دنیا را نمی‌خورد کسی که می‌داند که آن چون سرابی است که در آن چیزی را می‌بیند که اصلاً وجود ندارد!

(فاز از کشور انسانی ۹۸)

۲۶۸۸ «أصببت الشّعوب المختلفة فی دینهم بالخرافات علی مَرِّ العصور، ولکنّ الأبیاء یبنوا لهم الدّین الحق»:

- ۱ در گذر زمان دین ملت‌های مختلف به خرافه‌هایی آمیخته شد، اما پیامبران آن‌ها دین حق را برایشان بیان کردند!
- ۲ ملت مختلفی دینهایشان به خرافه‌هایی در طول زمان‌ها آمیخته گردید، ولیکن بیان دین حق، توسط پیامبران بود!
- ۳ با گذشت عصرها، ملت‌های مختلف در دین خود دچار خرافات شدند، اما پیامبران دین حق را برای آن‌ها روشن کردند!
- ۴ ملت‌های مختلفی در دین خود، با گذر زمان دچار خرافه گردیدند، ولی پیامبران دین حق را برایشان آشکار می‌کردند!

(فاز از کشور انسانی ۹۸)

۲۶۸۹ «لبت الطّلاب یعرفون أنّ الطالب المجتهد یقدر أن یعوّض قلة استعداده بالاجتهاد»:

- ۱ شاید دانشجویان بدانند که دانشجوی کوشا می‌تواند کم بودن استعدادش را با تلاش جبران نماید!
- ۲ ای کاش دانش‌آموزان بدانند که دانش‌آموز کوشا می‌تواند کمی استعدادش را با تلاش جبران کند!
- ۳ شاید دانش‌آموزان بفهمند که دانش‌آموز تلاشگر توانایی دارد که کم بودن استعداد را با تلاش جبران نماید!
- ۴ ای کاش دانشجویان می‌فهمیدند که دانشجوی تلاشگر توانمند است که کمی استعدادش را با تلاش جبران کند!

(هزار ۹۷)

۲۶۹۰ «یوم یُنظر المرء ما قدّمت یده، و یقولُ الکافر یالیتنی کنت تراباً»:

- ۱ (در آن) روز انسان به آن‌چه دستانش پیش فرستاده، می‌نگرد و کافر می‌گوید: ای کاش خاک بودم!
- ۲ آن روز انسان می‌بیند چیزی را که با دستانش پیش فرستاده است و کافر می‌گوید: ای کاش خاک باشم!
- ۳ روزی که شخص نتیجه آن‌چه را که به وسیله دستانش تقدیم کرده می‌بیند و کافر می‌گوید: کاش خاک بودم!
- ۴ (آن) روز است که هر شخصی به نتیجه چیزی که دستانش تقدیم کرده می‌نگرد و کافر می‌گوید: ای کاش خاک می‌شدم!

(۱۶ راج از کشور ۹۷)

«لا لون في عمق أكثر من مائتي متر، لأن كل الألوان تختفي هناك»:

- ۱ هیچ رنگی در عمق حدود دویست متر نیست، چه همه رنگ‌ها همان‌جا مخفی می‌شوند!
- ۲ هیچ رنگی در عمقی بیش از دویست متر وجود ندارد زیرا آن‌جا همه رنگ‌ها پنهان می‌شوند!
- ۳ در عمق بیش از دویست متر هیچ رنگی نیست، برای این‌که آن مکان همه رنگ‌ها را پنهان می‌کند!
- ۴ در عمقی بیش‌تر از دویست متر رنگی نیست از آن‌جا که همه رنگ‌هایی که وجود دارند مخفی شده‌اند!

(ریاضی ۹۵)

«مفتاح الهدوء هو أن نعلم أنه لا أثر لورأى الآخرين في حياتنا»:

- ۱ کلید آرام بودن این است که نظر دیگران در زندگی ما هیچ تأثیری ندارد!
- ۲ کلید آرامش، یعنی بدانیم برای رأی دیگران در زندگی ما اثری وجود ندارد!
- ۳ کلید آرامش آن است که بدانیم نظر دیگران هیچ تأثیری در زندگی ما ندارد!
- ۴ کلید آرام بودن آن است که می‌دانیم برای رأی دیگران در زندگی ما اثری وجود ندارد!

(انسانی ۹۴)

«لا حياة تبقى للحقيقة بعد كل إغراق في المدح و في الذم»:

- ۱ بعد از هر زیاده‌روی در مدح و ذم، هیچ حیاتی برای حقیقت باقی نمی‌ماند!
- ۲ هیچ حیاتی وجود ندارد که بعد از مدح و ذم مبالغه‌آمیز، حقیقت را نشان دهد!
- ۳ هیچ حیاتی، بعد از اغراق در هر گونه مدح و ذم، برای حقیقت باقی نخواهد ماند!
- ۴ بعد از مبالغه‌ها چه در مدح و چه در ذم، هیچ حیاتی نمی‌ماند که حقیقت در آن باشد!

(هزار ۹۳)

«لا دين للمتوكلين و إن ألقاك في الخطأ و تظاهر بكمال ديانتك»:

- ۱ کسی که چند رنگ است دینی ندارد حتی اگر به بی‌نقصی خود تظاهر کند و تو را به اشتباه بیفکند!
- ۲ هیچ دینی ندارد آن کس که دورنگ است و به کمال دینداری‌اش تظاهر کرده و باعث اشتباه تو شود!
- ۳ انسان دورو هیچ دینی ندارد، اگر چه تو را به اشتباه بیفکند و به کامل بودن دینانتش تظاهر کند!
- ۴ آن که دورو است دین ندارد، هر چند ظاهری با دین و بی‌نقص نشان دهد و تو را به خطا اندازد!

(ریاضی ۹۲)

«الظبي كأنه إنسان شاعر يدرك جمال الليل و هو يرقب القمر بإعجاب كثير»:

- ۱ این آهو چون انسانی است شاعر که قدر شب زیبا را دانسته و نظاره‌گر زیبایی ماه است!
- ۲ چه بسا آهو انسانی است شاعر که قدر زیبایی شب را می‌داند و ماه را با تعجب بسیار نظاره می‌کند!
- ۳ آهو گویی انسانی شاعر است که زیبایی شب را درک می‌کند و با شگفتی بسیار ماه را نظاره می‌کند!
- ۴ گویی که این آهو هم چون انسان شاعری است که شب زیبا را درک می‌نماید و به طوری عجیب نظاره‌گر ماه است!

(انسانی ۹۱)

«الصورة الحسنة لا دوام لها، فكن ذا سيرة حسنة ليذكرك الناس بالخير في المستقبل»:

- ۱ روی زیبا بادوام نیست، پس سیرت نیک داشته باش تا بعدها مردم از تو به خوبی یاد کنند!
- ۲ صورت زیبا هیچ دوامی ندارد، پس نیکوسیرت باش تا در آینده مردم تو را به نیکی یاد کنند!
- ۳ روی خوب دوام اندکی دارد، پس سیرت را نیک بدار که مردم در آینده از تو به خوبی یاد خواهند کرد!
- ۴ برای چهره زیبا ثباتی نیست، پس خوش‌اخلاق باش که مردم پس از این، تو را به نیکی یاد خواهند کرد!

(انسانی ۸۹)

«لا شاب هناك لم يدافع عن وطنه في الحرب المفروضة»:

- ۱ جوانی نیست که در جنگ تجاوزگرانه از وطن دفاع نکند!
- ۲ هر جوانی هنگام تحمیل جنگ از وطن خویش دفاع می‌کند!
- ۳ هیچ جوانی نیست که در جنگ تحمیلی از وطن خود دفاع نکرده باشد!
- ۴ هیچ جوانی نبود که هنگام تحمیل جنگ تجاوزگرانه از وطن دفاع نکرده باشد!

(انسانی ۹۰)

«قد تعلمت أن لا أعجل في معاتبة أحد بذنب ارتكبه، فلعل الله أراد أن يغفر ذنبه»:

- ۱ یاد گرفته‌ام که در سرزنش کردن کسی به سبب گناهی که مرتکب شده عجله نکنم، چه شاید خدا بخواهد از گناه او درگذرد!
- ۲ مرا فهمانده‌اند که نباید در عیب‌جویی از افراد به سبب گناهان آن‌ها تعجیل کنم، بسا خدا بخواهد از گناه آن‌ها گذشت کند!
- ۳ فهمیده‌ام که در عیب‌گیری از اشخاص به خاطر گناه کردنشان نباید شتاب داشته باشم، بسا خدا بخواهد آن‌ها را ببامزد!
- ۴ به من آموخته‌اند که نباید در سرزنش هیچ فردی به خاطر گناهش عجله کرد، چه شاید آمرزیده خداوند باشد!

(هزار ۸۶)

«إن عباد الله يتمتعون من نعيمه و ليسوا محرومين عن الطيبات»:

- ۱ مسلماً عبادت‌کنندگان خدا از نعم الهی سود می‌برند و از پاک‌ی‌ها خود را بی‌بهره نمی‌کنند!
- ۲ قطعاً عابدان خدا از نعم او نفع برده و از رزق و روزی پاک خود را محروم نمی‌سازند!
- ۳ بندگان خدا از نعمت‌های او بهره‌مند می‌شوند و از روزی‌های پاک محروم نیستند!
- ۴ بندگان خدا از موهبت او بهره‌مندند و از روزی‌های حلال محروم نمی‌شوند!

(فارغ از کشور ۹۵)

«يا انسان! إني قد طردت الشيطان لأنه لم يسجد لك، وأنت الآن تصاحبه و تتركني»: ای انسان

- ۱ همانا من شیطان را دعوت کردم که تو را سجده کند، و تو اکنون با او دوست شده‌ای و مرا ترک می‌کنی!
- ۲ به راستی که من شیطان را طرد کردم زیرا به تو سجده نکرد، و تو اکنون با او دوستی می‌کنی و مرا رها می‌کنی!
- ۳ این درست است که تو با شیطان مصاحبت می‌کنی و مرا رها می‌کنی، و حال آن‌که من به شیطان امر کردم به تو سجده کند!
- ۴ به راستی که تو اینک مصاحب شیطان شده‌ای و مرا ترک کرده‌ای، در حالی‌که من او را رها کردم زیرا از او خواستم به تو سجده کند و نکرد!

(فارغ از کشور ۸۷)

«استفيد من النعم التي وهبها الله لك و لا تضيعها و لا تغتر بها لأنها ليست دائمة»:

- ۱ همیشه از نعمت‌ها بهره ببر زیرا آن‌ها را خدا به تو عطا کرده ولی به خاطر آن‌ها مغرور مشو زیرا دائمی نیستند!
- ۲ از نعمت‌هایی که خدا به تو عطا کرده استفاده کن و آن‌ها را ضایع مکن و به آن‌ها مغرور مشو زیرا دائمی نیستند!
- ۳ از نعمت‌های خدا که به تو عطا شده استفاده کن ولی نه آن‌ها را ضایع کن و نه به داشتن آن‌ها مغرور شو که فناپذیر هستند!
- ۴ از همه نعمت‌هایی که خدا به تو داده بهره‌مند شو، در این صورت آن‌ها را تباه نمی‌کنی و به آن‌ها مغرور نمی‌شوی زیرا همگی رفتنی هستند!

(باز ۸۸)

«لا تتركوا شيئاً من أمر دينكم لإصلاح دنياكم، فإن الله يفتح عليكم ما هو أقرّ منها»:

- ۱ نباید دین را به خاطر اصلاح دنیای خود ترک کرد، زیرا باب آن‌چه که از آن ضرربخش‌تر است، بر شما باز می‌شود!
- ۲ آن‌چه از امور دینی است، برای اصلاح دنیایان نباید رها شود، زیرا خداوند چیزی را بر شما می‌گشاید که از آن زیانبارتر است!
- ۳ چیزی از امر دینتان را به خاطر اصلاح دنیای خود ترک نکنید که خداوند آن‌چه زیانبارتر از آن است برای شما می‌گشاید!
- ۴ امری از امور دینتان را به خاطر امور دنیا رها نکنید، زیرا چیزهایی به شما روی می‌آورد که زیان آن‌ها بیش‌تر است!

(فارغ از کشور ۹۱)

«انزعجت من بعض أعماله التي كانت تسبب أذى الناس، ولكنه لم يهتم بانزعاجي»:

- ۱ از بعضی کارهایش که سبب آزار مردم می‌شد ناراحت شدم، اما او به ناراحتی من توجهی نکرد!
- ۲ بعضی اعمال که مردم‌آزاری را در پی داشت مرا ناراحت کرد، ولی او به ناراحتی‌ام اهمیتی نداد!
- ۳ از برخی کارهای وی ناراحت شده بودم زیرا اذیت مردم را در پی داشت، ولی او اهمیتی به آن نمی‌داد!
- ۴ برخی اعمال او که اذیت مردم را در پی دارد برای من ناراحت‌کننده بود، ولیکن او توجهی به آن نکرد!

(ریاضی ۹۶)

«قد يلقي الشائب نفسه بسبب أخطائه في بئر، الخروج منها صعب كثيرا»:

- ۱ آن جوان به خاطر خطاهایش گاهی خویشتن را در چاهی می‌بیند که خروج از آن سخت است!
- ۲ آن جوان که برای اشتباهاتش خود را در چاه می‌اندازد، بیرون آمدنش از آن خیلی دشوار است!
- ۳ گاهی جوان به خاطر اشتباهاتش خود را در چاهی می‌اندازد که خارج شدن از آن بسیار دشوار است!
- ۴ گاهی یک جوان به علت اشتباهاتش خود را در چاهی می‌بیند که بیرون آمدن از آن خیلی سخت می‌باشد!

(تجربی ۹۴)

«يضرب الله الأمثال للناس لعلهم يتذكرون»:

- ۱ الله مثل‌هایی برای مردم می‌زند، شاید پند بگیرند!
- ۲ الله برای مردم مثل‌ها را می‌زند، شاید یادآور شوند!
- ۳ خداوند مثلی برای مردم زده است، باشد که متنبه شوند!
- ۴ خداوند برای مردم مثلی زده است، باشد که عبرت بگیرند!

(هنر ۹۹)

عين الخطأ:

- ۱ العلم إن لم ينفعنا لا يضرتنا: علم اگر به ما نفع نرساند ضرر نمی‌رساند!
- ۲ إنما الدين إطاؤ للعلم والحضارة: دین چارچوبی برای علم و تمدن است!
- ۳ التفكير هو الدواء لدفع سموم الخرافات: فکر کردن همان دارو است برای دفع کردن سموم خرافات!
- ۴ الفضلاء شخصيتهم أقوى من أن يقلدوا الجهلاء: فاضلان شخصيتشان قوی‌تر از این است که از جاهلان تقلید کنند!

(عمومی انسانی ۹۹)

عين الصحيح:

- ۱ قد يذكر الإنسان ذكرياته القديمة و يفرح بها: قطعاً انسان خاطرات قدیمی خود را به یاد می‌آورد و با آن‌ها خوشحال می‌شود!
- ۲ لا يتردد الوالد في شراء ما تحتاج إليه أستره: پدر در خریدن آن‌چه که خانواده‌اش به آن نیاز داشت، تردید نکرده است!
- ۳ هؤلاء كانوا يعاملون الآخرين معاملة حسنة دائماً: اینان همواره نسبت به دیگران به خوبی رفتار می‌کنند!
- ۴ ليت هذه التلميذة تحب الدراسة في تلك المدرسة: کاش این دانش‌آموز تحصیل در آن مدرسه را دوست بدارد!

(ریاضی ۹۸)

عين الصحيح:

- ۱ ليتني رأيت جميع الكتب: کاش همه کتاب‌ها را ببینم!
- ۲ لعل الخير قد نزل علينا: شاید خیر بر ما نازل شود!
- ۳ ليت الإمتحان قد انتهى: کاش امتحان تمام شود!
- ۴ لعل الصبر يتقذنا: شاید پایداری نجاتمان دهد!

(ریاضی ۹۸)

عين الصحيح:

- ۱ إنما من لم يلد و لم يولد، هو الله: کسی که نزاده و زاده نشده، فقط الله است!
- ۲ جاءت الأم بالحبوب لفراخها الصغيرة: مادر با دانه‌ها نزد جوجه‌های کوچک آمد!
- ۳ يتفقون من أحسن ما يحبون أكثر من قبل: با کمال میل از نیکوترین چیزی که دوست می‌دارند، اتفاق می‌کنند!
- ۴ عندما يلقي الخطيب محاضرة يُنصت الحضر له: وقتی سخنران سخنرانی می‌کرد حاضران با سکوت به او گوش می‌کردند!

(تجربی ۹۸)

عین الخطأ: ۳۷۱۰

- ۱ لا يقدر المتكبر الجبار أن يزرع بذر الحكمة في قلبه: یک خودبزرگبین ستمگر نمی تواند بذر حکمتی در قلب بکارد،
- ۲ لأن هذا القلب يُبني من الضخور، ولكن هذه الحكمة: زیرا این قلب از صخره ها ساخته شده، لیکن این حکمت،
- ۳ تثبت في قلب المتواضع و تعمر فيه مدة طويلة: در قلب شخص فروتن می روید و در آن مدتی طولانی ماندگار می شود،
- ۴ كأن التواضع قرين العقل و التكبر دليل الجهل: گویی که تواضع هم نشین عقل است و تکبر نشانه جهل!

(انسانی ۹۸)

عین الصحيح: ۳۷۱۱

- ۱ لما ما وجدت البنات أمهن حية نحن عليها: دختران هنگامی که مادر خود را زنده نیافتند، بر او شیون کردند!
- ۲ لا أحد يأتيك في حاجة فترده خائبا: کسی نیست که با خواسته هایش نزد تو بیاید و تو او را ناامید برگردانی!
- ۳ من ذاق حبك ذنا إليك و هو يخاف منك: کسی که عشق تو را چشید در حالی که از تو می ترسد به تو نزدیک است!
- ۴ الكذاب يتظاهر بالصدق و إن يظهر الكذب في وجهه: دروغگو تظاهر به راست گویی می کند اگرچه دروغ از چهره اش نمایان بوده است!

(زبان ۹۸)

عین الخطأ: ۳۷۱۲

- ۱ إن نأخذ من أموالنا تنقص بمرور الأيام: اگر از اموالمان برداشت کنیم به مرور زمان کم می شود،
- ۲ ولكن عندما نطوي الآخرين من علمنا و نعلمهم: ولی هنگامی که به دیگران از علممان می دهیم و به آنها آموزش می دهیم،
- ۳ يكثر علمنا، لأن في التعليم تكرر الدرس لأنفسنا: علممان زیاد می شود، زیرا در آموزش دادن تکرار درس است برای خودمان،
- ۴ فالعلم أحسن من المال لأنه لا زوال له: پس علم قطعاً از مال بهتر است و علم از بین نمی رود.

(فارغ از کشور ۹۸)

عین الصحيح (بالنظر إلى تأكيد الجملة): ۳۷۱۳

- ۱ إن الفخر للإنسان الذي له عقل ثابت: فخر برای انسانی است که بی گمان دارای عقلی ثابت است!
- ۲ إن وعاء العلم لا يضيق بكل ما جعل فيه: به طور قطع ظرف علم با هر آنچه در آن قرار داده شود، تنگ نمی شود!
- ۳ إن الناس يمزون بجوار الأشجار التي ينتفعون بها: مردم از کنار درختانی که از آنها سود می برند، قطعاً عبور می کنند!
- ۴ إن غصون بعض الأشجار تنكسر من ثقل وزن ثمارها: شاخه های برخی درختان از سنگینی وزن میوه هایش بدون شک شکسته می شود!

(زبان ۹۵)

عین الصحيح: ۳۷۱۴

- ۱ لا طفل يقلق لتهيئة طعامه في كل يوم: کودک برای تهیه غذای روزانه اش مضطرب نیست،
- ۲ لأنه يؤمن بعطوفة أمه دائماً: زیرا او همیشه به مادر مهربانش ایمان دارد،
- ۳ ليتني كنت أمنت برتي مثل ذلك الطفل: ای کاش من هم مثل آن کودک به خدایم ایمان بیاورم،
- ۴ و ما كنت أقلق لتهيئة طعام الغد أبداً: و هرگز برای تهیه غذای فردا پریشان نمی شدم!

(تجربی ۹۰)

عین الخطأ: ۳۷۱۵

- ۱ لا شك أن صمت المؤمن عن حكمة يراها صحيحة: شکی نیست که سکوت مؤمن از حکمتی است که آن را صحیح می داند!
- ۲ يعتبر العباد الصالحون من مفاتيح أبواب الهدى: بندگان صالح را کلید درهای هدایت به شمار می آوریم!
- ۳ علمت أن الحق في الأغلب فيما نكذبها: پی بردم که حق غالباً در چیزی است که انکارش می کنیم!
- ۴ لا تقبل الرأي الذي لا تدرك عمقه: اندیشه ای را که زرفای آن را درک نمی کنی، قبول مکن!

(زبان ۹۴)

عین الخطأ للفرعين: «إن الله هو الوحيد الذي»: خدا تنها کسی است که

- ۱ يجلس مكذبوه و منكروه على مائدته: تکذیب کنندگان و منکران را بر سر سفره خود می نشاند!
- ۲ يشترى القلوب المنكسرة أحسن من السالمة: دل های شکسته را بهتر از دل های سالم می خرد!
- ۳ إن تذهب إليه يسرع إليك: اگر به سوی او بروی، به سویت می شتابد!
- ۴ عندما يبعد عنك كل الناس يبقى عندك: هنگامی که همه مردم از تو دور می شوند نزد تو می ماند!

(فارغ از کشور ۹۸)

کاش همه شهرهای کشورم را می دیدم!:

- ۱ لعلني أشاهد مدن بلادي جميعاً!
- ۲ ليتني أنظر كل المدن في بلادي!
- ۳ لعلني كنت أنظر مدن بلادي كلها!
- ۴ ليتني كنت أشاهد جميع مدن بلادي!

(انسانی ۹۷)

کاش می توانستم تحصیل خود را ادامه بدهم تا برای جامعه از امروز مفیدتر باشم!:

- ۱ ليتني كنت أستطيع أن أديم دراستي لأكون أنفع للمجتمع من اليوم!
- ۲ ليتني إتي أريد أن أديم تحصيلي و أكون نافعاً من اليوم للمجتمع!
- ۳ ليتني إتي قادر أن أواصل دراستي و أكون أنفع من اليوم للمجتمع!
- ۴ ليتني كنت أقدر أن أستمّر على تحصيلي حتى أكون نافعاً للمجتمع مثل اليوم!

(فارغ از کشور ۹۵)

«وقتی دست دیگران را می‌گیری تا یاری‌شان کنی، بدان که دست دیگر در دست خداست»:

- ۱) إذا تتخذ يد الأخرى لعونهم، فتنبه أن يدك الأخرى تكون بيد الله!
- ۲) إن أخذت يد الآخرين لعونهم، فأنت تعلم أن اليد الأخرى في يد الله!
- ۳) عندما تأخذ يد الآخرين لتساعدهم، فاعلم أن يدك الأخرى في يد الله!
- ۴) لما تتخذ يد الأخرى حتى تساعدكم، فأنت تتنبه أن اليد الأخرى بيد الله!

(هله ۹۰)

عین الخطأ:

- ۱) دروغگو اعتماد نزدیکان خود را از دست خواهد داد! إن المكذبين يزيل اعتماد أقربائه لنفسه!
- ۲) نتيجة أعمال ما همان است که زود یا دیر خواهیم دید! نتيجة أعمالنا هي التي سنراها قريباً أم بعيداً!
- ۳) اما آن‌که عمل می‌کند، اگر چه ساکت باشد محترم است! لكن الذي يعمل فهو محترم و لو كان صامتاً!
- ۴) آن‌که زیاد حرف بزند و کم عمل کند، نزد مردم محترم نیست! من يتكلم كثيراً و يعمل قليلاً ليس محترماً عند الناس!

(فارغ از کشور ۸۹)

عین الصحيح:

- ۱) هیچ دگرگونی در سنت‌های الهی نیست! لا تبدل للسنن الإلهية!
- ۲) هیچ ارزشی برای علم بی‌عمل نیست! لا قيم لعلوم ليس له عمل!
- ۳) هیچ یاسی در دل بنده صالح راه ندارد! لا ينفذ اليأس في قلب العبد الصالح أبداً!
- ۴) هیچ عقلی رانمی‌شناسم که از تجارب عبرت‌نگیرد! لا أعرف للعقل لم يعتبر بالتجارب!

(ریاضی ۹۹)

عین الصحيح:

- ۱) العلماء: هم الذين يعملون لراحة الناس!
- ۲) الخنيف: هو الذي لا يعبد إلا الله الواحد!
- ۳) البحيرة: يدخل ماء الأنهار فيها و هي أكبر من البحر!
- ۴) يوم الخميس: اليوم السادس من الأسبوع و قبله يوم الجمعة!

(عمومی السالی ۹۹)

عین الخطأ:

- ۱) الأسرى: هم من الذين يغلبون في الحرب، فيأخذهم العدو!
- ۲) الأسرة: أعضاء البيت الواحد يعيشون معاً كالأهل!
- ۳) الأسيرة: من الوسائل التي تستعمل للنوم كالفرش!
- ۴) الإسماء: حركة الشخص ليلاً و نهاراً إلى مكان!

(زبان ۹۹)

عین حرف المشبه بالفعل يختلف (في المعنى):

- ۱) قد جاء في التاريخ أن إبراهيم عليه السلام أنقذ قومه من عبادة الأصنام!
- ۲) أيتها الإنسان لا تحزن على ما فاتك، إن اليأس يُبعدك من الله!
- ۳) أ يظن الإنسان أن الله يتركه سدى و وحيداً!
- ۴) إلهنا و ربنا نعلم أنك مع عبادك دائماً!

(فارغ از کشور ۹۹)

عین ما يدل على نفي الشيء نفيًا كاملاً:

- ۱) لا خير في الكذب!
- ۲) لا، أنت لا تكذب!
- ۳) لا شر أريد و لا فتنة!
- ۴) لا الكذب أرغب فيه و لا الغيبة!

(تجربی ۹۸)

عین ما ليس فيه من المتضاد:

- ۱) كل يوم يحتوي على ليل و نهار!
- ۲) الشمس و القمر كرتان من الكرات السماوية!
- ۳) القيام و القعود من أعمال الصلاة!
- ۴) إن الله يُخرج المؤمنين من الظلمات إلى النور!

(ریاضی ۹۸)

عین مضارعاً ليس معادلاً للالتزامي الفارسي:

- ۱) أمرنا بأن لا نغضب، ولكننا نغضب، و هذا الأمر شائع بيننا!
- ۲) لعل الإنسان يعرف الحضارات من خلال الكتابات و التماثيل!
- ۳) كأن هذا الجبل أعلى من بقية الجبال، ليتني أصعد إلى رأسه!
- ۴) ليتنا نقرأ آراء عدة كتّاب حول هذا الموضوع لنأخذ نتيجة صحيحة!

(تجربی ۹۸)

عین الكلمة التي تكمل جملة ما قبلها:

- ۱) إن العلم أحسن من المال،
- ۲) نعلم أن للعالم أصدقاء كثيرين،
- ۳) ولكن لصاحب المال أعداء كثيرين،
- ۴) هذا هو الفرق بين العلم و المال!

(ریاضی ۹۸)

عین الصحيح عن «لا» النافية للجنس:

- ۱) لا حياة و عفاف و أدب إلا لعقل ثابت!
- ۲) لا العزة إلا لربنا الرحيم الذي له كل شيء!
- ۳) لا أتذكر زمان ذهابنا إلى تلك الجولة العلمية!
- ۴) لا شعب من شعوب العالم إلا و له طريقة للعبادة!

(زبان ۹۸)

عین ما لا نرجو وقوعه:

- ۱) لعل الفوز حليفك في الدنيا!
- ۲) كأن الخير ينزل عليك قريباً!
- ۳) ليت التجاح يتحقق في حياتك!
- ۴) يدعي أنه كريم لكن الواقع لا يؤيد ذلك!

(زبان ۹۸)

عین الخطأ في ضبط حركات الكلمات:

- ۱) لما رجع الناس شاهدوا أصنامهم مكسرة!
- ۲) الكأس رجاجة يُشرب فيها الماء أو الشاي أو القهوة!
- ۳) إزدادت هذه الخرافات في أديان الناس على مرّ القصور!
- ۴) قُرّر أربعة طلاب أن يغيبوا عن الإمتحان فأتصلوا بالأستاذ!

(فارغ از کشور ۹۵ با تغییر)

عین الخطأ عن نوعية «لا»:

- ۱) هذه سنة قد جعلها الله بأنه لا تقدّم مع الجهل! (لا نافية للجنس)
- ۲) لا نتوقع الخير إلا من كذب يميننا و فضل ربنا! (نافية)
- ۳) لا تطلب الأمة المتكاسلة التقدّم و التجاح! (ناهية)
- ۴) لا تتوقع الخير ممن حقر نفسه و أهانها! (نافية)

(ریاضی ۹۴ با تغییر)

عین حرف «لا» النافیة:

- ۱ یا عاقل! لا تفكر في شؤون الآخرين،
- ۲ فلا تجعل باطن حياتك معادلاً لظاهر حياتهم،
- ۳ فلا أحد إلا و عنده مشاكل في باطن حياته،
- ۴ لا يعلمها أحد إلا الله تعالى!

(زبان ۹۴)

لیت ، من جميع النعم التي يودعها الله في الطبيعة! عین الخطأ للفرغين:

- ۱ لك - تنتفعين
- ۲ هئن - تنتفعن
- ۳ المسلمات - ينتفعن
- ۴ المسلمين - ينتفعون

(انسانی ۹۲ با تغییر)

عین «لا» النافیة للجنس:

- ۱ الذي لا يعمل بجد لن يرى التجاح في حياته!
- ۲ سلمت على صديقي لا على جميع الحاضرين!
- ۳ يجب أن نعرف بأنه لا نفع في مجالسة الجهال!
- ۴ إن أخاه لا يدرس في البيت، بل في المدرسة!

(تجربی ۹۰ با تغییر)

عین «لا» النافیة:

- ۱ إعلم أنك لا تحصل على التجاح دون اجتهاد!
- ۲ لا شك في أن هواء البحر هذه الأيام هائج بشدة!
- ۳ لا تعش في حياتك كالذي يأمر الناس بالبخل!
- ۴ ذهبنا إلى شارع لا حانوت فيه فلذلك لم نشتر شيئاً!

(تجربی ۸۹)

عین «لا» النافیة للجنس:

- ۱ ألاكل شيء غير الله باطل!
- ۲ لا أعلم أن أخي هل نجح في الامتحان أم لا!
- ۳ هو و أسرته فقراء لا أغنياء!
- ۴ لا عجب أنك نجحت، لأنك درست جيداً!

(ریاضی ۸۶)

عین الصحيح في «لا» النافیة للجنس:

- ۱ هذا شاعرٌ جليل لا تاجرٌ نشيط!
- ۲ قلت لزميلتي: لا شك في انتصار الحق!
- ۳ لا يذهب المؤمن إلى مجالس السوء!
- ۴ أيتها الغني! لا الإنفاق إلا في سبيل الله!

(تجربی ۸۶)

«فاعلموا أن كانوا في عملهم،» عین المناسب للفرغات:

- ۱ المعلمات - مجذات - فلنتأمل
- ۲ الحاضرين - مستعدون - فلنتأمل
- ۳ الناجحين - مجذبن - فلنتأمل
- ۴ الصادقين - ذي حق - فلنتأمل

(ریاضی ۸۵)

عین «لا» النافیة للجنس:

- ۱ اليوم لا طالبة في المدرسة!
- ۲ لا تطلبوا إلا أعمال الخير!
- ۳ أ لا تعلم أن الله على كل شيء محيط!
- ۴ لم تقول ما لا تعلم، أيها الإنسان!

عربی ۱۲ آزمون درس اول

☆ عین الأنسب للجواب عن الترجمة أو المفهوم من أو إلى العربية

۱۷۴۱ قيل ادخل الجنة قال يا ليت قومي يعلمون بما غفر لي ربي و جعلني من المكرمين:

- ۱ گفته شد وارد بهشت شو گفت ای کاش قوم من می دانستند که پروردگارم مرا آمرزید و مرا از کرامت یافتگان قرار داد!
- ۲ بگو داخل بهشت شو گفت ای کاش قوم من می دانستند برای چه مرا پروردگارم آمرزیده است و من از گرامیان قرار گرفتم!
- ۳ گفته شد به بهشت وارد شو گفت شاید مردم من بدانند که پروردگارم من را آمرزید و از گرامی شدگان قرار داد!
- ۴ به او گفته شد داخل بهشت شو پس گفت ای کاش قوم من نیز بدانند چرا از خدایم آمرزش خواستم و چرا از گرامیان قرار داده شدم!

۱۷۴۲ «عَلَّقَ قَاسٌ عَلَى كَبِيرِ الْأَصْنَامِ لِأَنَّ الْأَصْنَامَ الْأُخْرَى كَانَتْ مُكْسَرَةً فِي الْعَبْدَةِ»:

- ۱ تبري را روی دوش بزرگترین بتها آویخت برای این که بت های دیگر را در معبد شکسته بود!
- ۲ بر روی شانه بت بزرگ یک تبر آویخته شد زیرا بت های دیگر در معبد شکسته شدند!
- ۳ تبري روی شانه بزرگترین بتها آویخته شد زیرا در معبد بت های دیگر شکسته شده بودند!
- ۴ بت های دیگری در معبد شکسته شدند زیرا تبر روی دوش بزرگترین بتها آویخته شده بود!

۱۷۴۳ «يُوَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالذِّينِ فِي الْحَضَارَاتِ الْقَدِيمَةِ بِالنَّقُوشِ وَ التَّمَاثِيلِ»:

- ۱ کنده کاری ها و مجسمه ها توجه انسان به دین در تمدن های قدیمی را تأکید می کنند!
- ۲ اهتمام انسان به دین در تمدن های کهن به وسیله نگاره ها و تندیس ها تأکید می شود!
- ۳ در تمدن های قدیمی تأکید بر اهتمام انسان به دین با نقاشی و مجسمه انجام می پذیرفت!
- ۴ تأکید می شود که انسان به وسیله نگاره ها و تندیس ها در تمدن کهن به دین توجه می کرد!

﴿۳۷۴﴾ «حَدَّثَنَا عَنْ صِرَاعِ الْأَنْبِيَاءِ مَعَ الْكَافِرِينَ وَعِبَادَتِهِمُ الْخُرَافِيَّةَ كَتَقْدِيمِ الْقَرَابِينَ لَكَسْبِ رِضَا آلِهَتِهِمْ»:

- ۱) با ما از نزاع پیامبران با کافران و بندگی‌های خرافی‌شان مانند تقدیم قربانی برای کسب رضایت پروردگارشان سخن بگو!
- ۲) درباره درگیری پیامبران با کافران و عبادت خرافی آن‌ها هم چون تقدیم قربانیان برای دست یافتن به خشنودی خدایانشان سخن گفتیم!
- ۳) از کشمکش پیامبران با کافران و عبادت‌های خرافی آن‌ها مانند پیشکش کردن قربانی‌ها برای به دست آوردن خشنودی خدایانشان با ما سخن بگو!
- ۴) با ما در مورد کشمکش پیامبران و کافران و عبادتشان مانند پیشکش کردن قربانی‌ها برای کسب رضایت‌مندی خدایان خرافی آن‌ها سخن بگو!

عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- ۱) أَنْتَ قَعَلْتَ هَذَا بِأَلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمَ: ای ابراهیم! آیا تو این [کار] را با معبودان ما انجام داده بودی!
- ۲) أَنْصُرُوا الْمَظْلُومِينَ حَتَّى لَا تَضَيَّحَ حَقُوقُهُمْ: ستم‌دیدگان را یاری کردند تا حقوقشان از بین نرود!
- ۳) لَا لِبَاسٍ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ: هیچ لباسی زیباتر از سلامتی نیست!
- ۴) إِنِّي أَحْضَلُ عَلَى دَرَجَةٍ تَسْرُ وَالذِّي: قطعاً من نمره‌ای را کسب می‌کنم که والدینم خوشحال شوند!

عَيْنِ الْخَطَأِ:

- ۱) زِدَادَتْ هَذِهِ الْخُرَافَاتُ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ عَلَى مَرِّ الْقُصُورِ: در گذر زمان این خرافه‌ها در دین‌های مردم افزایش یافت!
- ۲) وَلَكِنَّ اللَّهَ لَمْ يَتْرِكْ عِبَادَةَ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ: اما خداوند بندگانش را بر این حالت رها نکرد!
- ۳) إِنَّ رَبِّي أَعْطَانِي مِيرَاثَ الْأَنْبِيَاءِ: همانا پروردگارم میراث پیامبران را به من عطا کرد!
- ۴) كَأَنَّهُ لَيْسَ لَهُ شَيْءٌ يَدْفَعُ دَيْنَهُ إِلَى ذَلِكَ الرَّجُلِ: مثل این‌که او چیزی نداشت که قرضش را به آن مرد بپردازد!

﴿۳۷۵﴾ «بَيَّغَمَانِ إِنْ هَا دَانِشْمَنْدَانِي هَسْتَنْدِ كِه جَامِعِه بَه آن‌ها بسیار نیاز دارد»:

- ۱) إِنَّ هَؤُلَاءِ عُلَمَاءُ يَحْتَاجُ الْمُجْتَمَعَ إِلَيْهِمْ جِدًّا
- ۲) إِنَّ هَؤُلَاءِ الْعُلَمَاءُ يَحْتَاجُ الْمُجْتَمَعَ إِلَيْهِمْ كَثِيرًا
- ۳) إِنَّمَا الْمُجْتَمَعُ يَحْتَاجُ إِلَى هَؤُلَاءِ الْعُلَمَاءِ جِدًّا
- ۴) إِنَّ هَؤُلَاءِ عُلَمَاءُ يَحْتَاجُونَ الْمُجْتَمَعَ إِلَيْهِمْ كَثِيرًا

عَيْنِ الْخَطَأِ فِي الْمَفْهُومِ:

- ۱) لَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا: غم مخور ایام هجران رو به پایان می‌رود!
- ۲) رَبَّنَا وَ لَا تُحِثُّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ: یا رب تو هر چه بهتر و نیکوترش بده / این شهریار عادل و سالار سروران
- ۳) لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ: عهد نایستن به از آن که عهد بندی و نپایی
- ۴) إِنَّمَا النَّاسُ لَأُمٍّ وَلِأَبٍ: بنی آدم اعضای یک پیکرند / که در آفرینش ز یک گوهرند

﴿۳۷۶﴾ «عَيْنِ مَا لَا يَذْرُكُ مِنْ هَذِهِ الْآيَةِ الْكَرِيمَةِ: ﴿وَلَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ﴾»

- ۱) إِنْ نَسَبَ مَعْبُودَاتٍ أَعْدَانُنَا فِي الْمَجَادِلَاتِ يَسْبُوا مَعْبُودَاتِنَا
- ۲) عَلَيْنَا أَنْ نَحْتَرِمَ عَقَائِدَ مَنْ لَا يَعْتَقِدُونَ بِاللَّهِ
- ۳) لَوْ لَا سَبُّنَا أَوْلِيَاءَ الْكُفْرِ لَا يَسْبُ أَحَدٌ مِنْهُمْ اللَّهَ أَبَدًا
- ۴) سَبَّ اللَّهُ أَمْرٌ قَبِيحٌ وَ إِحْدَى عَلَيْهِ سَبُّ غَيْرِهِ فَلَنَجْتَنِبَهُ

عَيْنِ الْخَطَأِ حَسَبِ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ:

- ۱) الْأَصْنَامُ تَمَائِيلُ مِنْ حَجَرٍ أَوْ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ آخَرَ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ
- ۲) الْكَثِيفُ غُضُوٌّ مِنْ أَعْضَاءِ الْجِسْمِ يُجَعَّلُ حِمْلَ الْحَيَاةِ عَلَيْهِ فِي الْأَمْثَالِ
- ۳) الْفَاسِقُ أَلَةُ دَاتِ سَنَ غَرِيبَةٍ مِنَ الْحَدِيدِ وَ يَدُ خَشَبِيَّةٍ تُسَمَّى قَاتِلَ الْأَشْجَارِ
- ۴) الْحَنِيفُ هُوَ الَّذِي يَتْرُكُ الْحَقَّ وَ يَتَمَائِلُ إِلَى الْبَاطِلِ وَ إِنْ كَانَ لَهُ خَطَرُ!

☆ إِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ بِدَقَّةٍ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِمَا يَنْسَبُ لِلنَّصِّ:

«ذَهَبَ عَامِلٌ إِلَى الصَّيْدَلِيَّةِ وَ قَالَ لِلصَّيْدَلِيِّ: هَلْ لَدَيْكَ مَرَهْمٌ لِلْأَسْمَنْتِ (سیمان)؟ فَضَحَكَ الصَّيْدَلِيُّ مِنْهُ سَاخِرًا مُتَعَجِّبًا وَ قَالَ نَعَمْ لَدَيْنَا، وَ لَدَيْنَا مَرَهْمٌ لِلْحَجَرِ وَ الْحَدِيدِ. رَأَى الْعَامِلُ تَعَجُّبَهُ فَرَفَعَ يَدَيْهِ أَمَامَهُ وَ قَالَ لَهُ: إِنِّي عَامِلٌ أَشْتَقِلُّ فِي مَصْنَعِ الْأَسْمَنْتِ وَ قَدْ عَلِقَ الْأَسْمَنْتِ فِي يَدَيَّ وَ لَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَلْمَسَ وَجْهَ ابْنَتِي الصَّغِيرَةِ فَأَعْطِنِي مَرَهْمًا حَزَنَ الصَّيْدَلِيِّ وَ نَدَمَ مِنْ عَمَلِهِ السَّيِّئِ فَاعْتَذَرَ مِنْهُ كَثِيرًا.»

عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنِ الصَّيْدَلِيِّ:

- ۱) سَخَّرَ مِنْ مِهْنَةِ الْعَامِلِ وَ بَاعَ الْمَرَهْمَ
- ۲) تَعَجَّبَ مِنْ طَلَبِ الْعَامِلِ وَ شَجَّعَهُ فِي عَمَلِهِ
- ۳) مَا أَجَابَ الْعَامِلَ وَ أَخْرَجَهُ مِنَ الصَّيْدَلِيَّةِ
- ۴) سَخَّرَ مِنَ الْعَامِلِ فِي الْبَدَايَةِ وَ صَارَ بَعْدَهَا نَادِمًا جِدًّا

﴿۳۷۷﴾ «مَا كَانَ دَلِيلَ شِرَاءِ الْقَرَهْمِ؟»

- ۱) الْمَرَضُ الْجِلْدِيُّ لِلْعَامِلِ
- ۲) تَعْلِيقُ الْأَسْمَنْتِ فِي يَدِ الْعَامِلِ
- ۳) اسْتِهْزَاءُ الْبِنْتِ بِالْأَبِ
- ۴) مَحَبَّةُ الْأَبِ لِبَنَتِهَا

عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنِ الْمَفْهُومِ النَّصِّ:

- ۱) التَّجَلُّةُ مِنَ الشَّيْطَانِ
- ۲) لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى
- ۳) أَكْرَمُوا أَوْلَادَكُمْ كَثِيرًا
- ۴) لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ

عَيْنِ مَا لَا يَوْجَدُ فِي النَّصِّ:

- ۱) مَا كَانَ لِلصَّيْدَلِيَّةِ مَرَهْمٌ لِلْأَسْمَنْتِ
- ۲) قَدْ يَسْخَرُ الْمَرْءُ مِنَ الْآخَرِينَ مِنَ الْجَهْلِ
- ۳) لَعَلَّ الْإِنْسَانَ يَعْمَلُ عَمَلًا قَبِيحًا ثُمَّ يَنْدَمُ مِنْ عَمَلِهِ
- ۴) عَلَى الْإِنْسَانِ أَنْ يَصْرَّ عَلَى آرَائِهِ وَ إِنْ كَانَتْ خَطَأً

☆ عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي الإِعْرَابِ وَالتَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمَعْنِيَةِ فِي النَّصِّ:

عَلَّقَ: ۳۷۵۵

- ۱ فعل أمر - مفرد مذكر مخاطب (أي للمخاطب) - مصدره: تعلق / فعل و مع فاعله جملة فعلية
- ۲ مفرد مذكر غائب (أي للغائب) - مزيد ثلاثي (له حرف زائد واحد و هو تكرر عين الفعل) - مجهول / فعل و فاعله محذوف
- ۳ مجرّد ثلاثي (مصدره: علاقة) - فعل معلوم / فعل و فاعله «الأسمت»، و قد علّق: معادل للماضي الثقلي
- ۴ فعل ماضي (مضارع: يعلق) - مجهول - للغائب / فعل و فاعله محذوف

تَعَجَّبَ: ۳۷۵۶

- ۱ فعل مضارع - للغائبة - مزيد ثلاثي / فعل و مفعوله ضمير «ه» المتصل
 - ۲ اسم - مفرد - نكرة - مؤنث / مفعول لفعل «رأى»
 - ۳ مصدر (من مزيد ثلاثي) - معرفة - مفرد / مفعول و ضمير «ه» مضاف إليه
 - ۴ اسم - مصدر على وزن «تفعل» - مذكر / خبر للمبتدأ «رأى» و ضمير «ه» مضاف إليه
- عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي الإِعْرَابِ وَالتَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمَعْنِيَةِ فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ: «حَزَنَ الصَّيْدَلِيُّ وَ نَدِمَ مِنْ عَمَلِهِ السَّيِّئِ فَاعْتَذَرَ مِنْهُ كَثِيرًا» ۳۷۵۷
- ۱ الصَّيْدَلِيُّ: اسم - معرف بال - اسم مبالغة / فاعل
 - ۲ عمل: مصدر من فعل مزيد ثلاثي - مذكر - مفرد / مجرور بحرف جرّ
 - ۳ السيئ: معرف بال - مفرد - مذكر / مضاف إليه
 - ۴ اعتذر: فعل ماضي - للغائب - مزيد ثلاثي (له حرفان زائدان: ا، ت) / فعل و الجملة فعلية

☆ عَيْنِ الْمُنَاسِبِ لِلْجَوَابِ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ

عَيْنِ الْخَطَأِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ: ۳۷۵۸

- ۱ لَا تَغْضَبْ فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ
- ۲ كُلُّ طَعَامٍ لَا يَذْكُرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ فَإِنَّمَا هُوَ دَاءٌ
- ۳ وَ أَمَلُ الدُّنْيَا سَلَامًا شَامِلًا كُلِّ الْجِهَاتِ
- ۴ وَ أَحْمِي وَ أَحْمِ بِلَادِي مِنْ شُرُورِ الْحَادِثَاتِ

عَيْنِ الْخَطَأِ: ۳۷۵۹

- ۱ الحنيف: هو التارك للباطل و المتمايل إلى الدين الحق
- ۲ الرأس: عضو من أعضاء الإنسان يقع على العنق
- ۳ التّقش: أثر فتّي يخلق بشيء حادّ على الحجر أو الخشب
- ۴ التّهامس: تكلم شخصين بكلام واضح

عَيْنِ «لَا» تَخْتَلِفُ عَنِ الْبَاقِي: ۳۷۶۰

- ۱ لَا غُشْبَ يَنْبِت فِي الصَّفَا
- ۲ لَا تَصْحَبِ الْمَانِقَ فَإِنَّهُ يَزِينُ لَكَ فَعْلَهُ
- ۳ لَا نَفْسَ يَقْبَلُ الظُّلْمَ عَلَى الضَّعِيفِ
- ۴ لَا تَقْدَمُ لِلْمَجْتَمَعِ الْأُمِّيِّ

عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلتَّمْنِي: ۳۷۶۱

- ۱ كَأَنَّ عَلَى رُؤُوسِهِمْ طَيْرًا يَطِيرُ
- ۲ لَعَلَّ الْإِنْسَانَ يَفْهَمُ كَنَّهُ هَذِهِ الظُّوَاهِرِ
- ۳ يَقُولُ الْعَجُوزُ: لَيْتَ الشَّبَابَ يَعُودُ يَوْمًا
- ۴ لِإِنَّ الْمُبْذَرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ

عَيْنِ مَا لَا يَدُلُّ عَلَى النَّفْيِ: ۳۷۶۲

- ۱ مَا تَنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ
- ۲ تَبْكِي عَلَى ذَنْبٍ لَمْ يَطَّلِعْ عَلَى ذَلِكَ الذَّنْبِ أَحَدٌ غَيْرَ اللَّهِ
- ۳ لَا بَلِيَّةَ فِي الدُّنْيَا أَعْظَمَ مِنَ الْحَسَدِ
- ۴ أَلَا وَ إِنَّ لَكُلِّ دِمٍ ثَأْرًا، وَ لَكُلِّ حَقٍّ طَالِبًا

أَيُّ حُرُوفٍ مِنَ الْحُرُوفِ الْمَشْتَبِهَةِ بِالْفِعْلِ يَدُلُّ عَلَى التَّرْدِيدِ: ۳۷۶۳

- ۱ إِنَّ الْمَسَاجِدَ بِيُوتَ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ
- ۲ تَبْكِي عَلَى ذَنْبٍ لَمْ يَطَّلِعْ عَلَى ذَلِكَ الذَّنْبِ أَحَدٌ غَيْرَ اللَّهِ
- ۳ كَأَنَّكَ مُتَرَدِّدٌ فِي عَمَلِكَ وَلَكِنِّي عَازِمٌ عَلَى مُوَاصَلَةِ الْعَمَلِ
- ۴ لَوْ قَالَ فِرْعَوْنُ: يَا هَامَانَ! ابْنِ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَبْلُغَ الْأَسْبَابَ ...

عَيْنِ مَا فِيهِ الْحُرُوفُ الْمَشْتَبِهَةُ بِالْفِعْلِ أَكْثَرُ: ۳۷۶۴

- ۱ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ
- ۲ هَوَاةُ هَذِهِ الْأَسْمَاكِ مُعْجَبُونَ بِهَا وَلَكِنْ تَغْذِيَتُهَا صَعْبَةٌ عَلَيْهِمْ لِأَنَّهَا تُحِبُّ أَنْ تَأْكُلَ الْفَرَائِسَ حَيَّةً
- ۳ بِالتَّأَكِيدِ يَا بَنِيَّ وَ لَكِنِّي أَحِبُّ أَنْ نَذْهَبَ لَزِيَارَةِ الْعَتَاتِ الْمُقَدَّسَةِ فِي الْعِرَاقِ أَيْضًا
- ۴ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ إِحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ

عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاعَاتِ فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ: «عَلِمْتُ أَنَّ النِّشِيطَاتِ يُسَاعِدْنَ الْمُجْدِّينَ فِي عَمَلِ» ۳۷۶۵

- ۱ النساء - كن - الرجال - هنّ
- ۲ الرجال - كانوا - النساء - هم
- ۳ المؤمنون - كانوا - المؤمنات - هنّ
- ۴ المؤمنات - كنّ - المؤمنون - هم

عربی ۱۲ آزمون جامع (عربی ۱۱، ۱۲ و ۱۳)

☆ عَيْنُ الْأَنْسَبِ لِلْجَوَابِ عَنِ التَّرْجُمَةِ أَوْ الْمَفْهُومِ مِنْ أَوْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ

﴿۳۴۷۹﴾ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ:

- ۱) پس فرشتگان همگی سجده کردند جز شیطان که تکبر ورزید و از کافران شد!
- ۲) در آن هنگام تمامی فرشتگان بر او سجده نمودند مگر شیطان که مستکبر بود و از کافران گردید!
- ۳) پس فرشتگان یکسره بر او سجده می‌کردند به جز ابلیس متکبر که از کافران شده بود!
- ۴) پس کل فرشتگان به جز ابلیس بر او سجده کردند حال آن که او تکبر ورزید و از کافران شد!

﴿۳۴۸۰﴾ «يَجِبُ عَلَى الْإِنْسَانِ الْإِجْتِنَابُ عَنْ ذِكْرِ الْأَقْوَالِ الَّتِي فِيهَا احْتِمَالُ الْكُذِبِ»:

- ۱) انسان باید از گفتن سخنی پرهیز کند که در آن امکان دروغ است!
 - ۲) بر انسان واجب است که از ذکر گفتارهایی که احتمال دارد کذب باشد، اجتناب کند!
 - ۳) از یادآوری گفته‌هایی که امکان دارد انسانی آن را دروغ پندارد باید دوری کرد!
 - ۴) اجتناب نمودن از یاد گفتارهایی که احتمال دروغ در آن‌هاست بر انسان لازم است!
- ﴿۳۴۸۱﴾ «إِذَا اغْتَابَ امْرُؤٌ عِنْدَكَ أَخَاكَ الْمُسْلِمَ فَلَمْ تَنْصُرْهُ وَأَنْتَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَنْصُرَهُ أَذَلِكَ اللَّهُ تَعَالَى فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»:

- ۱) اگر انسانی برادرت را که مسلمان است نزد تو غیبت کرد، در حالی که می‌توانی او را یاری کنی یاری‌اش نکنی خداوند بلند مرتبه در دنیا و آخرت تو را ذلیل می‌کند!
- ۲) هرگاه شخصی نزد تو غیبت برادر مسلمان را کند، پس او را یاری نکنی در حالی که می‌توانی او را یاری کنی خداوند بلند مرتبه تو را در دنیا و آخرت خوار می‌کند!
- ۳) آن‌گاه که برادر مسلمان نزد تو غیبت یک نفر را کند اگر او را یاری نکنی حال آن‌که توانایی داری او را یاری کنی خداوند بلند مرتبه در دنیا و آخرت خوارت می‌کند!

۴) اگر فردی نزد تو غیبت برادر مسلمان تو را می‌کند چون توانایی نداری او را یاری کنی نزد خداوند بلند مرتبه در دنیا و آخرت ذلیل می‌شوی!

﴿۳۴۸۲﴾ «هَنَّاكَ أَرْبَعَةً وَثَلَاثُونَ لَاعِبًا فِي فَرِيقِنَا الرِّيَاضِيِّ وَنَحْنُ نَنْتَظِرُ الْمُبَارَاةَ الْقَادِمَةَ اانتَظَارًا»:

- ۱) از بازیکنان گروه ما سی و چهار نفر در آن‌جا ورزش می‌کنند و ما در انتظار مسابقه بعدی هستیم!
- ۲) چهل و سه بازیکن در تیم ورزشی ما وجود دارد حال آن‌که ما قطعاً در انتظار مسابقات آینده هستیم!
- ۳) سی و چهار بازیکن در تیم ورزشی‌مان هست، در حالی که ما بی‌شک مسابقه بعدی را انتظار می‌کشیم!
- ۴) از تیم ورزشی‌مان سی و چهارمین بازیکن آن‌جاست در حالی که ما همگی انتظار مسابقه بعدیمان را می‌کشیم!

﴿۳۴۸۳﴾ «لَيْتَنِي أَشَاهِدُ أَصْدِقَائِي كُلَّهُمْ فِي عِيدِ مِيلَادِي بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ»:

- ۱) شاید من همه دوستان خود را پس از سه روز در زادروزم ببینم!
- ۲) ای کاش دوستانم همگی مرا در جشن تولد سه روز بعدم ببینند!
- ۳) در جشن زادروزم که سه روز بعد است کاش دوستانم همگی‌شان را مشاهده کنم!
- ۴) کاش دوستان خود را همگی سه روز بعد در جشن تولدم ببینم!

﴿۳۴۸۴﴾ «الْكَاذِبُ يَتَكَلَّمُ بِالْإِحْتِيَالِ بَيْنَ النَّاسِ حَتَّى يَبْلُغَ إِلَى أَهْدَافِهِ وَلَكِنَّهُ لَنْ يَبْلُغَهَا»:

- ۱) دروغگوی فریبکار در میان مردم سخن می‌گوید تا به هدف‌هایش برسد اما او به آن‌ها نمی‌رسد!
- ۲) در میان مردم دروغگو با حيله‌گری سخن می‌گوید تا به هدف‌هایش برسد ولی او به آن‌ها نخواهد رسید!
- ۳) دروغگو برای رسیدن به هدفش در میان مردم با فریبکاری سخن می‌گوید اما او به هدف‌هایش نخواهد رسید!
- ۴) دروغگو با نیرنگ سخن می‌گفت تا به هدف‌هایش در میان مردم برسد ولی او هرگز به هدف خود نرسید!

ضمیمه ۱ نکات کلیدی ترجمه

داوطلب عزیز، برای این که بتوانید به ۱۰ تست ترجمه (به ترتیب: ۷ تست تک عبارتی عربی به فارسی / ۲ تست چهار عبارتی (عَيْنِ الْخَطَا یا عَيْنِ الصَّحِيح) عربی به فارسی / ۱ تست تعریب (فارسی به عربی)) پاسخ کامل دهید و سهم ۴۰ درصدی آن را در کنکور کسب کنید، باید نکاتی که در این بخش آورده شدند را با دقت بخوانید و هر بار قبل از آزمون‌های آزمایشی این نکات را مرور کنید. هم‌چنین بعد از آزمون‌ها در صورت پاسخ اشتباه، نکته مربوط به آن را بخوانید تا با تمرین و تکرار، یادگیری شما کاربردی شود. به این منظور در قدم اول، نکات پرکاربردی که در بیش‌تر تست‌های ترجمه شما را به پاسخ صحیح می‌رسانند بر اساس تکنیک «فجضم» آورده شدند.

ف: فعل و معادل فارسی آن از نظر زمان، صیغه، ساختار و موقعیت آن
ج: جمع یا مفرد بودن اسم
ض: ضمایر متصل و منفصل و صیغه آن‌ها
م: معرفه یا نکره بودن اسم

منظور از تکنیک «فجضم»

ف: فعل و معادل فارسی افعال عربی بر اساس زمان آن

بر اساس تکنیک فجضم، تشخیص فعل‌ها از نظر زمان و صیغه، و معادل فارسی آن‌ها بر اساس لفظ، ساختار و موقعیت بسیار مهم است؛ بنابراین بهتر است که معادل فارسی فعل‌های عربی را با دقت بیشتری یاد بگیرید.

معادل ماضی ساده (مطلق)

فعل ماضی ← ذهب: رفت - كَتَبْتُ: نوشتید - نَجَحْنَا: موفق شدیم - شاهدوا: دیدند - سَأَلْتُ: پرسیدی
توجه گاهی فعل ماضی به صورت ماضی نقلی نیز ترجمه می‌شود.
 قَرَأَ الطَّالِبُ إِِنْشَاءً. دانش‌آموز انشایش را خواند (خوانده است).

معادل ماضی ساده منفی

۱ ما + ماضی ← ما ذَهَبَ: نرفت
 ما جَلَسُوا: ننشستند
 ما شَرِبْتُ: ننوشیدم
 ما لَعِبْتُما: بازی نکردید
 ۲ لَمْ + مضارع (با تغییر در آخر فعل به جز «تَفَعَّلْنَ (صیغه للمخاطبات)» و «يَفْعَلْنَ (صیغه للغائبات)») ← لَمْ يَذْهَبْ: نرفت
 لَمْ تَخْرُجُوا: خارج نشدید
 لَمْ تَسْأَلْ: نپرسیدیم
 لَمْ تَيَأْسِ: مأیوس نشدی
 لَمْ يَجْلِسْ: ننشستند
 الطَّالِبَتَانِ لَمْ تَدْرُسَا: دو دانش‌آموز (دانش‌آموزان) درس نخواندند.

توجه گاهی فعل ماضی منفی، و هم‌چنین «لَمْ + مضارع» به صورت ماضی نقلی منفی نیز ترجمه می‌شوند.

مثال ما حَضَرَتِ الطَّالِبَةُ فِي الْوَقْتِ الْمَعْيَنِ. / لَمْ تَحْضَرْ الطَّالِبَةُ فِي الْوَقْتِ الْمَعْيَنِ. دانش‌آموز در وقت مشخص حاضر نشد (حاضر نشده است).

توجه اگر در آخر فعل ماضی، قبل از حرف «بَ» با حرکت کسره، حرکت فتحه (ـَ) باشد؛ یعنی آن فعل، صیغه سوم شخص مفرد مؤنث است و نباید با ضمیر متصل فاعلی «بَ» که قبل از آن ساکن (ـُ) آمده است، اشتباه گرفته شود.

مثال شاهدتِ المعلمة: معلم دید. شاهدتِ المعلمة: معلم را دیدی.

(أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) آیا ندانستی (ندانسته‌ای) که خداوند بر هر کاری توانا است؟

توجه حرف «لَمْ» را با کلمه پرسشی «لِمَ (مخفف لِمَاذَا)» اشتباه نگیرید.

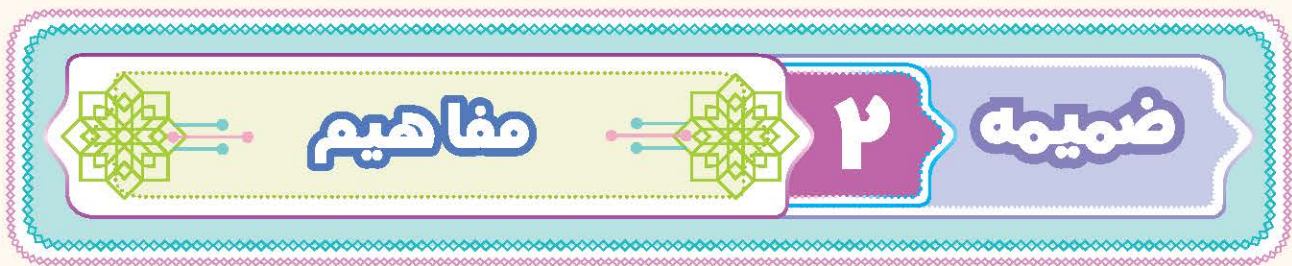
لَمْ تَذْهَبْ فاطمة إلى المكتبة. فاطمه به کتابخانه نرفت (نرفته است).

لَمْ تَذْهَبْ فاطمة إلى المكتبة؟ چرا فاطمه به کتابخانه می‌رود؟

معادل ماضی نقلی

فعلی است که در زمان گذشته اتفاق افتاده ولی اثر آن تا زمان حال باقی مانده است.

روش ساخت ماضی نقلی در فارسی: «بن ماضی + ه + ام، ای، است، ایم، اید، اند»



یادآوری از متوسطه اول

- ۱- مَنْ زَرَعَ الْعَدَوَانَ حَصَدَ الْخُسْرَانَ. ← عاقبت دشمنی در دنیا و آخرت / زیان دیدن در دشمنی
- ۲- الْكَلَامُ كَالدَّوَاءِ قَلِيلَةٌ تَنْفَعُ وَكَثِيرَةٌ قَاتِلَةٌ. ← مفید بودن کم‌گویی / سودمندی کم سخن گفتن
- ۳- أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصَّغِيرِ. ← واجب بودن یادگیری / اهمیت علم‌آموزی
- ۴- إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ. ← بخشیدن و عفو کردن به هنگام قدرت
- ۵- لَا تَنْظُرُوا إِلَى صَلَاتِهِمْ وَ ... لَكِنْ انظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ. ← اهمیت راستگویی و امانت‌داری
- ۶- «زَبَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي» ← ظلم از جانب خود انسان / ستم انسان به خودش

پایه دهم

درس ۱

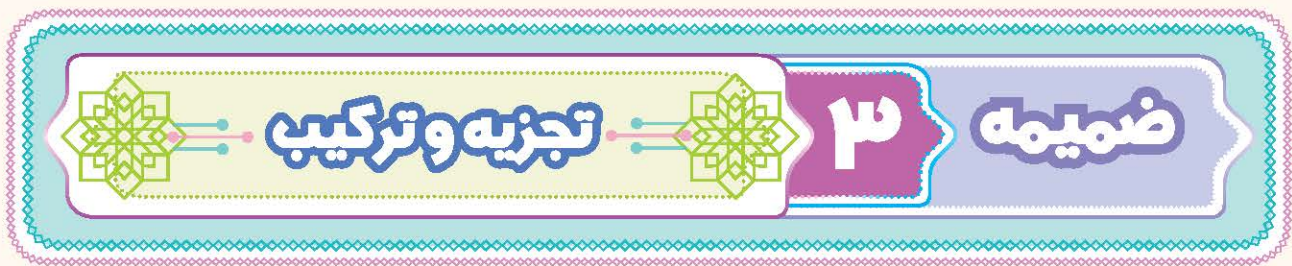
- ۱- ذَاكَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي أَنْعَمَهُ مِنْهُمْ. ← تداوم نعمت خداوند / فراوانی نعمت
- ۲- «... رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا» ← اعتقاد به هدفمندی آفرینش

درس ۲

- ۳- الْعِبَادَةُ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ تِسْعَةٌ فِي طَلَبِ الْحَلَالِ. ← کسب روزی حلال
- ۴- «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا» ← پاداش چند برابر کار نیک از جانب خداوند
- ۵- إِثْنَانِ خَيْرٌ مِنْ وَاحِدٍ وَ ثَلَاثَةٌ خَيْرٌ مِنْ إِثْنَيْنِ ... ← تشویق به با هم بودن / انجام کار جمعی
- ۶- عَلَامَةُ الْمُؤْمِنِ، الْوَرَعُ فِي الْخُلُوةِ. ← پرهیزکاری در خلوت (عدم ریاکاری)
- ۷- عَلَامَةُ الْمُؤْمِنِ، الْجِلْمُ عِنْدَ الْغَضَبِ. ← بردباری در هنگام خشم، کنترل خشم
- ۸- إِنَّ الْبِرَّكَ مَعَ الْجَمَاعَةِ. ← تشویق به کار جمعی

درس ۳

- ۹- «مَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ» ← خداوند تنها بخشایگر گناهان
- ۱۰- «وَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَ اهْجُرْهُمْ» ← صبر بر گفته‌های مردم
- ۱۱- «لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» ← عدالت خداوند
- ۱۲- «وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ ...» ← ناامید نشدن از رحمت خداوند
- ۱۳- النَّاسُ نِيَامٌ؛ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهَوْا. ← بیداری از خواب غفلت پس از مرگ / دریافت حقیقت هستی پس از مرگ
- ۱۴- إِنْكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّى عَنِ الْبِقَاعِ وَ الْبَهَائِمِ. ← مسئولیت‌پذیری در برابر نعمت‌های خداوند / امانت‌داری
- ۱۵- «... جَادِلْهُمْ يَأْتِي هِيَ أَحْسَنُ» ← نیکوترین راه برای قانع کردن مخالف در مجادله / عدم توهین و تحقیر در بحث کردن
- ۱۶- «لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ» ← بازگشت اعمال خوب یا بد انسان به خود او / گندم از گندم بروید جو ز جو



التحليل الصرفي والتحليل الإعرابي (تجزیه و ترکیب (نقش))

❖ قواعد در زبان عربی به ویژگی‌های هر کلمه یا نقش آن در جمله می‌پردازد. گاهی به خاطر پراکندگی و هم‌چنین گذر زمان، این قواعد فراموش می‌شود؛ لذا بهترین راه یادآوری آموخته‌ها و حتی جمع‌بندی آن‌ها، تجزیه (ذکر ویژگی‌ها) و ترکیب (ذکر نقش) کلمات در جملات مختلف است. اکنون به جدول تجزیه و ترکیب و مثال‌های آن‌ها توجه کنید.

التحليل الصرفي (تجزیه)		
تعریف	قدم اول	موارد مورد توجه
به ویژگی‌های کلمه می‌پردازد.	اولین قدم، تشخیص نوع کلمه است: اسم یا فعل یا حرف	مواردی که برای اسم مورد توجه است: - مفرد یا مثنی یا جمع (سالم یا مکسر) - مذکر یا مؤنث - اسم فاعل یا اسم مفعول یا اسم مبالغه یا اسم تفضیل یا اسم مکان - معرفه (معرفه به ال / معرفه به عَلم) یا نکره توضیح: * مصدر، اسم محسوب می‌شود. * ضمیر منفصل (أنا، أنت، ... هُوَ) یا ضمیر متصل (ي، لَ، ... هُنَّ)، اسم اشاره دور (ذَلِكَ، تِلْكَ، أولئك) یا نزدیک (هَذَا، هِذَا، هَذَانِ / هَذَيْنِ، هَاتَانِ / هَاتَيْنِ، هَؤُلَاءِ) و هم‌چنین اسم اشاره مکانی نزدیک (هَنا) یا دور (هَناكَ)، اسم استفهام (كَيْفَ، أَيْنَ، مَتَى، مَن، ما ...، اسم شرط (مَن، ما، إِذا)، ... زیرمجموعه اسم هستند. * برخی از اسم‌ها مانند «ناس، قوم، ...» از نظر لفظ مفرد هستند ولی از نظر معنا جمع هستند به این گونه اسم‌ها، اسم جمع گویند.
		مواردی که برای فعل مورد توجه است: - ماضی یا مضارع یا امر ... - صیغه آن (للمتكلم وحده (متکلم وحده)، للمخاطب (مفرد مذکر مخاطب)، ... للغائبين (جمع مذکر غائب)) - ثلاثی مجرد (دون حرف زائد / ليس له حرف زائد، و مصدره) یا ثلاثی مزید (بزيادة حرف / له حرف زائد، بزيادة حرفين / له حرفان زائدان، بزيادة ثلاثة حروف / له ثلاثة حروف، و مصدره) - لازم (ناگذر، مفعول‌ناپذیر) یا متعدی (گذرا، مفعول‌پذیر) - معلوم (فاعل آن مشخص) یا مجهول (فاعل آن نامشخص)
		ویژه علاقمندان مواردی که برای حرف مورد توجه است: - نوع حرف: حرف جر (من، إلی، عَلَي، ...، حرف نفی (لا / ما)، حرف نهی (لا)، حرف استفهام (هَل / أَمْ)، حرف شرط (إِنْ)، حرف استقبال (سَ / سَوْفَ)، لام امر (لِ)، حروف مشبّهة بالفعل (إِنَّ، أَنَّ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ)، حرف استثناء (إِلَّا)، حرف ندا (يا) و نون تأکید (نَ / نْ) در آخر فعل مضارع و هم‌چنین حروفی که در کتاب درسی اسمی از آن‌ها برده نشده است: حروف عطف (وَ / فَ / ثُمَّ ...، فاء جواب شرط (فَ)، حرف جواب (لا، نَعَمْ، بَلَى)، حرف تنبیه (أَلا)، حروف ناصبه (أَنْ، لَنْ، كَيْ، لَكَيْ، حَتَّى، لِ)، حروف جازمه (أَمْ، لای نهی، لام امر، إِنَّ شرط) و ...

مثال: تَنْجَحُ التَّلْمِیْذَةُ الْمُجِدَّةُ فِي الْإِمْتِحَانِ.

تَنْجَحُ: فِعْلٌ مُضَارِعٌ - مُفْرَدٌ مُؤَنَّثٌ غَائِبٌ (أَيُّ لِلْغَائِبَةِ) - مَجْرُودٌ ثَلَاثِيٌّ (مَصْدَرُهُ: نَجَاحٌ) - لَازِمٌ (نَاكِذِرٌ) - مَعْلُومٌ
التَّلْمِیْذَةُ: اِسْمٌ - مَفْرُودٌ - مُؤَنَّثٌ - مُعْرَفٌ بِأَلٍ
الْمُجِدَّةُ: اِسْمٌ - مُفْرُودٌ - مُؤَنَّثٌ - اِسْمٌ فَاعِلٌ - مُعْرَفٌ بِأَلٍ
فِي: حَرْفُ جَرٍّ

الْإِمْتِحَانُ: اِسْمٌ - مَصْدَرٌ (مَنْ مَزِيدٌ ثَلَاثِيٌّ، وَ عَلَى وَزْنِ «إِفْتِعَالٍ») - مَفْرُودٌ - مُذَكَّرٌ - مُعْرَفٌ بِأَلٍ

مثال: هَؤُلَاءِ طُلَّابٌ نَاجِحُونَ.

هَؤُلَاءِ: اِسْمٌ اِشَارَةٌ لِلْقَرِيبِ - جَمْعٌ (مُذَكَّرٌ أَوْ مُؤَنَّثٌ)
طُلَّابٌ: اِسْمٌ - جَمْعٌ تَكْسِيرٍ (جَمْعٌ مُكَسَّرٌ) وَ مَفْرَدُهُ: طَالِبٌ - مُذَكَّرٌ - اِسْمٌ فَاعِلٌ (مَنْ مَجْرُودٌ ثَلَاثِيٌّ) - نَكِيرَةٌ
نَاجِحُونَ: اِسْمٌ - جَمْعٌ مُذَكَّرٌ سَالِمٌ - اِسْمٌ فَاعِلٌ (مَأْخُودٌ مِنْ فِعْلِ «نَجَحَ») - نَكِيرَةٌ

مثال: هُنَّ يَتَعَمِدْنَ عَلَى الْمُعْلَمَاتِ.

هُنَّ: اِسْمٌ - ضَمِيرٌ مُنْفَصِلٌ - جَمْعٌ مُؤَنَّثٌ [غَائِبٌ]

يَتَعَمِدْنَ: فِعْلٌ مُضَارِعٌ - لِلْجَمْعِ الْمَوْثَقِ الْغَائِبِ أَوْ لِلْغَائِبَاتِ - مَزِيدٌ ثَلَاثِيٌّ بِزِيَادَةِ حَرْفَيْنِ (مَاضِيهِ «يَتَعَمَدُ»، وَ مَصْدَرُهُ «إِعْتِمَادٌ» عَلَى وَزْنِ «إِفْتِعَالٍ» وَ حُرُوفُهُ الْأَصْلِيَّةُ: ع م د) وَ لَهُ حَرْفَانِ زَائِدَانِ (ا - ت)، لَازِمٌ (نَاكِذِرٌ)، مَعْلُومٌ
عَلَى: حَرْفُ جَرٍّ

الْمُعْلَمَاتِ: اِسْمٌ - جَمْعٌ مُؤَنَّثٌ سَالِمٌ (مَفْرَدُهُ «الْمُعْلَمَةُ») - اِسْمٌ فَاعِلٌ (مَنْ فِعْلٌ «يُعَلِّمُ») - مُعْرَفٌ بِأَلٍ

الفصل الإعرابي (تركيب یا نقش)

تعريف	قدم اول	موارد مورد توجه
اولین قدم، تشخیص نوع جمله است: جمله اسمیه یا جمله فعلیه توضیح: جمله اسمیه: جمله‌ای است که با اسم، ضمیر یا اسم اشاره شروع می‌شود.	اجزای اصلی جمله فعلیه: - فعل معلوم: شروع جمله فعلیه با فعل معلوم است. - فاعل: انجام‌دهنده آن فعل است و پس از فعل می‌آید. - مفعول: کار بر آن انجام می‌شود و برای فعل متعدی (گذرا) می‌آید. مثال: تَذَهَّبَ اللَّاعِبَةُ إِلَى الصَّلَاحِ فعل و جمله فعلیه فاعل يُشَاهِدُ الطَّالِبُ الْمُجِدَّةَ نَتِیْجَةَ عَمَلِهِ. فعل و جمله فعلیه فاعل مفعول	توضیح: * فعل در هر جای عبارتی باشد، از آن به بعد جمله فعلیه محسوب می‌شود. * مفعول زمانی می‌آید که فعل جمله، متعدی (گذرا) باشد. مثال: الطَّالِبُ الْمُجِدَّةَ يُشَاهِدُ نَتِیْجَةَ عَمَلِهِ. فعل [معلوم] و جمله فعلیه مفعول
به نقش کلمه در عبارت می‌پردازد.	نکته مهم: با این‌که در ظاهر، ترکیب جدای از تجزیه است اما در واقع تشخیص ویژگی یک کلمه در ترکیب آن بسیار کمک می‌کند؛ برای مثال اگر دانش‌آموزی تشخیص دهد که کلمه شروع جمله، فعل معلوم است می‌تواند فاعل را تشخیص دهد یا اگر تشخیص دهد که فعل جمله متعدی (گذرا) است می‌تواند مفعول آن را در جمله مشخص کند و همین‌طور اگر تشخیص دهد که کلمه شروع جمله، اسم است می‌تواند نقش آن را که مبتداست، بگوید و ...	* فعل مجهول: شروع جمله فعلیه با فعل مجهول است. * نایب فاعل: پس از فعل مجهول می‌آید. مثال: كَتَبَ التَّمْرِیْنُ فِي الصَّفِّ. فعل مجهول و جمله فعلیه نایب فاعل يُسَمِّعُ الْكَلَامَ الْحَقُّ. فعل مجهول و جمله فعلیه نایب فاعل اجزای اصلی جمله اسمیه: * مبتدا: اسم یا ضمیر یا اسم اشاره یا اسم موصول (الَّذِي، ...) در شروع جمله را گویند، که در مورد آن خبر می‌دهیم. * خبر: اسم یا فعل یا جاز و مجروری که پس از مبتدا می‌آید و در مورد آن خبر می‌دهد. مثال: سَعَرَ الْعَنْبَ رَخِیضٌ هَذَا الْكِتَابُ مُفِیْدٌ. مبتدا خبر مبتدا أَنْتَ تَنْجَحُ فِي الْإِمْتِحَانِ. مبتدا خبر (فعل) أَوَّلَكَ يَسْتَمِیْنُ إِلَى كَلَامِ الْمُعْلَمَةِ. مبتدا خبر (فعل) الطَّالِبُ فِي الصَّفِّ. مبتدا خبر (جاز و مجرور)

ضمیمہ ۴ ضبط حرکات

دراطلب عزیز، در تحت ضبط حرکات حروف، بہ حرکات میانی کلمات مانند فعل‌های ثلاثی مزید و مضارع آن‌ها (درس ۳ و ۴ دهم)، اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مبالغه (درس ۸ دهم)، اسم مکان، اسم تفضیل (درس ۱۰ یا ۱۱ دهم) و هم چنین حرکات ابتدایی یا میانی جمع‌های مکثر و مؤنثان عربی با نقطه فارسی و کلمات مشبہ توجہ شده است. گاهی حرکات فعل‌های معلوم و مجهول (درس ۶ دهم) با توجہ بہ نشانه‌هایی کہ در ساختار عبارات و ترجمه آن‌ها وجود دارد، مورد توجہ واقع شده‌اند. اکنون با این آمارگی کہ در ذهن شما دوست گرامی ایجاد شده، بہ تحت‌ها پاسخ دهید.

۳۸۷۳ عین الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- ۱) إذا قال أحد كلاماً يفرّق المسلمين فاعلموا أنّه جاهل!
- ۲) إلهي قد انقطع رجائي عن الخلق و أنت رجائي!
- ۳) أحبّ عباد الله إلى الله أنفعهم لعباده!
- ۴) يتّبع الحيوان المفترس هذه الفريسة!

۳۸۷۴ عین الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- ۱) حرّم الله في هذه الآية الاستهزاء!
- ۲) لم يواصل العقاد دراسته في المدرسة الثانوية!
- ۳) تساعد الدّلافين الإنسان على اكتشاف أماكن تجمّع الأسماك!
- ۴) يحاسب البنّخيل في الآخرة مُحاسبة الأغنياء!

۳۸۷۵ عین الصحيح في ضبط حركات الحروف:

- ۱) اللاعبون الإيرانيون رجّعوا من المسابقة متبسمين!
- ۲) اللّغواصون شاهدوا مئاة المصاييح الملوّنة في المحيط!
- ۳) للطّالِب في محضّر المُعلّم آداب، من يلتزم بها ينجح!
- ۴) ما طالفت ليلة الامتحان كتاباً إلا كتاب القربّة!

۳۸۷۶ عین الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- ۱) أنقذ الدّلفين إنساناً من الغرق و أوصله إلى الشاطئ!
- ۲) العقاد أديب و صحفّي و مفكّر و شاعر مصريّ!
- ۳) إن تقرأ إنشاءك أمام الطّلاب فسوف يتنبّه زميلك المشاغب!
- ۴) في الحصّة الأولى كان الطّلاب يستمعون إلى كلام مدرّس الكيمياء!

۳۸۷۷ عین الصحيح في ضبط حركات الحروف:

- ۱) الآثار القديمة تؤكّد اهتمام الإنسان بالدين!
- ۲) لا يتكلّم المتعلّم مع غيره عندما يدرّس المُعلّم!
- ۳) وجد قرب المستنقعات قوماً منهم فابيدون و منهم صالحون!
- ۴) شاهد الرّجل المسافرين واقفين أمام المسجد!

۳۸۷۸ عین الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- ۱) المشمش فاكهة يأكلها الناس متجفّفة أيضاً!
- ۲) أنظر إلى هذه الصّور حتّى تصدّق!
- ۳) لها ما كسبت و عليها ما اكتسبت!
- ۴) أرسلوا فريقاً لزيارة المكان و التّعريف على الأسماك!

۳۸۷۹ عین الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- ۱) الإعصار ريحٌ شديدةٌ تنتقل من مكانٍ إلى مكانٍ آخر!
- ۲) حاول العلماء معرفة سِرّ الأسماك التي تنساقط على الأرض!
- ۳) إلهي قد انقطع رجائي عن الخلق و أنت رجائي!
- ۴) سوف نتخرّج كلّنا من المدرسة بعد سنتين!

۳۸۸۰ عین الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- ۱) عالمٌ ينتفع بعلمه خيرٌ من ألف عبدا!
- ۲) كاتم العلم، يلعنه كلّ شيء حتّى الحوت في البحر!
- ۳) تأكّد الطّائر من خداع العدو و ابتعاده!
- ۴) تتجمّع بسرعة حولها، و تضربها بأنوفها الحادّة!

۳۸۸۱ عین الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- ۱) إنّه حيوانٌ ذكيٌ يحبّ مساعدة الإنسان!
- ۲) الطّالِب المشاغب يلتفت تارةً إلى الوراء!
- ۳) إن الله أمّري بمُداراة الناس كما أمّرتني بإقامة الفرائض!
- ۴) اللهمّ انفعني بما علّمتني و علّمني ما ينفعني!

پاسخنامه تشریحی

۱۱ = ۴ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل امر «أَدْخُلُوا: داخل شوید» - فعل نهی «لَا تَخْرُجُوا: خارج نشوید» - فعل امر «أَخْرَجُوا: خارج شوید» - عدد ترتیبی در «الباب الأول: در اول» - در ترجمه ترکیب وصفی اضافی «بابه الآخر: در دیگر آن» اول صفت و بعد مضاف‌إلیه می‌آید.

۱۲ = ۳ به این موارد توجه شود: بخش اول جمله، فعل منفی است که به آن ضمیر متصل چسبیده است و فاعل آن خداست؛ «و ما ظَلَمَهُمُ اللَّهُ: و خدا به آن‌ها ستم نکرد» و بخش دوم جمله، فعل ماضی استمراری است «كَانُوا... يَظْلِمُونَ: ستم می‌کردند».

۱۳ = ۳ مواردی که در ترجمه باید به آن توجه شود: فعل: «كَانَ ... يَطْلُبُ: می‌خواست» (ماضی استمراری) - فعل مضارع با حرف «أَنْ» بر سر آن که به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود «أَنْ يَدْخُلُوا: وارد شوند، داخل شوند» - اسم از نظر تعداد: «الزَّائِرِينَ: زیارت‌کنندگان، زائران». در گزینه‌های دیگر بعضی از این کلمات درست ترجمه نشده‌اند.

۱۴ = ۴ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: اسم اشاره بر سر اسم «ال» دار آمده است؛ بنابراین «هذان» با این‌که مثنی است، به‌صورت مفرد یعنی «این» ترجمه می‌شود - اسم از نظر تعداد: «الطَّالِبَانِ: دانش‌آموزان، دو دانش‌آموز» - تَمَارِين: تمرین‌ها، تمرینات - فعل مضارع «يَكْتَبَانِ: می‌نویسند».

۱۵ = ۲ باید به فعل‌ها توجه شود: فعل مضارع سوم شخص «تَخْتَبِرُ: آزمایش می‌کنند» که با توجه به «الطَّالِبَاتِ: دانش‌آموزان» جمع ترجمه می‌شود - فعل مضارع منفی «لَا يَصِلْنَ: نمی‌رسند».

۱۶ = ۳ در این عبارت باید به ترجمه فعل‌ها و اسم و هم‌چنین ضمیر متصل توجه شود: «تَنْتَسِي: فراموش می‌کشی - لَا تَسَاعِدْ: کمک نمی‌کنی» - «وَأَجِبْتَ: وظایف‌ها، وظیفه خود» - «أَوَالَّذِينَ: پدر و مادر» در سایر گزینه‌ها بعضی از این کلمات درست ترجمه نشده‌اند.

۱۷ = ۱ به این موارد در ترجمه عبارت توجه شود: ضمیر متصل «نا» در «لَنَا: برای ما» - اسم‌ها از نظر تعداد و ترتیب آن‌ها «الْقُرْآنَ وَالْأَحَادِيثَ وَالْأَدْعِيَةَ: قرآن و حدیث‌ها و دعاها» - معنی مصدری «قِرَاءَةُ: خواندن» - جایگاه کلمه «مفید: مفید است، سودمند است»

۱۸ = ۲ در این عبارت باید به ترجمه فعل و ضمیر متصل «ه» توجه شود: فعل مضارع سوم شخص مفرد «يَنْظُرُ: می‌نگرند، نگاه می‌کنند» که با توجه به «النَّاسُ» جمع ترجمه می‌شود - «إِلَى: علاوه بر، اضافه بر» - ترکیب اضافی «صِدْقَ حَدِيثِهِ: راستی سخنش، راستگویی‌اش / أداءً أمانته: به‌جا آوردن امانتش، امانتداری‌اش / صَلَاتِهِ: نماز او، نمازش / صَوْمِهِ: روزه‌اش»

۱۹ = ۴ به این موارد در ترجمه عبارت توجه شود: اسم مثنی «سؤالین: دو سؤال»، «التَّمْلِيزِینَ: دو دانش‌آموز» - فعل «كَانَ: بود» - اسم بر وزن «أَفْعَل» که بعد از آن حرف «مِنْ» آمده: «أَحْسَنَ مِنْ: بهتر از» و کلمه «الآخر» به معنی «دیگری»

۱ = ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «كُنْتُ أَبْحَثُ: جست‌وجو می‌کردم (ماضی استمراری)» - «ما وَجَدْتُ: نیافتم (ماضی ساده منفی)» - «نَصًّا قَصِيراً: متنی کوتاه، متن کوتاهی (موصوف و صفت نکره)» - «جَمَالُ الْعَالَمِ: زیبایی جهان (ترکیب اضافی)»

۲ = ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي: ستایش از آن خدایی است که، سپاس از آن خدایی است که» - «السَّمَوَاتِ (جمع مؤنث سالم): آسمان‌ها» - «جَعَلَ (فعل ماضی): قرار داد، بنهاد» - «الظُّلُمَاتِ وَ النُّورِ: تاریکی‌ها و روشنایی»

۳ = ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «تَرْجَمَ: ترجمه کن (فعل امر)» - «هذه: این (اسم اشاره)» - «مُسْتَعِينًا بِ: با کمک گرفتن» - «مُعْجَمٌ: یک واژه‌نامه، یک فرهنگ لغت، فرهنگ لغتی» - «اُكْتُبْ: بنویس (فعل امر)» - «الأُورَاقُ: برگ‌ها (جمع مکسر)»

۴ = ۴ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «كُنْتُ أَنْظُرُ: نگاه می‌کردم، می‌نگریستم (ماضی استمراری)» - «طَيَّرَ الطَّائِرَاتِ: پرواز هواپیماها (ترکیب اضافی)» - «الْقَيْوَمُ: ابرها (جمع مکسر)»

۵ = ۴ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «شَجَعْنَا: تشویق کردیم (ماضی اول شخص مفرد)» - «فَرَّقْنَا الْفَائِزَ: تیم برنده‌مان؛ (ترکیب وصفی اضافی)» - «الْمَلَبُ الْكَبِيرُ: ورزشگاه بزرگ (ترکیب وصفی)» - «مَدِينَتُنَا الْجَمِيلَةُ: شهر زیبایمان؛ (ترکیب وصفی اضافی)»

۶ = ۴ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «يَتَفَكَّرُونَ (فعل مضارع): می‌اندیشند، تأمل می‌کنند، اندیشه می‌کنند» - «السَّمَاوَاتِ (جمع مؤنث سالم): آسمان‌ها» - «ما خَلَقْتَ ماضی منفی للمخاطب: خلق نکردای، نیافریدی»

۷ = ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «لَا تَنْظُرُوا: نگاه نکنید» فعل مضارع نهی و جمع است - «الْمُسْتَعْرَ: به معنی «فروزان» است.

۸ = ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل ماضی «زَانَتْ: زینت داد» - ضمیر متصل در «بَيْتِهَا: منزلش» - ترکیب وصفی اضافی «لَيْسَتْهَا الصَّغِيرَةُ: دختر کوچکش، دختر کوچک خود»

۹ = ۴ مواردی که در ترجمه باید به آن‌ها توجه شود: فعل امر «قُلْ: بگو» - فعل مستقبل «سَتُعْمَلُ: کار خواهیم کرد» فعل مضارع «قَدْ نَبَقِيَ: گاهی ... باقی می‌مانیم» - اسم‌های جمع مکسر «الْأَجَانِبُ: بیگانگان - بَضَائِعُ: کالاها - مَصْنَعُ: کارخانه‌ها» و ضمیر متصل «نا: - مان»

۱۰ = ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «تَدَوَّرَ: می‌چرخد» فعل مضارع و فاعل «الأرض: زمین» است - فعل «يَنْتَفِعُ: بهره می‌برند» به خاطر «كُلَّ الموجودات» به‌صورت جمع ترجمه می‌شود - ضمیر متصل «ها» در «حَرَارَتِهَا: حرارت آن، حرارتش» و «نُورِهَا: نور آن، نورش». در سایر گزینه‌ها برخی از این موارد رعایت نشده‌اند.



تست‌های کنکور ۱۴۰۰ رشته تجربی

☆ عَيْنُ الْأَنْسَبِ لِلْجَوَابِ عَنِ التَّرْجُمَةِ أَوْ الْمَفْهُومِ مِنْ أَوْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ

﴿۱۶۳۷﴾ إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَ حَتَّى يَغَيِّرُوا مَا بَأَنْفُسِهِمْ.

- ۱) همانا الله چیزی را که در دل قوم وجود دارد دگرگون نمی‌کند مگر وقتی که درون خویش را دگرگون کنند!
- ۲) قطعاً الله در آنچه در اقوام وجود دارد تغییر ایجاد نمی‌کند مگر زمانی که آن‌چه در دل‌هایشان هست تغییر کند!
- ۳) همانا خداوند آن‌چه را در قومی هست تغییر نمی‌دهد تا این‌که آن‌چه در دل‌های خود دارند تغییر دهند!
- ۴) قطعاً خداوند چیزی را که در دل اقوام هست دگرگون نمی‌سازد مگر این‌که ابتدا دل‌های خود را دگرگون نمایند!

﴿۱۶۳۸﴾ إِذَا كُنْتَ وَاثِقًا بِنَفْسِكَ فَإِنَّكَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تُشَجِّعَ الْآخِرِينَ عَلَى أَنْ يَكُونُوا وَاثِقِينَ بَأَنْفُسِهِمْ:

- ۱) هرگاه به خود اعتماد کنی، تو می‌توانی دیگران را به این‌که از خود مطمئن باشند، تشویق کنی!
- ۲) اگر به خود اعتماد داشته باشی، می‌توانی دیگران را تشویق کنی به این‌که به خود اعتماد داشته باشند!
- ۳) زمانی که به خود اطمینان داشته باشی، دیگران را به این‌که به خود با اعتماد باشند، ترغیب می‌کنی!
- ۴) اگر از نفس خود مطمئن باشی، دیگران را ترغیب به این می‌کنی که به نفس‌های خودشان اطمینان داشته باشند!

﴿۱۶۳۹﴾ فِي الْحَيَاةِ الْفَرْدِيَةِ مِنَ الْجَمِيلِ جَدًّا أَنْ تَجْعَلَ عَدُوَّكَ صَدِيقًا، وَالْأَجْمَلَ أَلَّا تَتَسَعَ قَلْبُكَ لِلْعَدَاوَةِ:

- ۱) در زندگی شخصی زیباست جدّاً که دشمن، دوست گردد و زیباتر است که قلبت برای دشمن شدن، فراخ نگردد!
- ۲) بسیار زیباست که در زندگی شخصی، دشمن خود را دوست بگردانی، و زیباتر این‌که قلبت برای دشمنی فراخ نشود!
- ۳) بسیار زیباست که در زندگی شخصی دشمن را، دوست قرار بدهی، و زیباتر این‌که قلب خود را برای دشمنی گسترده نکنی!
- ۴) زیباست که در زندگی شخصی از دشمن خود دوست بسازی، و زیباتر است که قلب خود را برای دشمن شدن، گسترش ندهی!

﴿۱۶۴۰﴾ مَا قَلَّ عَدَدُ الْأَشْخَاصِ الْمُخْلِصِينَ الَّذِينَ نَسْتَطِيعُ أَنْ نَسْتَعِينَهُمْ حَتَّى نَجِدَ طَرِيقَنَا بِسَهُولَةٍ:

- ۱) کم نشده است تعداد افراد با اخلاص که بتوانیم از آن‌ها یاری بجویم تا راه خود را به راحتی بیابیم!
- ۲) چه کم‌اند افرادی که مخلص باشند و بتوانیم از آن‌ها یاری بخواهیم تا راهی آسان برای خود پیدا کنیم!
- ۳) کم نبوده است افراد مخلصی که می‌توانستیم از آن‌ها یاری بخواهیم تا این‌که راه آسان خود را پیدا کنیم!
- ۴) کم نیست تعداد اشخاص با اخلاصی که می‌توانیم برای یاری جستن به آن‌ها روی آوریم تا راه خویش را راحت بیابیم!

﴿۱۶۴۱﴾ بَدْءُ إِخْوَانِي الْمَزَارِعُونَ يَحْصِدُونَ الزَّرْعَ بِأَلَةِ ذَاتِ يَدٍ مِنَ الْخَشَبِ وَ سَنٌّ عَرِيضَةٌ مِنَ الْحَدِيدِ:

- ۱) برادران کشاورزم با وسیله‌ای که دارای دسته‌ای چوبی و دندانه‌ای پهن از آهن است، شروع کردند کشت را درو کنند!
- ۲) برادرانم که کشاورز هستند زراعت را با وسیله‌ای که دسته‌اش چوبی و دندانه‌های پهنش آهنی است درو می‌کنند!
- ۳) برادرانم که کشاورزند درو کردن زراعت را با وسیله‌ای که دسته‌ای چوبی و دندانه‌های پهنش از آهن بود شروع نمودند!
- ۴) برادران کشاورزم با وسیله‌ای که دارای دسته‌ای چوبی و دندانه‌هایی پهن از جنس آهن بود، شروع به درو کردن کشت نمودند!

﴿۱۶۴۲﴾ عَيُونُ الْخَفَاشِ يَفْتَحُهَا ظِلَامُ اللَّيْلِ عِنْدَمَا يُبْسِطُ عَلَى كُلِّ الْأَشْيَاءِ وَ تَغْلُقُهَا ضِيَاءُ الشَّمْسِ الَّتِي نَجِدُ طَرِيقَنَا بِنُورِهَا:

- ۱) با تاریکی شب که بر همه چیز گسترده است چشمان خفاش باز می‌شود، و نور خورشید که با روشنی آن راه خود را می‌یابیم آن‌ها را می‌بندد!
- ۲) تاریک بودن شب که بر همه چیزها گسترده است چشمان خفاش را باز می‌کند، و روشنی خورشید که نورش هدایت‌مان می‌کند آن‌ها را می‌بندد!
- ۳) چشمان خفاش را تاریکی‌های شبانه که بر همه چیز گسترده می‌شود باز می‌نماید، و روشنایی خورشید که به وسیله نور آن هدایت می‌یابیم آن‌ها را می‌بندد!
- ۴) چشمان خفاش را تاریکی شب هنگامی که بر همه چیزها گسترده می‌شود باز می‌کند، و نور خورشید که با روشنایی آن راه خود را می‌یابیم آن‌ها را می‌بندد!

﴿۱۶۴۳﴾ هُنَاكَ أَشْجَاؤُ تَعِيشُ بِالْإِتِّفَاقِ حَوْلَ جُذُورٍ وَ جَذُوعِ الْأَشْجَارِ الْآخَرَى وَ تَنْمُو بِخَنْقِ الْآخِرِينَ:

- ۱) درخت‌هایی وجود دارند که با پیچیدن اطراف ریشه و تنه درخت‌های دیگر زندگی کرده و با خفقان بقیه رشد کرده‌اند!
- ۲) درخت‌هایی هستند که دور ریشه و تنه دیگر درخت‌ها پیچیده زندگی و رشد می‌کنند در حالی که برای بقیه خفقان می‌آورند!
- ۳) درختانی وجود دارند که با پیچیدن دور ریشه‌ها و تنه‌های درختان دیگر زندگی می‌کنند و با خفه کردن دیگران رشد می‌کنند!
- ۴) آن‌جا درختانی با برگرفتن ریشه‌ها و تنه‌های درختان دیگر زندگی می‌کنند و رشد می‌نمایند در حالی که دیگران را خفه می‌کنند!

﴿۱۶۴۴﴾ عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) لَا تَزُولُ ظِلْمَاتُ الْجَهْلِ إِلَّا بِمَصَابِيحِ الْعِلْمِ: تاریکی‌های جهل فقط با چراغ‌های علم از بین می‌رود!
- ۲) مَا إِمْتَنَعَ الطِّفْلُ أَنْ يَأْكُلَ الطَّعَامَ الَّذِي قَدْ طَبَخَتْهُ الْأُمُّ: کودک امتناع نکرد غذایی را که مادر پخته، بخورد!
- ۳) تَلْقَيْتُ الْآخِرِينَ بِمَا يَكْرَهُونَ عَمَلُ قَبِيحٍ: لقب دادن دیگران به آن‌چه ناپسند می‌دانند کار زشتی است!
- ۴) يَقْطَعُ التَّوَاصُلُ بَيْنَ الْأَصْدِقَاءِ بِالْغَيْبَةِ وَ الْاسْتِهْزَاءِ: ارتباط بین دوستان را غیبت و مسخره کردن قطع می‌کند!

۳۶۴۵ عین الصحيح عن المفردات:

- ۱ من ثولمه رجله لا يقدر الصعود إلى القمة. (جمع) ← رجال، قمم
- ۲ هواة كرة القدم يجتمعون في الملعب. (متضاد) ← راغبون، ينتشرون
- ۳ هو من أهم الكتاب على رغم ظروفه القاسية. (مفرد) ← كتاب، ظرف
- ۴ بعد ذلك جاء بهدايا كثيرة فرفضها الملك. (المترادف) ← أتى بـ، لم يقبل

۳۶۴۶ عین الخطأ عن المفهوم:

- ۱ الزرع: مكان يعمل المزارع فيه
- ۲ المزارع: من يزرع شيئاً في الأرض ثم يحصدها
- ۳ زرع: جعل البذور تحت التراب!
- ۴ المزارع: الأراضي التي زرع فيها الزرع، و الزارع يحصدها

۳۶۴۷ عین ما فيه اسم التفصيل:

- ۱ لا خير لنا في مصاحبة الإنسان الكذاب!
- ۲ ما تقدموا لأنفسكم من خير تجدوه عند الله
- ۳ جهز نفسك لشئ الأشياء و عليك أن ترجو خيرها!
- ۴ جعل الله في كل نعمة خيراً إن لم تبدلها إلى شراً

۳۶۴۸ عین ما ليس معادلاً للماضي الاستمراري في الفارسية:

- ۱ كان التلاميذ يقدفون الكرة حتى تدخل المرمى
- ۲ كان ذلك الكتاب يضم الكلمات الفارسية و العربية!
- ۳ كان أبي يأمرني بمداواة الناس كما يأمرني بأداء الفرائض!
- ۴ كان طعم البرتقال الذي ينبت في شمال إيران لذيذاً!

۳۶۴۹ عین «لا» لنفي الجنس:

- ۱ سيأتي يوم لا ينفعنا مال و يتون فعلينا أن نجتمع الخيرات لأنفسنا لذلك اليوم!
- ۲ إن كنت مع الله فلا تحزن أبداً و لا تفل عن صراطه و لا تفقد محبته!
- ۳ اصطدم إطار سيارتي بشيء حاد فأنفجر و لا إطار احتياطي عندي!
- ۴ هل تنسى أن تذكر نعمة ربك؟ لا أنا لست من الغافلين!

۳۶۵۰ عین «ما» تختلف في المعنى:

- ۱ ما أفتق المتكلم المستمعين مع أن كلامه لئيم!
- ۲ ما قطع كلام معلّم حتى يفرغ من الكلام!
- ۳ ما استخدم المزارع السياج إلا لحماية محاصيله!
- ۴ ما أجمل الصف الذي يحب المعلم التلاميذ و يحبونه!

۳۶۵۱ عین ما فيه الحصر:

- ۱ لا يقدر أحد صعود الجبل المرتفع إلا الإنسان القوي!
- ۲ ما نال هذا الشاعر الجوائز بعد إنشاده إلا جائزة ثمينة!
- ۳ لا تنقل إلى موقف تصليح السيارات إلا سيارة معطلة!
- ۴ لا نشترى الفاكهة اليوم إلا نوعاً واحداً منها و هو التفاح!



تست های کنکور ۱۴۰۰ رشته ریاضی

☆ عین الأنسب للجواب عن الترجمة أو المفهوم من أو إلى العربية

۳۶۵۲ أرسلنا إلى فرعون رسولا، فقصى فرعون الرسول:

- ۱ پیامبر را که برای فرعون مبعوث کردیم، فرعون از او اطاعت نکرد.
- ۲ به سوی فرعون رسولی فرستادیم، پس فرعون از آن رسول نافرمانی کرد.
- ۳ رسولی به سوی فرعون گسیل داشتیم، ولی فرعون از رسول ما سرپیچی کرد.
- ۴ برای فرعون آن پیامبر را ارسال کردیم، پس فرعون بر آن پیامبر عصیان کرد.

۳۶۵۳ الصدق كصحة الإنسان، لا يمكن أن تُدرك قيمته إلا عندما يُفقد:

- ۱ صدق همان سلامتی انسان است، فقط زمانی که از دست برود قدر آن دانسته می شود!
 - ۲ صداقت مانند سلامتی انسان است، تا زمانی که از دست نرود امکان ندارد ارزش آن درک شود!
 - ۳ راستی همان صحت بدن انسان است، ارزشش درک نمی شود مگر آن گاه که آن را از دست بدهد!
 - ۴ درستی هم چون سلامت بدن انسان است، نمی توانی قدر آن را دریابی مگر زمانی که از دست برود!
- ۳۶۵۴ «إن ذهبنا من نفس الطريق الذي كنّا نذهب منه من قبل، وصلنا إلى ذلك المكان الذي كنّا نصل إليه دائماً»:

- ۱ اگر از راهی برویم که همیشه می رفتیم، به آن مکانی می رسیم که قبلاً رسیده ایم!
- ۲ اگر از راهی رفتیم که قبلاً رفته بودیم، به همان محلی که دائماً می رسیدیم رسیده ایم!
- ۳ اگر از همان راهی رفتیم که دائماً رفته بودیم، به آن محلی که همیشه می رسیدیم، می رسیم!
- ۴ اگر از همان راهی برویم که از قبل می رفتیم، به همان مکانی می رسیم که همیشه می رسیدیم!

۳۶۵۵ «من يؤمن بأنه سينجح في طريقه، لاشك أنه قد استطاع أن يوصل نفسه إلى نصف الطريق»:

- ۱ هرکس ایمان داشته باشد که او در راهش پیروز خواهد شد، شکّی نیست که خودش می تواند به نیمه راه برسد!
- ۲ آن کس که ایمان داشت که در آینده در راه خود موفق خواهد شد، حتماً خود توانسته است به اواسط راه برسد!
- ۳ کسی که ایمان داشته باشد به این که در راهش موفق خواهد شد، بی شک توانسته است خود را به نیمه راه برساند!
- ۴ هر آن کس که ایمان دارد به این که در مسیرش پیروز خواهد شد، قطعاً خواهد توانست که خود را به اواسط مسیر برساند!



تست‌های کنکور ۱۴۰۰ رشته هنر

☆ عَيْنِ الْأَنْسَبِ لِلْجَوَابِ عَنِ التَّرْجَمَةِ أَوْ الْمَفْهُومِ مِنْ أَوْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ

۳۶۷۷ ﴿وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ﴾:

- ۱) نعمت خداوند را خودتان یاد کنید زمانی که دشمنان همدیگر بودید سپس قلب‌هایتان را انس و الفت داد.
- ۲) نعمت خدا را بر خود یاد کنید آن‌گاه که دشمنان یکدیگر بودید پس بین دل‌هایتان انس و الفت قرار داد.
- ۳) نعمت الله را به یاد آورید آن‌گاه که با یکدیگر دشمنی داشتید و قلب‌هایتان را نسبت به هم نزدیک کرد.
- ۴) نعمت الله را بر خویش‌تان یادآوری کنید موقعی که دشمن بودید و دل‌هایتان را به یکدیگر نزدیک کرد.

۳۶۷۸ ﴿إِنَّ الْبِرْنَامَجَ الَّذِي يَبْدَأُ بِالْتَّعْلَمِ الْمُنَاسِبِ يُمكنُ أَنْ يُعَدَّ حَيَاةَ الْمَرْءِ فِي الْمُسْتَقْبَلِ، وَ هَذَا هُوَ مَكَانُ الْعِلْمِ﴾:

- ۱) برنامه‌ای که با یادگیری خوب آغاز شده ممکن است زندگی آینده انسان را روشن کند، این موقعیت علم است!
- ۲) برنامه کسی که با یادگیری درست آغاز کرده، امکان دارد زندگیش را در آینده معین کند، این جایگاه علم است!
- ۳) برنامه آن کس با یادگیری مناسب آغاز می‌شود که بتواند زندگی فردای شخص را معلوم کند و این همان موقعیت علم است!
- ۴) برنامه‌ای که با یادگیری صحیح آغاز می‌شود ممکن است زندگی فرد را در آینده تعیین کند و این همان جایگاه علم است!

۳۶۷۹ ﴿الصَّدِيقُ الْحَقِيقِيُّ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ عَذْرَكَ وَإِذَا تَعَمَلَ عَمَلًا خَطَا يُسَامِحُكَ وَ لَا يَذْكُرُكَ بِسُوءٍ فِي غِيَابِكَ﴾: دوست حقیقی همان کسی است که.....

- ۱) عذر خواهی را می‌پذیرد و به وقت انجام کار اشتباه تو را بخشیده و در نبودن ذکر بدیت را نمی‌کند!
- ۲) عذرت را پذیرفته و هنگامی که عمل خطایی انجام دهی تو را می‌بخشد و در نبودن تو را به بدی به خاطر نمی‌آورد!
- ۳) عذر تو را می‌پذیرد و هرگاه کار اشتباهی انجام دهی تو را می‌بخشد و در غیاب تو، از تو به بدی یاد نمی‌کند!
- ۴) عذرخواهی تو نزد او پذیرفته است و آن‌گاه که خطایی انجام دهی از تو می‌گذرد و در غیبت تو، بدیت را به خاطر نمی‌آورد.

۳۶۸۰ ﴿إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَرَوْهُ لَا يَسْتَطِيعُ الْفُقَاءُ الْمَوْنُ أَنْ يَنْهَبُوهُ، وَ لَا حَاجَةَ لَهُ إِلَى حَارِسٍ يَحْرُسُهُ﴾:

- ۱) تنها علم ثروت است، ستمکاران نمی‌توانند غارتش کنند، و هیچ نیازی نیست که نگهبانی از آن حراست کند!
- ۲) ثروت واقعی علم است، ظالمان نمی‌توانند علم را غارت کنند، و نیازی ندارد که نگهبانی از آن نگهبانی کند!
- ۳) علم فقط ثروتی است که ظالمان توانایی ندارند غارتش کنند، و نیازی به نگهبانی که از آن نگهداری کند وجود ندارد!
- ۴) علم تنها ثروتی است که ستمکاران نمی‌توانند آن را به یغما برند، و هیچ نیازی به نگهبانی که از آن محافظت کند ندارد!

۳۶۸۱ ﴿مَنْ مَلَأَ حَيَاتَهُ بِعَمَلِ الْخَيْرِ، كَانَ يَعْلَمُ أَنَّهَا أَقْصَرُ مِنْ أَنْ يُضَيِّعَهَا بِعَمَلِ الشَّرِّ﴾:

- ۱) هر آن کس بداند که زندگی کوتاه‌تر از آن است که با عمل بد ضایع شود، آن را با عمل خوب پر می‌کند!
- ۲) هر کس زندگیش با عمل خوب پر شده است، می‌داند که زندگی کوتاه‌تر است از این که با عمل بد هدر رود!
- ۳) کسی که زندگی خود را با کار خوب پر کرده است، می‌داند که زندگی کوتاه‌تر از این است که آن را با کار بد تباهش کند!
- ۴) آن کسی که زندگیش را پر از عمل خوب کرده باشد، دانسته که زندگی کوتاه‌تر است از آن که بتواند با عمل بد نابود شود!

۳۶۸۲ ﴿لَا تُقَدَّرُ أَنْ نَضْطَرَّ التَّلْمِيزَ الَّذِي عَوَّدَ نَفْسَهُ الْكَسْلَ، إِلَى التَّحَرُّكِ وَ الاجْتِهَادِ لِلتَّقَدُّمِ فِي الْحَيَاةِ بِسَهُولَةٍ﴾:

- ۱) دانش‌آموزی که خودش را به تنبلی عادت داده، نمی‌توانیم به آسانی به تحرک و تلاش برای پیشرفت در زندگی وادار کنیم!
- ۲) دانش‌آموزی که خود به تنبلی عادت کرده، به سادگی قادر نیستیم او را به حرکت و تلاش برای پیشرفت در زندگی وادار نماییم!
- ۳) دانش‌آموزی که خود را به تنبلی عادت داده، به سادگی قادر نیستیم به تحرک و تلاش برای پیشرفت در زندگی وادار نماییم!
- ۴) دانش‌آموزی را که خودش به تنبلی عادت کرده، نمی‌توانیم به آسانی به حرکت و تلاش برای پیشرفت در زندگی ناگزیر کنیم!

۳۶۸۳ ﴿الْمَفْرَدَاتُ بَيْنَ لُغَاتِ الْعَالَمِ لَمْ تَتَبَادَلْ فِي سَنَةٍ وَاحِدَةٍ، بَلْ قَدْ حَدَثَ هَذَا التَّبَادُلُ أَثْنَاءَ سِنَوَاتٍ كَثِيرَةٍ، وَ بِهَذَا أَصْبَحَتِ اللُّغَاتُ غَنِيَّةً﴾: کلمات در

بین زبان‌های دنیا.....

- ۱) در یک سال رد و بدل نشد بلکه این تبادل در طول سال‌های زیادی رخ داده است، و بدین ترتیب زبان‌ها غنی شدند!
- ۲) سالی یک‌بار تبادل نمی‌شدند بلکه این تبادل طی سال‌های زیادی اتفاق می‌افتاد، و زبان‌ها این‌گونه توانمند می‌شدند!
- ۳) یک‌بار در سال تغییر نمی‌کردند بلکه این تغییر در مدت سال‌های بسیار اتفاق افتاده است، و بدین صورت زبان‌ها بی‌نیاز می‌شدند!
- ۴) در یک سال رد و بدل نشده‌اند بلکه رخداد تبادل در اثناء سال‌های زیادی بود، و به این صورت زبان‌ها سرشار از توانایی شدند!

۳۶۸۴ عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- ۱) لَا مُجْتَمَعٌ يَتَقَدَّمُ أَكْثَرَ مِنْ تَقَدُّمِ الْمُعَلِّمِينَ فِيهِ: جامعه بیش‌تر از پیشرفت معلمان پیش نمی‌رود!
- ۲) كَانَ الْأُسْتَاذُ أَلْقَى مُحَاضَرَةً وَ الطُّلَابُ اسْتَمَعُوا إِلَيْهِ: استاد سخنرانی می‌کرد در حالی که دانشجویان به او گوش می‌دادند!
- ۳) لَيْسَ صَحِيحًا أَنْ أَحَدًا يَظُنَّ أَنَّهَا التَّعَبُ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَهُ: درست نیست کسی گمان کند که سختی در این دنیا فقط برای اوست!
- ۴) يَذْهَبُ الْمُتَفَرِّجُونَ إِلَى الْمَلْعَبِ وَ يَجْلِسُونَ عَلَى الْكَرَاسِيِّ كُلِّهَا: تماشاچیان همگی به ورزشگاه می‌روند و بر صندلی‌ها می‌نشینند!

۱۳۶۹۵ عین الخطأ عن المفهوم:

- ۱) الأغنى: من يغني الآخرين أكثر.
- ۲) غنى: قرأ شعراً بصوت فَرَح أو حزين.
- ۳) أغنى (شخصاً): جعله غنياً لا حاجة له.
- ۴) الغنى: ذو سعة من المال و لا يُساعد الآخرين.

۱۳۶۹۶ عین الخطأ عن المفردات:

- ۱) يزرع الفلاح مزرعته أكثر من مرة واحدة. (مترادف) ← مزارع، تارة
- ۲) كان من الشعائر الخرافية تقديم القرابين للإله. (جمع) ← أقرباء، آلهة
- ۳) لن نتعارف إلا أن نكون شعوباً و قبائل. (مفرد) ← شعب، قبيلة
- ۴) نحن نكره أن نسافر بسيارة معطلة. (متضاد) ← نحب، مصلحة

۱۳۶۹۷ عین ما ليس فيه اسم التفصيل:

- ۱) إن التفكر خيرٌ من أي شيء حتى العبادة!
- ۲) إن الجماعة خيرٌ من الوحدة فعليكم بالجماعة!
- ۳) إن الطفل الصغير يرى كل خيرٍ في أمه و يلجأ إليها!
- ۴) قد تكون جملة قصيرة خيراً من جملة طويلة لبيان نظرتنا!

۱۳۶۹۸ عین فعلاً ليس فيه حرف زائد:

- ۱) يُمنع التلميذ عن الكسل و هو صعبٌ له!
- ۲) يُحرّك الحيوان ذنبه لطرده الحشرات!
- ۳) تجلس ضيوفاً في صدر الغرفة لاحترامهم!
- ۴) ليمتنع الحارس من التوم حين الحراسة!

۱۳۶۹۹ عین «من» تختلف:

- ۱) من يسأل المعلم نعتاً إلا الطالب المشاغب!
- ۲) من عمل بالقرآن فهو يفلح!
- ۳) من غير معلمك الحنون يُعلمك ما لا تعلم!
- ۴) سيعلم الجميع من الفائز غداً!

۱۳۷۰۰ عین الوصف يختلف عن الباقي:

- ۱) إغتنموا الفرض القليلة و بدّلوها إلى فرص ذهبية!
- ۲) كن في الشدائد كجزيرة لا يكون البحر قادراً أن يبلعها!
- ۳) آثارنا التاريخية فخرنا و هي من أهم الآثار التي سجّلت في ذاكرتنا!
- ۴) كانت سيارتنا معطلة فجعلتها في موقف تصليح السيارات لمدة أسبوع واحد!

۱۳۷۰۱ عین ما ليس فيه الحصر:

- ۱) لا تزيد التجارب في الحياة إلا معرفتنا بالأمر!
- ۲) لا تعجبني أحدٌ إلا المهاجم الذي يسجل الهدف!
- ۳) لا يستطيع صعود هذا الجبل المرتفع إلا الأشخاص الأقوياء!
- ۴) لا تبغ سمكة السهم إلا الحشرة التي تسقط على سطح الماء!



تست‌های کنکور ۱۴۰۰ رشته زبان

☆ عین الأنسب للجواب عن الترجمة أو المفهوم من أو إلى العربية:

۱۳۷۰۲ أ و لم تعلموا أن الله يبسط الرزق لمن يشاء:

- ۱) و آیا ندانسته‌اند که خداوند روزی را برای هر کس بخواهد می‌گستراند؟
- ۲) و آیا نمی‌دانند که الله روزی‌ها را برای هر کس بخواهد گسترش می‌دهد؟
- ۳) آیا و ندانسته‌اند که الله روزی‌های خود را برای کسی می‌گستراند که بخواهد؟
- ۴) آیا و نمی‌دانند که خدا برای کسی که از او بخواهد روزی خود را می‌گستراند؟

۱۳۷۰۳ «السيرة الحسنة كشجرة الزيتون، لا تنمو سريعاً و لكنها تعيش طويلاً»:

- ۱) یک رفتار نیکو مانند درخت زیتون سریع نمی‌بالد ولی زندگی طولانی خواهد داشت!
- ۲) راه و روش خوب چون درخت زیتون است، به سرعت رشد نمی‌کند اما طولانی زندگی می‌کند!
- ۳) سیره نیک هم چون درخت زیتون است که سریع رشد نمی‌کند، ولی زندگی طولانی می‌کند!
- ۴) یک سیره حسنه مانند درخت زیتونی است که به سرعت بزرگ نمی‌شود، اما زندگیش طولانی است!

۱۳۷۰۴ «إن شاهدت أحداً قد وصل إلى القمة فإنه كان يتحرّك عندما كان الآخرون نياماً»:

- ۱) اگر کسی را دیدی که به قله رسیده است، قطعاً زمانی که دیگران خفته بودند او حرکت می‌کرد!
- ۲) اگر مشاهده کردی کسی به قله‌ای رسیده، حتماً در حرکت بوده است وقتی دیگران خوابیده بودند!
- ۳) اگر کسی را که به قله‌ای رسیده است ببینی، قطعاً حرکتی داشته در حالی که دیگران خوابیده بودند!
- ۴) اگر مشاهده کنی کسی را که به قله رسیده، قطعاً در حالی که دیگران خوابیده بودند می‌خواست حرکت کند!

۱۳۷۰۵ «من أفضل الطرق لاكتشاف كذب الأشخاص هو مقايسة ما يقولونه بما يفعلونه»:

- ۱) آن‌که بهترین راه را برای پیدا کردن اشخاص دروغگو دارد همان است که گفته آن‌ها را با عملشان مقایسه کند!
- ۲) از بهترین راه‌ها برای کشف دروغ افراد همان مقایسه چیزی است که می‌گویند با چیزی که بدان عمل می‌کنند!
- ۳) کسی که بهترین راه‌ها را برای کشف دروغ افراد دارد، آن‌چه را آن‌ها می‌گویند با آن‌چه به آن عمل می‌کنند مقایسه می‌کند!
- ۴) بهترین راه برای یافتن دروغگویی اشخاص عبارتست از مقایسه سخنی که می‌گویند با چیزی که بدان عمل می‌کنند!



پاسخ تست های کنکور سراسری ۱۴۰۰

۳۶۳۵ = ۲ ترجمه درست: «عَزَمْتُ (فعل شرط ماضی): تصمیم گرفتی، تصمیم بگیری» - «أَنْ تَبْدَأَ (أَنْ + مضارع): [که] شروع کنی» ترجمه جمله شرطی: «هرگاه تصمیم گرفتی کاری را شروع کنی، نصف راه را پیموده‌ای»

۳۶۳۶ = ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: موصوف و صفت معرفه «پرنده باهوش: الطَّائِرُ الذَّكِيُّ» - ماضی ساده «تظاهر کرد: تَظَاهَرَ» - بالش: جَنَاحَه (اسم + ضمیر)

درک مطلب:

«میلیاردها نفر از مردم در تمامی نقاط جهان، به‌ویژه در فقیرترین کشورهای جهان، به اقیانوس‌ها و دریاها وابسته هستند، زیرا آن‌ها به‌صورت اساسی در ایجاد فرصت‌های کار و همچنین دستیابی به غذا و نیازهای روزانه مؤثر هستند. کشورهای مجاور این نعمت بزرگ، به شکل‌های گوناگونی در زمینه توسعه اقتصادی و رشدشان از آن‌ها استفاده می‌کنند؛ همانا آن‌ها علاوه بر این‌که منابعی از نعمت‌های غذایی و غیره هستند فرصتی طلایی برای جذب گردشگران و مسافران از همه کشورهای جهان برای تفریح و لذت بردن هستند. چیز قابل ذکر این است که حمل و نقل دریایی اکنون یکی از راه‌های اصلی ارتباط میان کشورها شده است؛ از این‌رو از عوامل فعال‌سازی اقتصادی به‌شمار می‌آید و در پایان آن‌چه باید به آن توجه کنیم این است که دریاها مکانی برای زباله‌ها نیستند و رعایت نکردن این امر سبب نابودی انسان به دست خود می‌شود»

۳۶۳۷ = ۱ آن‌چه را در متن ذکر نشده، مشخص کن: «اثرگذاری دریاها در هوای پاک» سایر گزینه‌ها: ۲) دریاها و تأثیر آن‌ها بر پرکردن ساعت‌های فراغت ۳) زندگی مردم و اثر دریاها بر آن! ۴) اثرگذاری دریاها در ارتباط کشورها با یکدیگر!

۳۶۳۸ = ۲ آن‌چه از فواید دریاها نیست مشخص کن: «آن‌ها مکان‌هایی برای زباله کارخانه‌ها هستند» سایر گزینه‌ها: ۱) ایجاد سازمان‌هایی برای حمل و نقل ۳) تأسیس شرکت‌های غذایی ۴) ساحل‌هایش مکان‌هایی برای استراحت هستند!

۳۶۳۹ = ۱ چگونه انسان خودش را می‌کشد: «با آلوده کردن آب‌های دریاها» سایر گزینه‌ها: ۲) با توسعه ندادن اقتصاد کشورش به وسیله دریاها ۳) با استفاده از زباله‌ها ۴) با انداختن آن‌چه از خوراکی‌اش باقی مانده در دریا (با انداختن باقی‌مانده خوراکی‌اش در دریا)!

۳۶۴۰ = ۲ عنوان مناسب برای متن همان، «اهمیت دریاها» است! سایر گزینه‌ها: ۱) منابع غذایی دریاها ۳) تأثیر زباله‌ها در دریاها ۴) حمل و نقل دریایی

۳۶۴۱ = ۳ شکل درست خطا: «حروفه الأصلية ثلاثة» ع ت م « حروفه الأصلية ثلاثة ع م د »

تجزیه و ترکیب کامل کلمه: «تَعْتَمِدُ: فعلٌ مضارع - للمفرد المؤنث الغائب (: للغائبة) - مزيءٌ ثلاثي ماضيه «اعتمد» على وزن «افتعل» و مصدره «اعتماد» على وزن «افتعال»، حروفه الأصلية ثلاثة أو له ثلاثة حروف أصلية «ع م د» و له حرفان زائدان (ا، ت) - معلومٌ / فعل و فاعله «المليارات» و الجملة فعلية»

۳۶۳۷ = ۳ با توجه به اسم نكرة مفرد «قوم: قومی» پاسخ تست به دست می‌آید. سایر موارد: «لا يَغَيِّرُ (مضارع منفی): تغییر نمی‌دهد، دگرگون نمی‌کند، دگرگون نمی‌سازد» - «ما (موصول و مفعول): آن‌چه را، چیزی را که» - «حتى يَغَيِّرُوا (حتى + فعل مضارع متعدی): تا این‌که ... تغییر دهند»

۳۶۳۸ = ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «إذا (ادات شرط): اگر، هرگاه» - «كُنْتُ وَاثِقًا (فعل شرط ماضی ناقص + اسم فاعل در نقش خبر): اعتماد داشته باشی (ماضی التزامی)» - «[فـ]إِنَّكَ تَسْتَطِيعُ (جواب شرط، جمله اسمیه با خبر به صورت فعل مضارع): می‌توانی، تو می‌توانی» - «أَنْ تُشَجِّعَ (تشويق کنی (مضارع التزامی)» - «أَنْ يَكُونُوا واثقين: اعتماد داشته باشند (ماضی التزامی)»

۳۶۳۹ = ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «جداً: بسیار، جدا» - «أَنْ تَجْعَلَ عِدْوَكُ صَدِيقًا (أَنْ + فعل مضارع دو مفعولی + مفعول اول + ضمیر + مفعول دوم): دشمن خود را دوست بگردانی، دشمنت را دوست قرار بدهی» - «أَلَا يَتَسَبَّحُ قَلْبُكَ (أَنْ + لا + فعل مضارع لازم + فاعل + ضمیر): قلبت فراخ نشود، قلبت فراخ نگردد» - «لِلْعِدَاوَةِ (حرف جر + مجرور به صورت مصدر): برای دشمنی»

۳۶۴۰ = ۱ با توجه به «بشهولة: به‌راحتی» و کمی فنی‌تر «ما قَلَّ (ما + ماضی): کم نشده است» پاسخ تست به دست می‌آید. سایر موارد: «عددٌ: تعداد» - «الاشخاص المخلصين الذين (موصوف و صفت ال دار + اسم موصول خاص): اشخاص با اخلاصی که، افراد با اخلاص که» - «نستطيع: می‌توانیم / بتوانیم (مضارع اخباری/ مضارع التزامی با توجه به شرایط جمله و قابل چشم‌پوشی)» - «أَنْ نَسْتَعِينَ (أَنْ + فعل مضارع): یاری بجوئیم» - «طريقنا (مفعول + ضمیر): راه خود را، راه خویش را»

۳۶۴۱ = ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «إخواني المزارعون (ترکیب وصفی - اضافی): برادران کشاورزم» - «سَيَّ عريضة (موصوف مفرد نكرة + صفت): دندانه‌ای پهن» توجه: «بَدَأَ» از افعال شروع است که بر سر جمله اسمیه می‌آید و فعل مضارع بعد از آن به عنوان خبرش به‌صورت مضارع التزامی یا مصدر ترجمه می‌شود: «بَدَأَ ... يَحْصِدُونَ: شروع کردند ... درو کنند، شروع به دروکردن نمودند»

۳۶۴۲ = ۴ با توجه به «عندما: هنگامی که» پاسخ تست به دست می‌آید. سایر موارد: «ظلام (اسم مفرد، تاریکی)» - «يَبْسُطُ (مضارع مجهول): گسترده می‌شود» - «كُلُّ الأشياء (كُلُّ + اسم ال دار جمع): همه چیزها» - «تَجِدُ طريقنا (فعل مضارع متعدی + مفعول + ضمیر): راه خود را می‌یابیم» - «بُنُورها (جار و مجرور + ضمیر): با روشنایی آن، با روشنی آن، به‌وسیله نور آن» توجه: در «عَيُونُ الحَقَّاش يَفْتَحُها ...» مرجع ضمیر «عَيُون» به جای ضمیر در نقش مفعول ترجمه می‌شود: چشمان حَقَّاش را باز می‌کند»

۳۶۴۳ = ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «هناك أشجارٌ (خبر مقدم + مبتدای مؤخر): درختانی وجود دارند، درخت‌هایی وجود دارند، درخت‌هایی هستند» - «تَعْيِشُ (فعل مضارع، جمله بعد از نكرة): [که] زندگی می‌کنند» - «بالإلتفاف (جار و مجرور مصدر): با پیچیدن» - «جذور و جذوع (جمع مکتسر): ریشه‌ها و تنه‌ها» - «تَنُمُو (فعل مضارع): رشد می‌کنند» - «يَخْتَفِى الآخرين (جار و مجرور مصدر + مضاف‌الیه): با خفه کردن دیگران»

۳۶۴۴ = ۴ ترجمه درست: «يَقْطَعُ (مضارع مجهول): قطع می‌شود» - «بالغية: با غیبت» - حرف «را» نیز اضافه آمده است.